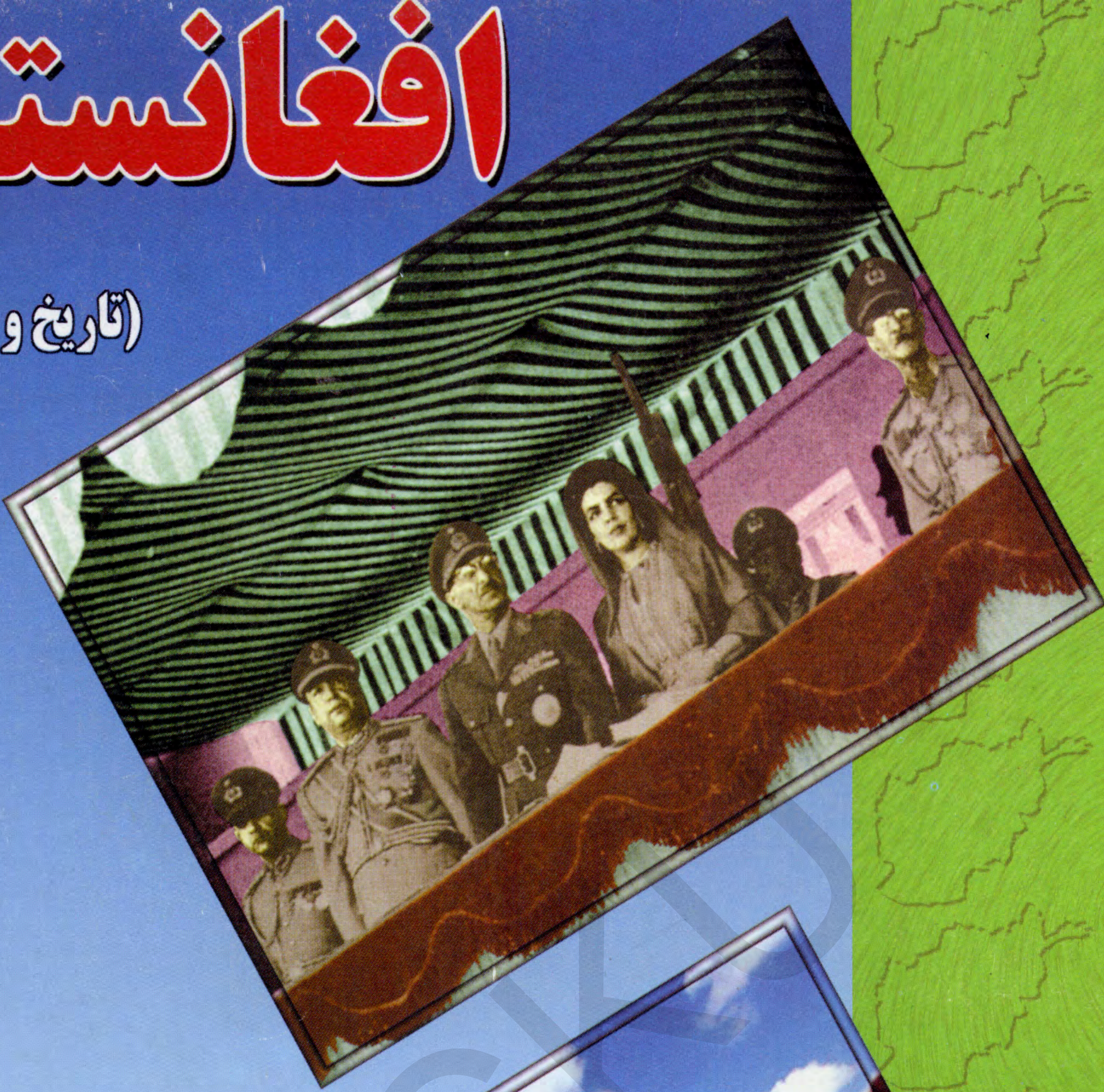


# افغانستان

(تاریخ و جغرافیا)



مترجم: جعفر رسولی

نویسنده: لوئیس دوپری



کتابی که در دست دارید ترجمه فصلهای: ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۸، ۱۹ و ۲۰ کتاب *Afghanistan* اثر *Louis Dupree* از انتشارات *Oxford University Press* در سال ۱۹۹۷ می باشد.

دپر، لوئیس، ۱۹۲۵-۱۹۸۹،  
افغانستان (تاریخ و جغرافیا) / نویسنده لوئیس دوپری، مترجم  
جعفر رسولی. - قم: جعفر رسولی، ۱۳۷۹.  
د، ۱۶۷ ص.، مصور، نقشه.

۱۰۰۰ ریال: ISBN 964-360-551-5  
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

عنوان اصلی: Afghanistan.  
کتابنامه: ص. ۱۶۰-۱۶۴.

۱. افغانستان. ۲. افغانستان - تاریخ.  
الف. رسولی، جعفر، ۱۳۴۷-  
ب. مترجم. ب. عنوان.  
۱۳۷۹  
الف ۸۵ / د ۵ / DS۳۵۱ / ۵ / ۹۱۵ / ۸۱۰۳

۲۳۱۴-۷۹ م

کتابخانه ملی ایران  
محل نگهداری:

### مشخصات کتاب

نام کتاب: افغانستان (تاریخ و جغرافیا)

نویسنده: لوئیس دوپری

مترجم: جعفر رسولی

ناشر: مترجم

چاپ: چاپخانه علمیه

نوبت چاپ: اول / زمستان ۱۳۷۹

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۰۰۰ تومان

مرکز پخش: قم، خیابان امامزاده ابراهیم، نبش ۲۴ متری

کاشانی، پلاک ۶۹۸، تلفن: ۸۸۲۶۰۳۱ (۰۲۵۱)

حق چاپ و تکثیر برای مترجم محفوظ است

شابک: ۹۶۴-۳۶۰-۵۵۱-۵  
ISBN 964-360-551-5

# افغانستان

(تاریخ و جغرافیا)

نویسنده

لونیس دوپری

مترجم

جعفر رسولی

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	□ مقدمه
۸	□ بخش یک: سرزمین
۱۱	فصل اول: نواحی جغرافیائی
۱۲	تنوع آب و هوا
۱۴	یازده ناحیه جغرافیایی
۱۴	گذرگاه واخان و قله پامیر
۱۸	بدخشان
۲۰	کوههای مرکزی
۲۲	کوههای شرقی
۳۳	کوهها و کوهپایه‌های جنوبی
۳۶	کوهها و کوهپایه‌های شمالی
۳۷	جلگه ترکستان
۴۳	زمینهای پست هرات - فراه
۴۵	حوضه سیستان و درّه هلمند
۵۱	بیابانهای ریگزار جنوب غرب
۵۳	فصل دوم: آب
۵۴	چهار شبکه رود عمده
۵۴	شبکه رود آمودریا
۵۸	حوضه هریرود

۵۹	.....	حوضه هلمند - ارغنداب
۶۵	.....	حوضه رود کابل
۶۹	.....	فصل سوم: زمینهای زیر کشت
۷۳	.....	مناطق عمده کشاورزی و جمعیت
۷۴	.....	فصل چهارم: حیوانات اهلی
۷۴	.....	الاغ
۷۵	.....	قاطر
۷۶	.....	شتر
۷۶	.....	گوسفند
۷۷	.....	گاو
۷۷	.....	مرغ
۷۸	.....	سگ
۸۰	.....	فصل پنجم: حیات وحش
۸۶	.....	بخش دو: تاریخ معاصر
۸۸	.....	فصل ششم: امیر عبدالرحمن خان - آغاز شکل‌گیری دولت مدرن
۱۱۱	.....	فصل هفتم: حبیب‌الله - زمان علامت‌گذاری‌های مرزی
۱۳۱	.....	فصل هشتم: شاه امان‌الله - استقلال و اصلاحات
۱۶۲	.....	منابع:

## پیشگفتار مترجم

آیا پیامد مهاجرت را می‌دانید؟ می‌توان دریافت که مهاجرت مطلوب است؛ اما گاه نامطلوب هم است. ممکن است غنا بخشد یا مستأصل سازد. خوب است از این جهت که فرصت و شرایط مقایسه را پدید می‌آورد. بیش از کلاس و بحث، گوش و چشم انسان را نسبت به آنچه داراست و یا فاقد آن است باز می‌کند. باورهای وی را در تقابل و تضارب با اندیشه‌های نو قرار می‌دهد که سنتز آن اغلب مبارک است. فرد ناخودآگاه، قاضی و داور باورها، ایده‌ها، سنن و آداب، نحوه حکومت‌داری، مملکت‌داری، اقتصاد و توجه به علم و... خود و جامعه خودش می‌شود. راه‌های نو را چه بسا ارزنده و مغتنم باشد، بر مهاجر می‌نمایاند. درک تجربیات سرزمین جدید، در همه عرصه‌ها، برای مهاجر عینی‌تر می‌شود. در این داوری و قضاوت، داور بی‌طرف و بدون تعصب است چون ناخودآگاه است. دقیق و واقعی است چون، تحمل و تأمل دو شرایط در یک روند نسبتاً طولانی انجام می‌گیرد. سهل‌ترین راه رسیدن به «خودآگاهی» است. اثرات منفی مهاجرت نیز، چه در کمیت و چه در ماهیت، عظیم و ناگوار است.

یکی از پیامدهای مهاجرت، می‌تواند «خودبیگانگی» باشد. تأثیر سوء خودبیگانگی بر شوون زندگی فردی و جمعی، نزد اهل نظر محرز است. ماندن مدید مهاجر دور از وطن و یا فرزندان وی که در دیار غربت تولد یافته و بزرگ شده‌اند، اغلب و اکثر - بتدریج - با تاریخ، فرهنگ، آداب و سنن و حتی جغرافیای سرزمین خویش بیگانه می‌گردند. امروزه کشوری نیست که تعدادی از مردم آن در خارج از مرزهایش نباشند. اما دولتهایی که به اهمیت موضوع واقفند و از توان مالی و دیگر امکانات بهره‌مندند، برای جمعیت هموطن خارج از کشور خود، مدارس و نهادهای فرهنگی ایجاد می‌کنند. هدف نخست این نهادها، حفظ ارتباط فرهنگی و

جلوگیری از گسست فرهنگی افراد دور از وطن با سرزمین مادری است. این کار البته، بیشتر به نفع فرد مهاجر است کما اینکه مهاجر با احساس تعلق به یک ملت، تاریخ و دست آوردهای نیاکان خویش افتخار خواهند نمود و بدین ترتیب از ابتلا به خودبیگانگی و در پی آن یأس و پوچی و انزوا و عزلت طلبی ناصواب مصون خواهد شد. «نگردد شاخک بی بن، برومند».

بی خبری و یا طرد تاریخ و دست آوردهای تاریخی ملت خود، منجر به از «خودبیگانگی» می‌گردد. اگر یک افغانی از افغانستان هیچ نداند چگونه به افغانستان افتخار کند؟ در طلب چیز موهوم عشق ورزیدن میسر و ممکن است؟ درک و شناخت واقعیت میسر و آسان است. برای نمونه از تاریخ و پیشینه افغانستان از یک دانش‌آموز دبیرستانی افغانی پرسیده شود، تصور نمی‌رود نوجوان ما از تاریخ کشور خود چندان بداند. مقصر کیست؟ آیا جوانان و نوجوانان و کودکان که با فرهنگ و سرزمین مادری شان بیگانه گشته‌اند؟ خیر. در کجا آنها فرصت و امکان آشنایی با آداب و سنن و تاریخ و فرهنگ ملی شان و افتخار غرور آفرین و تاریخی، تلاش‌ها و دست آوردهای علمی، هنری، مبارزات آزادی طلبی، استقلال خواهی و حق خواهی نیاکان و اجدادشان را داشته که استفاده نکرده‌اند و از موضوع به غفلت گذشته‌اند؟ زدن چوب جفا بر تاریخ و فرهنگ ملی شوم و نامیمون است. کم نبودند کسانی که به گونه تبلیغ می‌نمودند که هر چه حاکم و حکومت و نظام حکومتی در افغانستان روی کار آمدند و بر سر کار بودند، همگی باطل، ضد مردم، ظالم، جفا پیشه و خائن و نوکر بیگانگان بوده است!! فقط همین آقایان مدعی و نیز فقط جمع از هم حزبیهایشان هستند که نه ظالم است و نه جفا پیشه، نه مزدور بیگانه و کاملاً اسلامی است و بر صراط مستقیم! اکنون مردم یک وظیفه بیش ندارند، بیشتر اطاعت کند و هیچ پرسش و چون و چرا در کارشان نباشد! شکی نیست که این القاءات، مردم را نسبت به نهاد حکومت بدبین نکرده است. ستیز و جدال با حکومت را وظیفه دینی و حق طبیعی مردم جلوگر ساخته است. شاید یکی از



دلایل ناپایداری و بی‌ثباتی حکومت در افغانستان همین موضوع باشد.

خود بیگانگی از آسیب‌های جدی اجتماعی است. فردی که از تاریخ خویش گسسته، سوابق و افتخارات ملی خود را باور ندارد و یا هیچ می‌انگارد و تخطئه می‌کند، چگونه می‌تواند به موقع و بجا نسبت به حوادث و رخداد‌های پیرامونش، به خصوص از آن دسته که بر سرنوشت وی و سرزمین آباء و اجدادش اثرگذار است؛ واکنش متناسب و درخور نشان دهد؟ خود را هیچ فرض کردن و مملکت خود را ضعیف و ناتوان تصور نمودن و در همه امور، قدرتهای بیگانه را قادر دانستن، بیقین نیروی کشش و پویای فردی و جمعی ما را تحلیل می‌برد و زمینه را برای دخالت‌های افزون‌تر خارجی‌ان، هموارتر می‌سازد. اگر انگاره‌های منفعلانه، مقلدین بیشتر بیاید، بحران حاد ایجاد می‌شود که سایه شوم و مخرب آن بر بسیاری از جنبه‌های زندگی فردی و جمعی تسری خواهد نمود. نکته حائز اهمیت این است که ما در کنار مشکلات که بسیاری از ملل دنیا با درجات از شدت و ضعف نیز دارند؛ توانائیهای بسیار در ساختن افغانستان آباد، مرفه و بی‌نیاز داریم. خداوند لوازم رفاه و بهره‌مندی را در این سرزمین به ودیعت نهاده است. از جمله: مردم با استعداد درخشان، دلیر و سلحشور، جمعیت اندک نسبت به وسعت خاک، منابع غنی معدنی، آب فراوان و تاریخ درخشان با اسوه‌های علمی، ادبی و... مشکل ما از کمبود نیست بلکه از ضعف مدیریت در بهره‌مندی نعمتهای خدادادی است.

اهمیت وطن بیش از آن است که اکثر ما مهاجرین معتقدش هستیم. باید باور کرده باشیم که ما را جز افغانستان وطنی نیست. با کار طاقت فرسا ممکن است یک مهاجر، حداقل پوشاک و خوراک و مسکن را تهیه نماید لکن آرامش و آسایش و وقار و عزت و احساس غروری را که زندگی در افغانستان دارد، هرگز تجربه نخواهد کرد. تخریب افغانستان تنها از ناحیه بمب‌ها و موشکها نبوده است بلکه ویرانگرانه‌تر از آن، مهاجرت و کوچ فرزندان این ملک بوده است. هزاران نفر از فرهیختگان و تحصیل‌کردگان و افراد ماهر راهی دیار غربت شده‌اند که همین پدیده به تنهایی -

ت ..... پیشگفتار مترجم

اگر یک گلوله شلیک نشده بود - کافی بود که افغانستان دچار مصیبت عظیم شود. بخواهیم نخواهیم اکثر مهاجرین ناگزیر به افغانستان برمی گردیم. داشتن زندگی شرافتمندانه منوط است به تلاش فردی و جمعی برای آبادنی وطن در غیر آن، عزت و سروری در غربت سراب است.

**گسل و انقطاع تجربه دو نسل خطر ساز است.** بچه هایی که در سالهای اولیه مهاجرت متولد شده بودند و یا در خردسالی مجبور به جلای وطن گردیده اند، اکنون جمعیت جوان و نوجوان جامعه را تشکیل می دهند. فعالیتهای افراد مهاجر بخصوص طیف جوان خلاصه شده به اینکه با کمال احتیاط و کاملاً سر به زیر به مدارس و کارگاههایشان بروند و پس از پایان ساعت کار مدارس و کار با همان نجابت به منزل برگردند و به استراحت پردازند. تا صبح دیگر و تکرار دیگر. نیک می دانیم که زندگی اجتماعی امروزه بیش از این است. فعالیت در نهادهای: سیاسی، فرهنگی، ورزشی، مدنی، مطبوعاتی، نظامی، اطلاعاتی و... امر معمول در هر جامعه می باشد. نظر به تنوع تجربه و اندیشه و آموخته های علمی که مهاجران عزیز افغانی حایزند، این جمعیت به مهمترین سرمایه مملکت تبدیل شده اند. باید راهی یافت شود که این عنصر بی بدیل در خدمت آبادانی و شکوفائی کشور قرار گیرد.

**تاریخ میراث مشترک و ارزنده یک ملت است.** تاریخ است که بعضی از اعمال ما را تعمیق می دهد. تاریخ است که نشان می دهد حکام مقلد و دولتهای تقلیدگر راه خطا پیمودند و بر خود ذلت آوردند بر ملت خویش حسرت و افسوس. تاریخ است که صواب و ارزندگی اقتباس را می نمایاند. اقتباس از هر کجا که باشد صحیح است. روزی اروپائیان علم را از اسلام و مسلمانان اقتباس کردند به تغییر وضع شان و شکوفائی شان انجامید. عکس این نیز درست است. تاریخ می خوانیم تا از پندهای تاریخی بیاموزیم و از تکرار خطا بر حذر باشیم گرچه سر فصلهای تاریخ با نام مردان بزرگ رقم می خورد، سازنده تاریخ افراد بشرند. سرزمین که اکنون افغانستان نام

گرفته است، مشاهیر و مفاخر تاریخی فراوان دارد که نامشان ما را به همت وامی‌دارد و بر افغانی بودن مان مسرور می‌سازد. تاریخ ملل و این سرزمین به خوبی گواه است که این مردم در عرصه علم و ادب و سیاست و مدنیت و تمدن بشری نقش در خور داشته است و به جامعه بشری خدمت کرده است و قسمت بزرگی از تمدن بشری بدست مردان و زنان که در این سرزمین می‌زیستند ساخته و بنا شده است. افسوس که حال ما با درخشندگی تاریخ ما مطابقت ندارد. برخلاف دولتها و ملت‌های ضعیف کنونی دنیا که فصل‌های مهم تاریخ جهان از آنها نامی نیست، افغانستان سرزمین امپراتوران، سرداران، شاعران با اندیشه جهانی و جاوید، عالمان نوگرا و متحول کننده عالم علم و... در این سرزمین بسیار زیسته‌اند. تاریخ این سرزمین متعلق به کل این ملت است. البته، هر یک از اقوام و نژادها و مذاهب در پدید آوردن آن سهم متناسب خویش داشته‌اند.

**اکنون مشکل قوم من این است که مبارزات اجتماعی و سیاسی و... او جنبه سلبی دارد و بر مبنای حذف و طرد استوار است.** وجه اثباتی آن به قدر گنگ، کم‌نور و بی‌فروغ است که اصلاً جلوه ندارد. در این شیوه مبارزه، مبارزان ویران‌گران و نابودکنندگان بسیار قوی و توانمند هستند لکن سازندگان هیچ چیز نیستند. از حکومت‌های گذشته، تحت رهبری فلان و بهمان خوش‌مان نیامد، مبارزه کردیم حتی به شکل مقاومت منفی. وجود بیگانه متجاوز را در وطن خود بر نمی‌تابیم. این از ویژگی بارز ملت افغانستان است، ویژگی ممدوح و ارزنده. حال، سخن این است که برای چه مبارزه می‌کنیم؟ مبارزه نظامی، سیاسی، تبلیغی، اجتماعی و... محتمل‌ترین جواب باید این باشد که از فلان روش و حکومت و به خصوص شخص خوش‌مان نیامده، بدمان می‌آید و یا نفرت داریم. اما در صورتی پیروزی و با بر انداختن و از بین بردن عنصر و عامل که وجودش را نمی‌پسندیم؛ پس از این مرحله چه باید کرد؟ دیگر هیچ. رسالت پایان می‌یابد. مبارزان دیگر چیزی گفتنی ندارند. درست است که برای بنیان نهادن بنای نو و با شکوه تخریب عمارت کهنه و فرسوده

لازم می آید، این در صورتی است که نقشه، توان، انرژی، اراده و امکان ایجاد بنای نو اصلاً در کار باشد. خوب می دانیم که چه چیزی را نمی خواهیم ولی نمی دانیم چه می خواهیم و اگر خواست موهوم هم داشته باشیم، راهکار رسیدن به هدف را اصلاً نمی دانیم.

زمان آن فرا رسیده است که به ارزیابی کارنامه بیست ساله خود پردازیم. تراکم حوادث در این دو دهه آنچنان زیاد بود که تجربه حاصل از آن می تواند معادل تجربه صد سال باشد. نویسندگان این سطور معتقد است که مبارزه قهرآمیز و بخصوص مسلحانه نه تنها احوال ما را به نمی کند، بلکه توان ملی ما را تحلیل می برد. بنیادهای اجتماعی را تضعیف می سازد. محیط هیجانی و افراط گری پدید می آورد که در چنین جوّی هر چه سبک است بالا می آید. چون نیازهای ما در این شق در داخل تأمین نیست به سوی وابستگی به خارج سوق می دهد. وقتی هدایت به دست اجنبی افتاد، منطق و درایت و نیروهای خلاق اجتماعی به حاشیه رانده می شود؛ زیرا مطامع او با مرکزیت کوتاه فکرها تأمین است. کنون بر فرهیختگان قوم است که: نخست، آنچه را می خواهند مشخص کنند، نه آنچه را نمی خواهند. دوم با توجه به امکانات و اوضاع و شرایط و نیروها و ظرفیتهای، استراتژی رسیدن به هدف را ترسیم نمایند. در غیر این صورت، چون تعریف مشخص و برنامه روشن از خواستها و شیوه نیل به آنها موجود نیست، رخوت و سستی، پراکندگی و ندانم کاری امر محتوم است. در یک حرکت واقع نگرانه، بعید می نماید که بزرگان ما حرکات و اقدامات انقلابی و جهشی را که اغلب منجر به تخریب می شود تا سازندگی، تجویز کنند. یقین دارم، آینده ما را و نسلهای بعد از ما را مجاهدت های علمی، فرهنگی، مغتنم شمردن زمان، درک اوضاع منطقه و جهان، وحدت و همدلی، البته در پناه صبر و بردباری، قبول این اصل که تکامل اجتماعی پدیده تدریجی است و یک شبه نمی توان ره صدساله را پیمود، بهتر خواهد کرد.

از مهمترین کارکردهای نظامی آموزشی هر کشور آشنا ساختن، نسل جوان آن

کشور با پیشینه اوست. در افغانستان از سالها پیش مدارس و دانشگاهها در چنبره مشکلات و تضییقات بسیار گرفتار آمد و اکنون تقریباً در تعطیلی کامل به سر می برد. بدین جهت، آموزش و تعلیم و تربیت شهروندان افغانی خارج از وطن، اهمیت افزونتری می یابد. نگارنده این سطور شک ندارد که اکثر مدیران آینده مملکت از میان همین جوانان و نوجوانان مهاجر خواهند بود که در دیار غربت تحصیل کرده اند و مشغول تحصیل هستند و اداره کشور به دست آنان خواهد افتاد؛ زیرا جوانان مهاجر - بطور کلی - در مقیاس با هم سالان خودشان در داخل از امکانات تحصیلی و آموزش بهتر بهره مند بوده اند. فرزندان باهوش و توانمند این سرزمین پر افتخار اکنون به یمن استعداد درخشان شان، سخت کوشی و صبر و شکیبائی زایدالوصف شان، در رشته های متنوع دانشگاهی و غیر دانشگاهی به درجات عالی دست یافته اند. با وصف فوق آشنا شدن و آشنا ساختن این کارآمدترین سرمایه ملی با سرزمین پدری، فرهنگ و تاریخ و تمدن نیاکانش امری است واجب و فوری که غفلت از آن زیان بار و جبران ناپذیر خواهد بود.

وظیفه کسی که در این وادی مسئولیت می پذیرد حساس و خطیر است. او باید به معرفی و شناساندن واقعیت های تاریخی همانگونه که بوده، همت گمارد و ارزش گذاری و قضاوت را به خواننده واگذار و حق مخاطب خود بداند. در غیر این صورت، ممکن است ناخودآگاه به تعصبات قومی، نژادی، مذهبی و منطقه ای و... دامن زند. چه بسا زخمهای کهنه و آلام فراموش شده را تازه کند و معضل نو بیافریند. گام برداشتن در جهت همدلی و اتحاد و رسیدن و رساندن به وحدت ملی و اخوت دینی هنری است زیبا و راهی است صواب. شوراندن و اغواگری تحریک به انتقام گیری تاریخی شوم عاقبت دارد. البته، نمی توان از کسی انتظار داشت که در گفتار و کردار و نوشتار خویش، عقاید و ایده خود را دخالت نداد، چنین امری محال است.

در سال ۱۳۷۷، با درک نیاز کودکان و نوجوانان و همچنین پیشنهاد تعدادی از

دوستانم، مدرسه ابتدائی و راهنمایی بهار را تأسیس کردم. در سال اول تعداد دانش‌آموزانش به حدود ۵۰ نفر رسید. در سال دوم، تا دو هفته بعد از شروع سال تحصیلی رقم ثبت نام کنندگان سیصد نفر شد. اکنون - سال سوم - با حداکثر ظرفیت فعال است. ابتدای کار با دل نگرانی و شوق توّمان بود. دل نگرانی و وا همه از هزینه‌ها و موارد دیگر. شوق‌انگیز هم بود؛ زیرا با این کار در تعلیم و تربیت آینده سازان وطن نقش ولو کوچک به عهده می‌گرفتم. طی این سه سال شاهد تلاش فراوان دانش‌آموزان باهوش و نجیب بودم که برای ساختن آینده بهتر، امیدوار و با روحیه‌ای سرشار از امید، بی‌اعتنا به کاستی و مشکلات به تلاش و کوشش خود ادامه می‌دهند. اینها با بسیاری از بچه‌های دیگر در دنیا فرق دارد. می‌دیدم که خانواده‌ها بسیار فقیر است؛ اما بیننده از صحبتها و رفتار اینان احساس نمی‌کند که به خانواده‌های بی‌بضاعت متعلقند.

اندک بودن دانش‌آموزانی که مثلاً رنگهای پرچم ملی، مذهب رسمی، اقوام عمده ساکن، پایتخت کشور، تعداد استان‌ها و زبان رسمی در افغانستان را می‌دانستند. از سویی به افغانستان شدیداً عشق می‌ورزند و در آرزوی بازگشت هستند. دانش‌آموزان را به حفظ شعر و قرائت آن در کلاس تشویق کرده بودم. روزی در کلاس سوم ابتدائی، دانش‌آموزان یکی یکی اشعار خودشان را قرائت می‌کردند. دانش‌آموزی اجازه گرفت و پرسید: "یک شعر افغانی بخوانم؟" گفتم: بهتر هم است. شروع کرد. با کمال تعجب دیدم بغض گلویش را می‌گیرد و شدیداً در هیجان است. بعد از قرائت چند بیت شعر نتوانست ادامه دهد و به شدت گریست. کلاس در سکوت بود، شیطنتهای معمول کودکانه از یاد همه رفته بود. گویا از چیزی می‌شنیدند که در تمام عمرشان در آرزویش بودند. معلم کلاس دیگر را صدا کردم تا او هم این صحنه جالب را ببیند. چگونه پسر بچه ۸-۹ ساله که در خارج از افغانستان متولد شده و حتی یک لیوان آب از افغانستان ننوشیده و لذت و آرامش زندگی در وطن را هرگز تجربه نکرده است، اینچنین با نام وطن و یاد وطنش ابراز

احساسات می‌کند و منقلب می‌شود.

برای پاسخ به این خواست و نیاز به فکر تهیه جزوه یا متنی بودم که بتواند حداقل به صورت کلیات، اطلاعات از تاریخ و جغرافیای افغانستان به دانش آموزانم بدهد و می‌بایست دارای مشخصه‌های ذیل باشد:

۱- اهمیت و ارزش دفاع از سرزمین که افغانستان نامیده می‌شود را برای فرزندان جوانش تبیین کند؛

۲- ضرورت وحدت ملی را بنمایاند؛

۳- با پیشینه تاریخی این کشور آشنا سازد؛

۴- تکثر نژادی، قومی، زبانی و مذهبی را در افغانستان تصریح نماید و پذیرش و احترام به آن را لازم و ضروری شمارد؛

۵- از پیشینه افغانستان تصویر مشعشع، البته نه جعلی ارائه کند؛

۶- به شکل‌گیری اولیه: افکار محوری مدد رساند نه قبیله‌گرایی، نژادپرستی، تعصب صوری مذهبی، زبانی و منطقه‌ای؛

۷- گوشه‌ای از منابع و امکانات طبیعی افغانستان را معرفی کند؛

۸- تأکید نماید که منجی ما نه در واشنگتن نشسته، نه در ریاض، تهران،

اسلام‌آباد، مسکو و نه در هیچ جای دیگر. منجی ما خودمان هستیم؛

۹- از تعصب کور و فحاشی که در سالهای اخیر، احزاب و سران گروهها در

نشریات خود باب کرده‌اند؛ دور باشد؛

۱۰- به خانواده‌های مهاجرین و جوانان و نوجوانان بگوید: آینده، در گرو امروز

است. اگر خواهان آینده بهتر و مطمئن تر هستیم باید: نخست بنگریم که چه مقدار به

علم‌آموزی می‌پردازیم و به علم و دانش بها می‌دهیم. تعلیم و تربیت آینده سازان ما

چگونه و در چه کیفیت صورت می‌گیرد. برای این مهم چه مقدار هزینه می‌کنیم. آیا

اولویت‌های درجه یک زندگی مان به حساب آورده‌ایم یا خیر؟

برای تهیه و نوشتن چنین متنی، در پی منابع معتبر بودم. به چند کتابخانه

مراجعه کردم. تعداد کتب قدیم و جدید یافتیم. اکثرشان مطلوبم نیامد. در نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران - سال ۱۳۷۹ - به کتاب Afghanistan تألیف Louis Dupree نشر از Oxford University Press برخورددم. به نظرم جامع و معتبر رسید. نزد چند تن که فکر می‌کردم، مشورت با آنها مفید است، کتاب را بردم. همگی از دقت نویسنده و اعتبار ناشر و جامع بودن کتاب گفتند. برای مقاصدی که ذکر آن رفت چند فصل را ترجمه کردم که در صفحات بعد از نظرتان خواهد گذشت.

در پایان، این قلم به قصد انجام وظیفه دست به اقدام زد، در اینکه: آیا در نیل به آرزوهایش توانسته قدمی پیش بگذارد؟ آیا هیچ توفیق نصیب شده است یا خیر؟ و کیفیت ترجمه چگونه است؟ نمی‌تواند حتی حرفی به زبان آورد. قضاوت و ارزیابی را به خوانندگان فهیم وا می‌گذارد و حق آنان می‌داند. امید است سروران صاحب نظر، بر بنده منت گذارند با نظرات اصلاحی و مفید خودشان این بنده چشم انتظار مساعدت را یاری نمایند تا در چاپ بعدی اگر توفیق الهی نصیب شد، لحاظ شود.

بهمن ۱۳۷۹ - قم

جعفر رسولی





## □ مقدمه

کلمهٔ یاغستان که امیر عبدالرحمن خان<sup>۱</sup> به کشور افغانستان، بخصوص قبایل ساکن میان افغانستان و هند تحت کنترل انگلستان، اطلاق کرد؛ ترجمه‌های متنوع شده است: سرزمین یاغیان، سرزمین آزاد، سرزمین غیر قابل حکومت کردن و سرزمین جسارت و بی باکی.<sup>۲</sup>

غرور افغانی از سنخ تکبر فرد مایوس و بی عاطفه شهری در جامعه غربی نیست؛ بلکه وقار است بی تکبر، سماجت است در حفظ آزادی کامل در وراء و دامنهٔ کوه‌های بلند و دشتها. جسورانه تساوی طلب است در اندیشیدن و عمل کردن (گاه با حس تفوق)، با سلحشوری تاریخی و سبقت در سلحشوری.

مفهوم واژه افغانستان ساده است؛ «سرزمین افغان». کسانی از غیر پشتون مدعی اند که افغان از واژه فارسی «فغان» به معنی، آه و ناله و بانگ مشتق شده است (حداقل پنجاه درصد به طنز می ماند). بسیار از ایرانیان از این واژه در زبانشان و عموزادگان هم فرهنگ شرقیشان، همان مفهوم را دریافت می دارند.

در نظم فارسی «فغان» به معنی «ناله» به صورت «افغان» بکار رفته است. احتمالاً مقصود آهنگ بهتر بوده است. مثال دیگر، «فرشته» است که شاعران به «افرشته» تغییر داده‌اند.<sup>۳</sup>

اشکال واژه افغان که به مردمی راجع است، به اوایل قرن سوم بعد از میلاد

می‌رسد. در منابع ساسانی «ابگان» آمده است.<sup>۴</sup> قدیمی‌ترین منبع در آثار اسلامی که افغانها در آن مذکور است؛ شاید مربوط به ۹۸۲ میلادی باشد. لکن طوایف که در افغانستان کنونی زیست دارند، نسلها- بدون اینکه زندگی آنها ثبت شده باشد- در این سرزمین می‌زیستند.

سرزمینی که اکنون افغانستان نامیده می‌شود، به مدت هزار سال، مرکز ارتباطی چهار منطقه علمی- اقتصادی: خاورمیانه، آسیای مرکزی، شبه قاره هند و حتی شرق آسیا بود؛ مسیر که با امتداد از سلسله جبال پامیر به سین کیانگ چین ختم می‌شد. احتمالاً، در عصر حجر- ۵۰۰۰۰ سال قبل از میلاد- در غارهای شمال افغانستان، انسان زندگی می‌کرد.<sup>۵</sup> این مناطق شاید از سرزمینهایی باشد که پرورش گندم و جو و اهلی سازی حیوانات مانند: گوسفند، بز و انواع گاو در آن انجام گرفته است. انقلاب پس از عصر حجر در ۱۱۰۰۰ سال قبل، انسان را قادر ساخت تا غذای مصرفی‌اش را نگهداری کند زمینه‌ساز پیدایش تمدن شهرنشینی: رود نیل، بین النهرین و ماورالنهر شد. حفاریها در شمال و مرکز افغانستان، ارتباط این مناطق را با تمدن ایندوس در قرون چهارم تا دوم قبل از میلاد را نشان می‌دهد.

واقعه مهم دیگر در تاریخ جهان که در افغانستان به وقوع پیوست؛ پی آمد عبور اسکندر از این سرزمین در قرن چهارم قبل از میلاد است. بودائیسیم برآیند بود از: اندیشه لذت طلبی هندی، نوع دوستی، ایدئولوژیهای پر جاذبه آسیای مرکزی-

چین - سیبریائی که در شرق آسیا پیروان بسیار یافت. در اثر تماس وسیع، بخصوص از قرن اول تا پنجم میلادی، آیین بودایی توآمان با سبک هنری خود آسیای مرکزی را پشت سر نهاد و از طریق دروازه‌های زینگاریان و از مسیر جاّده بازرگانی ابریشم به مغولستان، چین، کره، و حتی ژاپن نفوذ کرد. همین راه بود که کاتولیکهای باستانی را به امپراطوری روم باستان در مدیترانه مرتبط می‌ساخت. طی تماسهای اولیه میان شرق و غرب، هنرمندان بودائی هم مجسمه بودا را به شکل انسان ساختند که ملهم از خدای یونانی «آپولو» بود.

تمدنهای بزرگ اولیه بر اساس وجود و مهار آب پایه ریزی شد و آب کافی زمینه ساز تمدنهای بزرگ و آنگاه، پیدایش امپراطوریهای بزرگ گردید.<sup>۶</sup>

اسلام در نیمه قرن هفتم میلادی در این خطّه پیروانی یافت و گسترش پیدا کرد. و بعنوان عامل مهم در ساختار سیاسی و فرهنگی نوین آن باقی ماند. افغانستان به دفعات شاهد تاخت و تاز نیروهای بیگانه در خاک خود و عبور آنها به سرزمینهای دیگر بوده است و با وجود این، خاستگاه چند امپراطوری نیز بود. غزنویان (قرن ۱۰ الی ۱۲ بعد از میلاد) را شاید بتوان خیزش واقعی در بسط تصرفات نظامی و توأم با تلاش در توسعه فرهنگی به حساب آورد.

تجاوز ویرانگرانه مغولها و ترکها در قرن سوم و چهارم میلادی، بعلاوه بی‌ثباتی سیاسی، برادر کشیها و جنگهای مکرر محلی جاّده بازرگانی ابریشم را تخریب کرد.

در قرن پنجم میلادی ملوانان اروپائی راه جدید دریائی جستند تا جهان نور را با استثمار و کشفیات تازه به توسعه برسانند و منتفع سازند.

طی قرون شانزدهم و هفدهم، امپریالیستهای آسیایی (حکومت صفوی و مغولهای هندی) در افغانستان باهم جنگیدند، اما آخرین امپراتوری افغانستان با رهبری احمد شاه درّانی در ۱۷۴۷ قد علم کرد و احمد شاه در قندهار تاجگذاری نمود.

افغانستان در قرن نوزدهم، با جنگها و برادر کشیهای قبیله‌ای و ورود امپریالیسم اروپائی مواجه گردید. انگلستان دوبار (۱۸۷۸ و ۱۸۳۹) به بهانه تهدید واقعی و یا توهم هندوستان از طرف نیروهای تزار که در حال بسط سلطه خود در سرزمینهای خانات مسلمان آسیایی مرکزی بودند و امیران افغانستان براین نواحی ادعای ارضی داشتند؛ به افغانستان تجاوز کرد.

افغانستان کنونی طی حکومت عبدالرحمن خان (۱۹۰۱ - ۱۸۸۰) شکل یافت. زمانی که قدرتهای خارجی (روس - انگلستان) مشغول ترسیم مرزهای افغانستان بودند؛ امیر در داخل مجدّانه می‌کوشید بر گروههای و اقلیت‌های نژادی پر شمار و قبایل مدعی سلطنت، سلطه یابد و آنها را به اطاعت خویش وادارد؛ و این روندی بود که به امپریالیسم داخلی تعبیر گردید. در حقیقت قبل از ۱۸۸۰، افغانستان مشتمل از چند منطقه مجزا بود: کابلستان (جنوب هندوکش تا رود ایندوس)،

زابلستان یا خراسان (شامل هندوکش، قندهار و هرات) و ترکستان (شمال هندوکش و شرق هرات).<sup>۷</sup>

همراه با محققین غربی، اکثر مورخان افغانستان ۱۷۴۷ میلادی زمان جلوس احمدشاه درّانی به سلطنت را مبدأ تاریخ نوین افغانستان می دانند.

گمان نمی کنم بدلیل فرآیند تفرقه و اتّحادهای تا ۱۸۸۰، تفاهم درک سیاسی تبلور یافته باشد. پیوسته‌ها و گسسته‌های سیاسی چنین ساختار داشت که: رهبری کاریزمات در جامعه قبیله‌ای ظهور می کرد. با نیروی نظامی، خدعه و یا ازدواج‌های پیوند دهنده قبایل، چند قبیله در فدراسیونی گرد می آمدند. تا آنجائیکه که قدرتش ایجاب می کرد؛ گسترش می یافت و این تشکیل یافتن امپراتوری بود نه دولت - ملت. با مرگ امپراتور (گاه قبل از آن) تفرقه شروع می شد و امپراتوری بزرگ به اجزای تشکیل دهنده خود، یعنی؛ به حکومت‌های قبیله‌ای تجزیه می گردید. می ماند تا رهبر کاریزماتیک دیگر ظهور کند و باز تکرار روند (رجوع شود به جدول ۲۱).

با این وجود، احمد شاه درّانی امپراتوری درّانی را تأسیس کرد نه دولت - ملت را. حتی قبل از مرگ وی؛ جنگ‌ها و کشمکش‌های قبیله بر سر حکومت در داخل جناح‌های گوناگون خاندان سلطنت در گرفته بود که تا قرن بیستم ادامه یافت. اما استعمار انگلیس و روس، عبدالرحمن را مهار کردند. مانع تهاجم او به هندوستان، آسیای مرکزی و ایران شدند. مانع عینیت یافتن دیگر امپراتوری افغانستان شدند.

استعمار اروپایی جایگزین استعمار آسیایی در منطقه گردید. انگلستان - حداقل با رضایت ضمنی روسها - تا ۱۹۱۹ بر سیاست خارجی افغانستان قیومیت داشت. بعد از جنگ سوم انگلستان - افغانستان بود که افغانستان استقلال سیاسی کسب کرد. مردم افغانستان ۱۹۱۹ را سال کسب استقلال کامل از سلطه خارجی می دانند. سه کلمه شعار محوری افغانستان در قرن بیستم بود: عدم تعهد، استقلال و توسعه. این موضوعاتی است که با درجات از شدت و ضعف در تمام جهان در حال توسعه از آن، امروزه دم زده می شود. پس از جنگ جهانی دوم، اعلام استقلال کشورهای جدیدالتأسیس یکی در پی دیگری، قدرتهای بزرگ به این نکته واقف شدند که هیچ کشور "ولو دور افتاده" بی اهمیت نمی تواند باشد. بدنبال جنگ افغانستان نقش (کریایی اقتصادی) پیدا کرد و با مواجهه دو بلوک - بلوک اتحاد جماهیر شوروی و غرب بخصوص امریکا و آلمان غربی - افغانستان پی برد که میان این دو می تواند نقش کاتالیزور داشته باشد و طرفین را به تغییر موضع خویش از یک رقابت بالفعل به همکاری بالقوه وا دارد؛ این سیاست پویا درس بود برای دیگر کشورهای در حال توسعه جهان. طبعاً، تجربه ویژه افغانستان قابل تعمیم به کشورهای مهم در حال توسعه دیگر نیست؛ لکن مطالعه تاریخ معاصر این کشور مهم فرآیند تبدیل جامعه قبیله‌ای را به دولت - ملت تسهیل می نماید.

دز ۱۹۶۴، افغانستان برای اولین بار نوعی از دموکراسی را تجربه کرد و امروزه

در پی سلطنت مشروطه در ساختار پارلمانی است\* . اما قدرت واقعی در دست شاه لیبرال که از سوی نخبگان نظامی پشتیبانی می‌گردد، قرار دارد.

افغانستان همانند تمام کشورهای جدید التأسیس، برای ایجاد کشور با ثبات تلاش می‌نماید لکن موانع بسیار در سر راه است که بخشی از آن محصول استعمار است - افغانستان هیچ وقت مستقیماً مستعمره نبوده است - و با وجود ۹۰ الی ۹۵ درصد جمعیت بیسواد، اقتصاد اساساً کشاورزی، جامعهٔ قبیله‌ای - رعیتی و تعهد به وفاداری قبیله‌ای و محلی بجای ملی ؛ شاید تحقق آمال محال نباشد اما بسیار چالش‌انگیز است.

---

\* - خواننده گرامی توجه دارند که کتاب در دورهٔ سلطنت محمد ظاهر شاه نگارش یافته است.م



## □ بخش یک

### □ سرزمین

افغانستان در نیم کره شمالی واقع است. محصور است در خشکی. سرزمینی زیبا، با آب و هوای ناملایم و خشن، کوههای بسیار حول هندوکش، کوههای وسیع قره‌قروم در غرب و رشته کوه هیمالیا که از قلّه پامیر بطور کلی در مرکز افغانستان در جهت شمال شرقی و جنوب غربی، به طول صد مایل به سمت مرز ایران امتداد دارد. امتداد این سلسله جبال ۹۶۶ کیلومتر است که دقیقاً متوسط امتداد شمال - جنوب آن ۲۴۰ کیلومتر می‌شود. قله رشته کوه پامیر بیش از یکصد تاست با ارتفاع بین ۶۱۰۰ تا ۷۶۲۰ متر. قلّه نوچاک در افغانستان با ۷۴۷۰ متر بالاترین است. ارتفاع قلّه‌های هندوکش از ۴۲۷۰ تا ۵۱۸۰ متر متغیّر است. بلندی شاه فولادی مرتفع‌ترین قلّه کوه بابا در مرکز هندوکش، تقریباً به ۵۱۴۰ متر می‌رسد.

راههای بسیار کوه‌های هندوکش را قطع می‌کند که در گذشته راه اصلی ارتباطی

شمال - جنوب بود.

در شمال هندوکش، جلگه ترکستان، وضع نیمه بیابانی و ارتفاع از ۲۷۰ تا ۳۷۰ متر از سطح دریا دارد. جلگه آبرفتی آمودریا (اکسوس باستان) و انشعابات آن، نسبتاً همواره در بعضی جاها باتلاقی است. بخشهایی از افغانستان در غرب و جنوب غرب - امتداد فلات ایران - خشک است و ارتفاع زمین بتدریج از غرب به شرق افزایش می یابد. بیابانها با صخره های عریان وسعت زیاد دارد؛ اما مساحت شنزارها در راجستان جنوبی و شرقی رود هلمند قابل ملاحظه است.

شخصی که در آسمان افغانستان پرواز می کند می تواند بیننده عوارض طبیعی آن باشد: ارتفاعات برهنه (۴۲۷۰ متر) سیطره خود را در همه جا به نمایش می گذارد. گیاهان کوتاه قد و زمینهای سرسبز در دامنه ارتفاعات به چشم می خورد. جنگلهای انبوه، تنها در شرق افغانستان، عمدتاً استانهای پکتیا، ننگرهار و کونر وجود دارد.

از نظر اقلیمی افغانستان نیمه بیابانی است؛ زمینهای سرسبز در قطعات پراکنده اند. حتی در درّه مرتفع کریدور (گذرگاه) واخان نمونه های گیاهان منطقه نیمه بیابانی رشد و نمو می کند.

اغلب، درّه حاصلخیز جلال آباد را ناحیه دارای آب و هوای نیمه استوایی توصیف می کنند که تابستان خشک و هوای نیمه استوایی یا مدیترانه ای دارد و مناسب پرورش مرکبات، برنج و نیشکر است که به آبیاری بسیار نیازمند است.

۱۰..... بخش یک

بدلیل تشابه آب و هوا، شاید بتوان آنرا با درّه امپریال کالیفرنیا و آریزونا در ایالات متحده آمریکا - کشتگاه حبوبات و مرکبات - مقایسه کرد.<sup>۱</sup>

کوه‌های وسیع و صعب‌العبور افغانستان، گرچه دشوار می‌ساخت ولی هیچگاه سد نفوذ سیاسی، مانع تبادل فرهنگی و دادوستد اقتصادی نشده است. افراد و اندیشه‌ها از مجاری مشخص امکان عبور و نفوذ داشته‌اند. با ریزش برف فصلی بر کوه‌ها و گذرگاه‌ها، راه‌ها مسدود می‌شد و دادوستد مختل می‌گشت. افراد با دور زدن کوه‌ها خود را به راه مهم میان هندوکش و رشته کوه البرز (ایران) می‌رساندند. این راه‌ها از زمینهای پست، بیابانها، باتلاقها، دشت وسیع هرات مشهد (ایران)، قندهار و مسیر سهل الوصول هندوستان می‌گذشت.

## □ فصل اول

### □ نواحی جغرافیائی

نواحی مختلف جغرافیائی افغانستان، از منظر کلی اکولوژیکی برمبنای دسترسی و تماس انسان با طبیعت و یا عدم آن مورد بحث است. بنابراین برای درک بهتر مبنای تقسیم بندی نواحی، لازم است نقشه A-۲ در کنار نقشه های ۳، ۴، ۶ و ۹ مطالعه گردد.

هملوم جغرافی دان دانمارکی (۱۹۵۹)، افغانستان را به ده استان طبیعی تقسیم کرد: شرق، جنوب، مرکز، غرب، شمال غرب، شمال، نورستان، بدخشان، واکان و نواحی پرباران (نقشه B-۲). مطالعه کار ارزشمند و توضیحات مفصل مؤلف در کتاب اش به علاقمندان توصیه می گردد. ونیز سیری در نظریات میشل (۱۹۵۹) توصیه می شود. این مؤلف عجتاً با قرار گرفتن جلال آباد در نواحی پرباران موافق نیست. میشل معتقد است که جلال آباد با باران کمتر از هشت اینچ، تابستان خشک

و رطوبت کم بایستی در ناحیه "استپ نیمه استوایی" قرار گیرد.<sup>۱</sup>

**تنوع آب و هوا** - روزانه و سالیانه - قابل ملاحظه است. بطور کلی، دما در افغانستان بالاست، تابستان خشک و زمستان سرد توأم با ریزش باران و برف در کوهستان. بارش برف برکوه‌ها در آبان ماه شروع می‌شود؛ و ارتفاعات ۱۸۳۰ متر و بالاتر را سفید پوش می‌نماید. میزان بارندگی سالیانه ثبت شده کمتر از ۲۱ سانتی متر مکعب است. بیابانهای جنوب غربی با ۳/۲ سانتی متر ریزش باران و شرق افغانستان با ۲۱ سانتی متر مکعب دارای اختلاف فاحش است. حداکثر میزان بارندگی سالیانه، ۵۸ سانتی متر مکعب است که در شاهراه سالنگ نازل می‌شود. طبق جدول شماره ۱ پرباران‌ترین ماه‌های سال، تحت تأثیر ویژگی محلی، پستی و بلندی زمین و نفوذ جریانهای بیرونی از منطقه‌ای به منطقه دیگر متفاوت است. قسمت اعظم نزولات آسمانی در ماه‌های زمستان، آذر، دی و بهمن است. در درّه کابل، گهگاه بادهای باران آور از سمت اقیانوس هند به ریزش باران می‌انجامد. مقدار باران و برف با افزایش ارتفاع، افزایش می‌یابد؛ بطوریکه عمده آب افغانستان از ذوب شدن برفهای هندوکش تأمین می‌گردد.

از آبان تا فروردین بر کوهستان برف می‌نشیند. ارتفاعات ۵۵۰۰ متری همواره پوشیده از برف می‌ماند و در شمال شرقی افغانستان لایه‌های بزرگ یخ شکل می‌گیرد. در فروردین با شروع ذوب برفها، سطح آب رودخانه‌ها بالا می‌رود. وقوع نوسانات فصلی رودخانه‌ها تقریباً همزمان است زیرا منبع تأمین آب رودخانه‌ها از سرچشمه جغرافیائی واحد است.

آب رودخانه‌ها در بهار به حداکثر و در زمستان، تابستان و پائیز به حداقل خود می‌رسد. واخان استثناء عمده است؛ با آب شدن حداکثر برف در اواخر شهریور، نوسان روزانه سطح آب قابل انتظار است. اوایل صبح جریانها کم آب‌اند؛ بعد از ظهر افزایش می‌یابد چون گرمای اواسط روز برف و یخ بیشتری را ذوب می‌نماید و جویبارها به سوی درّه مرتفع واخان سرازیر می‌گردند.

در بسیاری از موارد به حداقل رسیدن نزولات مترادف است با خشکسالی. کاهش آب رودخانه، بر میزان آب مجموعه نهرهایی که از رودخانه کشیده‌اند تأثیر می‌گذارد و حتی به قطع آنها می‌انجامد. گاه، گرمای زود هنگام و رگبارهای زودگذر باعث جاری شدن سیل می‌شود که خانه‌های عشایری و شبه عشایری را ویران می‌نماید. اینها سرپناه موقتی هستند که در کنار آب برپا گشته‌اند. اسکندر در تجاوز به خطه افغانستان به دام چنین سیلابهای افتاد.<sup>۲</sup>

### یازده ناحیه جغرافیایی

شش منطقه نخست (گذرگاه واخان - قلّه پامیر، بدخشان، کوههای مرکزی، کوههای شرقی، کوههای شمالی و کوهپایه‌های آن، کوههای جنوبی و کوهپایه‌های آن) با هندوکش مرتبط اند، سلسله جبال جوان (مانند راکی) با قله‌های نوک تیز و درّه‌های عمیق و موانع تقریباً غیر قابل نفوذ. پنج منطقه باقی (جلگه ترکستان، زمینهای هموار هرات - فراه، سیستان و درّه هلمند بیابانهای سنگزار غرب، بیابانهای شنزار جنوب غرب) شامل بیابانها و جلگه‌هایی است که کوهها را از شمال غرب و جنوب غرب در دامن گرفته است (به نقشه ۲ مراجعه شود).

**گذرگاه واخان و قلّه پامیر:** از لحاظ جغرافیائی این ناحیه بی مانند قسمتی از رشته کوه بزرگ پامیر است. کمیته مرزگذار روس - انگلیس با بهره‌گیری از نفوذ سیاسی، این منطقه را به امیر عبدالرحمن تحمیل نمودند، به گونه‌ای که هیچ نقطه‌ای از هند تحت کنترل بریتانیا با روسیه تزاری مرز مشترک نداشته باشد.

بسیاری از نویسندگان، سهل انگارانه گذرگاه واخان و قلّه پامیر را یکی دانسته و قادر به تمایز دو ناحیه از هم نگردیده‌اند. در واقع گذرگاه یک موجودیت جغرافیایی و کوههای پامیر موجودیت دیگری است؛ گرچه واخان مستقیماً مشرف به پامیر است. بخاطر دارم که میشل (۱۹۶۸) گفته است: «پامیر در حقیقت به درّه‌های مرتفع و نسبتاً هموار میان رشته کوهها و جایگاه و مراتع گله فرقیزهاست؛ اطلاق می‌گردد.»

دو درّه نسبتاً عریض در واخان: اشکاشیم (با قریب ۳ کیلومتر عرض و ۵ کیلومتر طول)، دومی قلعه پنجه است (با ۱/۶ کیلومتر در هر دو جهت)

بسیاری شناخت دقیق از پامیر ندارند، شکل آن به مشت بسته می ماند، محور کوههای قره قروم، کانلوم و هیمالیاست. در افغانستان جهت اش از جنوب شرقی - شمال غربی کامل به شمال شرقی - جنوب غربی انحراف یافته است. بر اساس نظر هم‌لوم،<sup>۳</sup> ۸۲/۹ درصد از ناحیه پامیر - واخان ارتفاع بیش ۳۰۰۰ متر دارد و ۱۷/۱ درصد بین ۱۸۰۰ تا ۳۰۰۰ متر است. تمام قله ۵۰۰۰ متری پامیر دائماً از برف پوشیده اند. یخهای ضخیم در ارتفاعات شکل می گیرد. برکه ها و دریاچه های یخ بسته با نمایی سبز - آبی، مانند «سرقُل» سوسو می زند. راههایی از میان قله های ۳۵۰۰ تا ۴۵۰۰ متری می گذرد که اغلب ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ متر از بستر درّه بالاتر است.<sup>۴</sup>

طی چند سال گذشته، تیمهای خارجی یکی پس از دیگری بر قله هندوکش صعود کردند. اخیراً، چندین تیم کوهنوردی بسیاری از قله های جنوب درّه پنج (مرز تاجیکستان) که اکنون به آمودریا موسوم است، را فتح کردند. برای مثال، در سال ۱۹۶۵ حداقل بیست تیم عمده کوه نوردی خارجی از کشورهای: آلمان (غربی)، ژاپن، لهستان، ایالات متحده آمریکا، بریتانیا، چک و اسلواکی، لوکزامبورگ و ایتالیا بر قله هندوکش صعود نمودند.

سفر به پامیر از شرق قلعه پنج شروع می شود، راهی است دشوار و صعب العبور

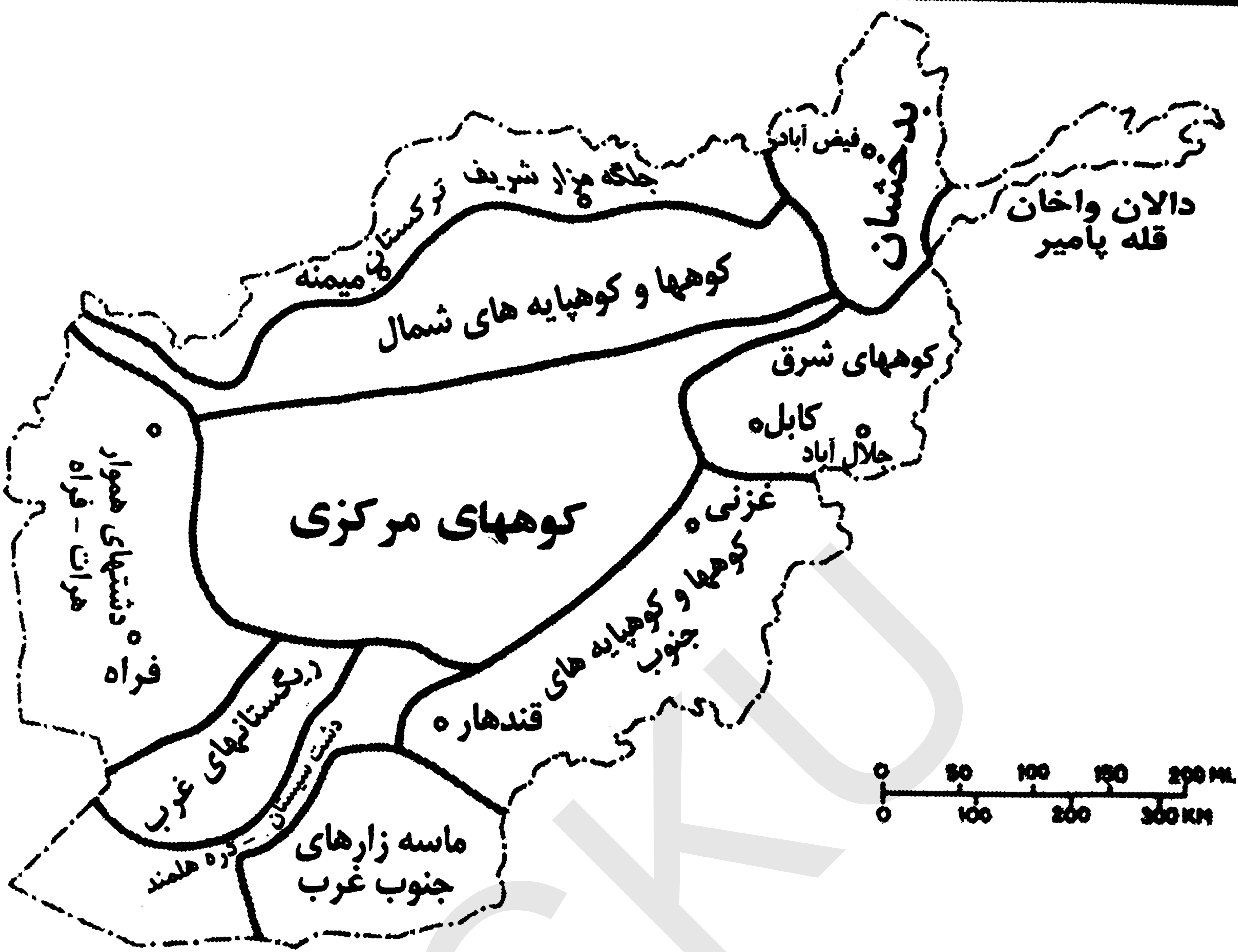


حتی با استفاده از نرگاوه‌های پر قدرت عشایر قرقیز. جمعیت واخان در مسیر آبی پنج اندک است و مردم از شترهای (دوکوهانه) و اسب برای بارکشی استفاده می‌کنند. یک کوره راه طبیعی از مدخل واخان و از مسیر درّه مرتفع آبی پنج وجود دارد و اتومبیل جیب با سرعت ۵۰ کیلومتر در ساعت می‌تواند طی مسیر کند.

ولی عرض رودخانه گاهی به کمتر از ۹۱/۴۴ متر می‌رسد و مرزبانان (شوروی سابق) از فراز برجهایی که سایه بر خاک افغانستان انداخته‌اند، با رضایت ضمنی نظاره‌گر اقدام نه چندان از باب میل دولت افغانستان است که به توریستهای خارجی اجازه شکار در زیستگاه اویس پلی داده‌اند. بدلیل نقطه مرزی افغانستان و چین، توریستهای روسی نیز فارغ از مشکلات نیستند.

چند گذرگاه - بسته در بعضی از فصول سال - از واخان به هونزا و چترال پاکستان وجود دارد: بروخیل، گذرگاه دوراهان (در پاکستان به کاج موسوم است). کلیک (یا وخجیر) داوان از کشمیر به سین کیانگ چین و امتدادش به تایوا و یورامچی می‌رسد و ادامه آن جاده - ارتباطی بازرگانی باستان است که مارکوپولو و دسته‌ای از نیروهای چنگیزخان از جمله کسانی بودند که از این مسیر عبور کردند. در ۱۹۶۹، پاکستانیها با همکاری دولت جمهوری خلق چین راه پیشین بین سین کیانگ چین و گیلجت را بازگشائی نمودند؛ البته این راه فقط در بعضی از فصول سال باز است.

(A)



DW

DUPREE, 1969

(B)



### نواحی جغرافیائی

هموم، ۱۹۵۹، ص ۱۰۳

DW

**بدخشان:** حدود جغرافیائی بدخشان، محدودهٔ مدخل واخان تا کوتل انجمن در جنوب و غرب و آمودریا در شمال است. آب پنج از شمال، مجاورت اشکاشیم (مدخل و اخان) جاری است و برکهٔ وسیعی را که از آسیای مرکزی سرچشمه گرفته است را قطع می‌نماید و بدو شعبه غرب و جنوب تقسیم می‌شود. کوههای شرقی جهت جریان را منصرف نموده است.

برای کسی که به سوی جلگه ترکستان می‌رود؛ ناهمواری این منطقه چنین است:

- ۲۷/۵٪ بالاتر از ۳۰۰۰ متر ارتفاع؛

- ۳۶/۲٪ بین ۳۰۰۰ تا ۱۸۰۰ متر؛

- ۳۲٪ بین ۱۸۰۰ تا ۶۰۰ متر؛

- ۴۲٪ بین ۶۰۰ تا ۳۰۰ متر است.<sup>۵</sup>

رود کوچکچا در چندین نقطه، در ارتفاع ۹ تا ۲۵ متری بستر سنگی درّه در شمال، رشته کوه نوک تیز و ستر خواجه محمود را قطع می‌کند. دامنه‌ها شیب تند دارد و با سنگ ریزه و قطعات خرده سنگ ناشی از متلاشی گردیدن کوه، پوشیده شده است. در درّه رودها سه گونه سنگ ریزه دیده می‌شود که در اثر سیلابهایی که از ذوب شدن برف در بهار پدید آمده‌اند، بوجود آمده‌اند. بدخشان کم جمعیت، اما زیباست، سنگهای آذرین به دید می‌آید و درّه‌ها باریک (شکل ۷) است. سالیان طولانی اینگونه بوده‌اند.

تعداد درّه بازمحاط درکوهها وجود دارند که آب آنها را جریانهای عمدتاً جاری در بهار تأمین می نماید و به نظر می رسد، در اواخر دوره چهارم زمین شناسی دریاچه های یخ بسته ای بوده اند، تعداد از این دریاچه ها در غرب کیشم، درست در شمال کوه بزرگ تخت سلیمان واقع هستند.

چندین دریاچه مهم در بدخشان وجود دارد. این موضوع را کاشفان انگلیسی در قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم در نشریات تخصصی خویش ذکر کرده بودند. در تابستان هزاران تن از عشایر در کنار بزرگترین دریاچه «شیوا» گرد می آیند و زمستان به جلگه های ترکستان (نزدیک چهار درّه در غرب کندوز) و یا شرق افغانستان (لغمان) برمی گردند. ولی بیشتر عشایر لغمانی در تابستان به کوههای مرکزی کوچ می کنند.

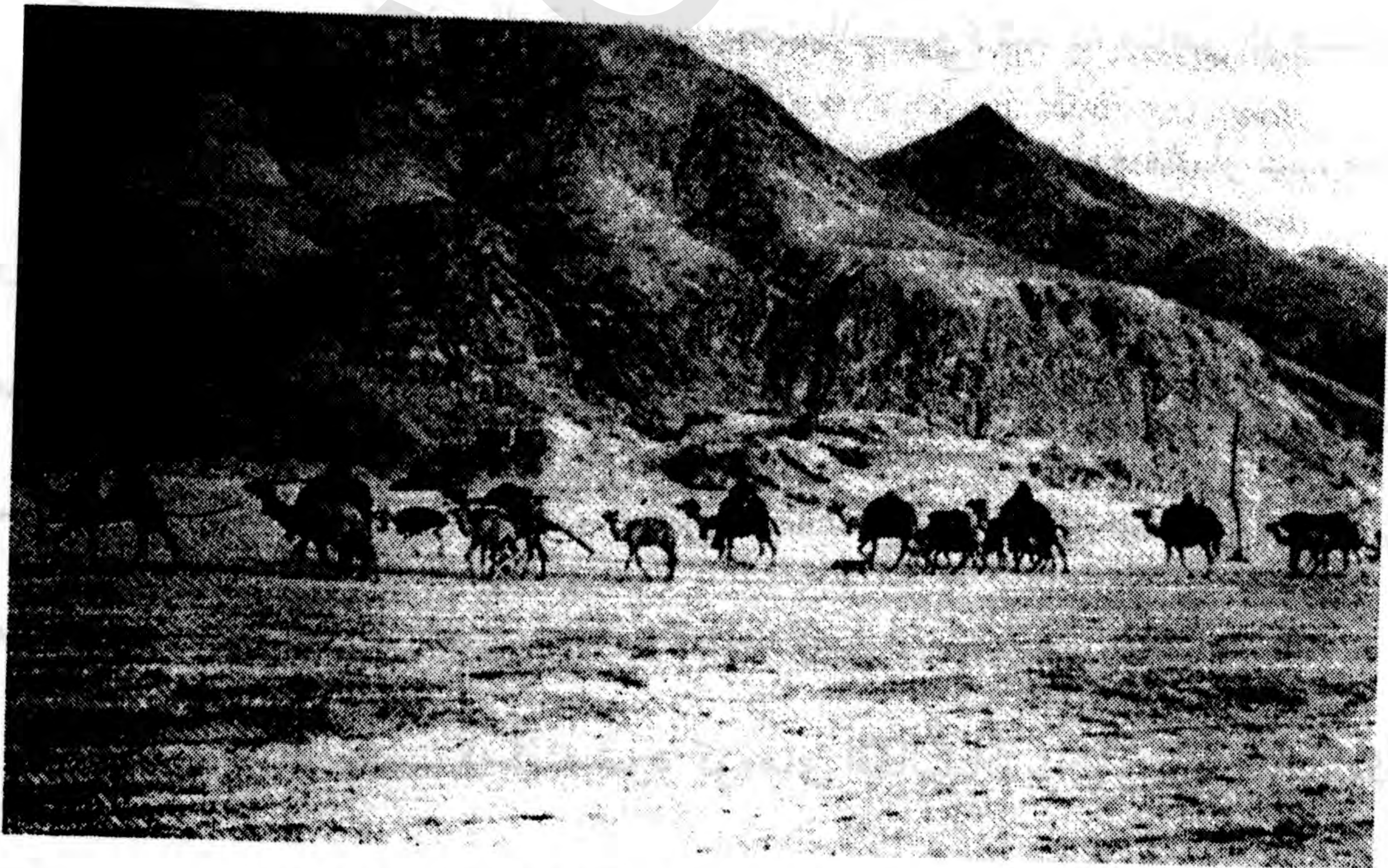
**کوههای مرکزی:** کوههای مرکزی (عمدتاً مرکز و غرب هزارستان) از کوتل شیب به سمت رشته کوه بابا گسترش یافته است. از این رشته کوه عظیم، تعداد راه گذشته است؛ و همین مسیر را بسیاری از فاتحان از جمله: اسکندر، چنگیزخان، بابر و تیمور لنگ پشت سر نهادند. دو راه اصلی این خطه عبارتند از: شیب و سالنگ. تا سلطنت نادر (۳۳-۱۹۲۹) از هندوکش هیچ راه موتوررو نمی گذشت. در این دوره بود که رؤیای دیرین افغانستان با ساختن راه شیب از طریق هندوکش عملی گردید. این جاده از غوربند می گذرد و بیشتر مسیرش در دره های رود سرخ آب است. اواخر دهه ۱۹۶۰، یک معجزه مهندسی رخ داد. با کمک فنی و مالی اتحاد جماهیر شوروی، تونل سالنگ در قلب هندوکش و در ارتفاع ۳۳۶۳ متری از سطح دریای آزاد، حفاری شد.

از کوه بابا - مرکز ثقل افغانستان - در غرب گذرگاه شیب و زمینهای شدیداً ناهموار منطقه چند رود مهم کشور جاری است که عبارتند از: رود کابل، هلمند - ارغنداب و رود هیرمند (نقشه ۴ را ملاحظه فرمائید).

ارتفاع قله های مرتفع در کوههای مرکزی از ۴۲۷۰ تا ۵۱۸۰ متر، تغییر می کند. کوه بابا در رشته کوه شاه فولادی در فاصله ۲۰ مایلی گذرگاه آکسارات مرتفع ترین است. شیب دامنه ها در شمال ملایم تر از جنوب می باشد.



۲. قله پامیر، آگوست، ۱۹۶۹. عکس: افغان فیلم



۳. بدخشان. عشایر درانی پشتون در راه خود از دریاچه شیوا، چراگاه زمستانی در جلگه ترکستان. آگوست، ۱۹۶۶

دامنه‌های هندوکش پوشیده از سنگریزه هاست. سنگها و قلوه سنگهایی که در زمستان فرو می‌ریزد و یا با جریان تند آب حاصل از ذوب برفها در بهار همراه است؛ مجرای آب رودخانه را بند می‌آورد. در تعداد اندک درّه روباز جمعیت ساکن است و زراعت می‌شود؛ از درّه‌های مرتفع‌تر به حیث چراگاه تابستانی بهره برداری می‌گردد. این چراگاهها مرتفع «یلاق» نامیده می‌شود.

**کوه‌های شرقی:** کوه‌های شرقی (مانند دیگر کوه‌های افغانستان) احتمالاً همزمان با شکل‌گیری هیمالیا (در اواسط دوره سوم زمین‌شناسی، حدود ۱۵ الی ۴۰ میلیون سال قبل) و از شکست و چین خوردن رسوبات بستر دریائی تیتاس و مزوزوئیک عظیم شرق میانه (در ۷۰ الی ۲۲۵ میلیون سال قبل) بوجود آمده است.

یک یا یک و نیم میلیون سال قبل عصر یخبندان شروع شد که مناطق کوهستانی را در معرض فرسایش رودخانه‌ای ویخی قرار دارد. مضافاً، ادامه فشار نیروهای درونی زمین طی جنبش کوهزائی، گسلهای بزرگی ایجاد کرد. بسیاری از درّه‌ها (مانند غوربند، کابل و پنجشیر) عمدتاً در ترشیاری بوجود آمد که خطوط گسلها مشهود است. گرچه اغلب درّه‌ها باریک و کم عرض است لکن در درّه‌های هموارتر کشاورزی ممکن است. هنوز زمین لرزه‌های فراوان، تا پنجاه زمین لرزه در سال رخ می‌دهد.

بطور کلی، اغراق نیست که گفته شود: کوه‌های افغانستان برای زیستن محنت‌گاه

است.





ساختار جغرافیایی انسانی کوه‌های شرقی افغانستان متأثر از چهار درّه اصلی است. درّه کابل (در منطقه مرتفع با ارتفاع از ۱۵۰۰ تا ۳۶۰۰ متر که احتمالاً در دوره نوزائی و از رسوبات دوره اول زمین‌شناسی شکل گرفته) در میان کوههایی با سنگهای بلورین و دگرگون شده دوره اول زمین‌شناسی واقع شده است. رشته کوه پغمان در شمال غرب کابل واقع است؛ سفید کوه در جنوب شرقی و کوه بابا در غرب سربرافراشته رود کابل از تنگه غارو - یکی از گلوگاه‌های مهم احداث شده در افغانستان - به جلال آباد جریان دارد.

دومین درّه مهم پهناور "کوهستان - پنج شیر" است که کوه دامن و چاریکار را شامل می‌گردد و به درّه‌های نجرو و تگو منتهی می‌شود. گسلها، قطعات سنگهای گچی و در شرق سنگهای آذرین دیده می‌شود.

درّه پنج شیر راه ارتباطی شمال - جنوب، مورد استفاده عشایر است که در تابستان به بدخشان و در زمستان به لغمان و جلال آباد می‌روند. تا ۱۹۶۱، بسیاری از این گروه‌ها از مرز پاکستان عبور می‌کردند و زمستان را در درّه پیشاور و نقاط جنوب می‌گذراندند.

غوربند سومین درّه مهم است که در جهت شرق به غرب، از چاریکار به تنگه شیر امتداد دارد. در اینجا، کف درّه پهن تر و ارتفاع بیشتر از پنجشیر است. در بخش غربی نزدیک بولولا، در حوالی بامیان سنگهای گچی، ماسه سنگ و سنگهای مختلط و نیز صخره‌ها به چشم می‌خورد. لکن در بخش شرقی تر همگونی سنگهای

دگرگون شده افزایش می یابد.

نورستان سرزمینی است لم یزرع با درّه های باریک کوهستانی و تنها پیاده روهای قابل استفاده؛ البته تا محدوده راه های جدیدی احداث شده است. از پنج درّه اصلی، شمال - جنوب تشکیل یافته است. که (از شرق به غرب عبارتند از: بس گل لندی، وای گل، پیچ علینگار و علی شنگ) و حدود سی درّه فرعی با امتداد از غرب به شرق که همگی به درّه های اصلی ختم می گردد. نورستان منطقه بیلاقی است با تنوعی از: سنگهای آذرین، گرانیت، خارا، دگرگونی همگن، لایه های گچی مزوزوئیکی و ورق سنگها و رسوبات جوان در درّه ها. آبهای جاری در پنج درّه اصلی، شمال - جنوب وارد رود کنر شده و با جریان در جهت جنوب و به غرب و آنگاه به رود کابل می ریزد. از اطراف، راه های بسیار به نورستان ختم می گردد. بعلاوه، از کابل و از طریق کوتل اونی - گردنه نسبتاً صعب العبور - راهی به شرق هزارستان می رود. چند راه از پکتیا به کرام درّه در پاکستان، از مسیر پاراچنار - تال وجود دارد.

ریزش برف از مهرماه آغاز گردیده و بیشتر راه های کوهستانی را حداقل تا مدتی از زمستان مسدود می سازد. قله ۳۰۰۰ تا ۴۶۰۰ متری از سطح آزاد دریا همواره پوشیده از برف است. برف زمستانی آرام آرام بر ارتفاعات ۱۸۰۰ متری فرود می آید. گاه، حتی در تابستان بر بلندی ها بیش از ۳۶۰۰ متری برف می نشیند. در بعضی از نواحی مرتفع (بیش از ۴۳۰۰ متری) در اثر وجود برف و یخهای دائمی،

شرایط بسیار دشوار حاکم است.

در ماه‌های زمستان کولاک و برف فراوان گردنه‌های به ارتفاع ۲۱۰۰ تا ۲۴۰۰ متری را مسدود می‌کند. ضخامت برف بر اثر ریزش منظم زیاد نیست؛ ولیکن باد توده‌های برف با ارتفاع ۳ متر و بیش از این را نیز انباشته می‌سازد. بادهای تندبادهای زمستان مبدل به طوفانهای شدید می‌شود که ادامه وزش آن سطح درّها را می‌ساید، حتی هنگامی که با برف همراه نیست. طوفانهای شدید در فصول بهار، تابستان، و پاییز وزیدن می‌گیرد؛ بخصوص در قلّه‌های مرتفع، اما شدت آن در نقاط کمتر از ۱۸۰۰ متری کاهش می‌یابد. مردم محل با بادهای فصلی آشنایند و برای آنها نحوست و میمنت قایلند و آنها را نام گذاری کرده‌اند.

در بهار (فروردین و اردیبهشت) برفها ذوب شده و جریانهای تندی به راه می‌افتد. گرچه در حوضه رودهای اصلی، مانند: کابل، کوهستان و غوربند کما بیش برف می‌بارد ولی کوهستانهای شرقی بسیار سرد و پوشیده از برف است. میانگین درجه حرارت حدود صفر درجه است و گاه به کمتر از منفی ۳۰ درجه سانتیگراد نیز تنزل می‌کند.

در بهار درجه حرارت به سرعت افزایش می‌یابد (جدول ۱ را ملاحظه فرمائید) هوای سرد "در فروردین" در مرتفع‌ترین گذرگاه‌ها احساس می‌شود؛ اما جاهائی پایین‌تر از ۲۱۰۰ متری دما معتدل است و میانگین آن در ظهر به ۱۳ تا ۱۸ درجه سانتی‌گراد می‌رسد. در حقیقت، افغانستان بدلیل کوهستانی بودن، کمی رطوبت و آفتاب گیر بودن؛ هوایی دلپذیرتر از مناطق دیگر دارد. در اردیبهشت ماه اگر چه در

ارتفاعات ۳۳۵۰ متری دما در نوسان است و نسیم سرد در وزیدن، ولی دمای فصلی هوا بالا می‌رود.

تابستان‌ها نسبتاً گرم و دلپذیر است. پائیز (آبان) در ارتفاعات ۱۸۰۰ متری سرمای شدید حکم فرماست. بر دامنه‌های شمالی بارش برف شروع می‌شود. در حالیکه در دامنه‌های جنوبی روزها گرم است (۱۳ درجه سانتیگراد). با تغییر ارتفاع و آمدن فصل نو، دما تغییر فاحش را نشان می‌دهد. با کاهش ارتفاع سطح زمین (از ۳۳۵۰ به ۱۵۲۰ متر) دما طی چند ساعت ممکن است از ۲۱ تا ۲۶ درجه افزایش یابد. در قله دائماً یخ بسته و پوشیده از برف - در صورت عدم وزش باد - دما به ۱۸ درجه می‌رسد. وزش باد در ارتفاعات بالاتر، عامل مهم است.

حتی در نبود برف، افراد برای حفظ چشم خود در برابر درخشش پرتوی نور خورشید در ارتفاعات، نیازمند عینک آفتابی‌اند. کوه پیمایان استفاده از عینک‌های مدل غربی را نماد تشخیص می‌دانند. بسیاری هم از عینک‌های ساخته شده در داخل بهره می‌برند که مشابه دست سازهای اسکیموهاست: تسمه چرمی یا چوبی نازک برای محافظت چشم از نور خورشید. علاوه بر این، چشمهای بادامی افراد مغول نژاد آسیای مرکزی، گویا یک سازگاری زیستی طبیعی است برای محافظت چشم در برابر انعکاس پرتوهای نور از سطح برف و تشعشع خورشید.

## نمودار ۱

### جدول آب و هوا

شهر/بور	مرداد	بهر	خرداد	اردیبهشت	فروردین	اسفند	۱۹۶۶			۱۹۶۵		
							مهر	مرداد	شهریور	مهر	مرداد	شهریور
بدخشان												
میانگین حداکثر دما	۲۹/۵	۳۵/۳	۳۶/۰	۳۴/۷	۲۴/۵	۱۸/۷	۱۳/۴	۱۳/۱	۱۴/۴	۱۰/۹	۱۷/۳	۲۵/۲
میانگین حداقل دما	۸/۸	۱۵/۰	۱۵/۵	۱۳/۷	۹/۴	۶/۱	۲/۹	۲/۶	-۲/۲	-۵/۲	۳/۹	۸/۴
میانگین دما	۲۰/۰	۲۶/۱	۲۷/۷	۲۵/۳	۱۷/۲	۱۲/۱	۷/۶	۷/۴	۴/۹	۲/۰	۹/۶	۱۶/۰
میزان رطوبت	X	X	X	X	X	X	X	X	X	X	X	X
میزان بارندگی سالیانه به mm	.	.	۰/۹	۱/۰	۳۱/۸	۱۰۰/۸	۱۰۳/۵	۷۲/۳	۱۵/۰	۸/۶	۳۷/۴	۸/۹
بغلان (کوهها و کوهپایه های شمالی)												
میانگین حداکثر دما	۳۱/۵	۳۶/۵	۳۷/۵	۳۷/۸	۲۹/۴	۲۱/۱	۱۵/۵	۱۴/۹	۱۵/۲	۱۱/۰	۱۸/۴	۲۶/۷
میانگین حداقل دما	۱۲/۱	۱۷/۴	۱۹/۱	۱۷/۹	۱۳/۳	۱۰/۴	۶/۲	۴/۸	-۱/۸	۴/۸	۴/۰	۹/۴
میانگین دما	۲۰/۰	۲۵/۹	۲۷/۵	۲۷/۳	۲۰/۷	۱۵/۱	۱۰/۲	۹/۱	۵/۰	۱/۵	۱۰/۱	۱۶/۹
میزان رطوبت	۵۵	۵۱	۴۶	۴۸	۶۲	۸۱	۸۳	۸۲	۶۹	۷۳	۷۶	۶۴
میزان بارندگی سالانه به mm	Tr	.	.	.	۸/۱	۶۸/۹	۱۲۶	۵۴/۴	Tr	۱۴/۰	۶/۰	۲/۵
بلخ (دشت های ترکستان)												
میانگین حداکثر دما	۳۲/۱	۳۸/۸	۳۹/۲	۳۹/۵	۳۱/۵	۲۳/۵	۱۶/۶	۱۶/۶	۱۷/۱	۱۳/۷	۲۰/۱	۲۶/۴
میانگین حداقل دما	۱۷/۲	۲۵/۴	۲۶/۸	۲۴/۸	۱۷/۵	۱۳/۷	X	X	X	-۲/۵	۶/۰	X
میانگین دما	۲۴/۴	۳۱/۷	۳۳/۴	۳۲/۳	۲۵/۰	۱۷/۴	۱۱/۷	۱۰/۳	۷/۵	۴/۵	۱۱/۹	۱۸/۸
میزان رطوبت	۳۵	۴۶	۴۳	۴۵	۴۵	۵۸	۶۹	۷۳	۵۵	۵۳	۵۷	۴۶
میزان بارندگی سالیانه به mm	.	.	۰/۲	.	.	۱۶/۵	۶۵/۴	۴۴/۵	۱/۰	۲/۰	۱/۰	.
فراه (زمینهای هموار هرات فراه)												
میانگین حداکثر دما	۳۶/۲	۴۰/۲	۴۲/۷	۴۲/۹	۳۶/۴	۳۱/۸	۲۴/۱	۱۹/۶	۲۰/۵	۱۷/۹	۲۴/۷	۳۲/۷
میانگین حداقل دما	۱۵/۳	۲۰/۱	۲۳/۶	۲۵/۲	۱۷/۶	۱۵/۰	۸/۰	۷/۱	۱/۱	-۰/۶	۶/۱	۱۲/۶
میانگین دما	۲۵/۱	۳۰/۵	۳۲/۸	۳۴/۰	۲۷/۷	۲۳/۵	۱۵/۵	۱۲/۵	۹/۵	۷/۴	۱۳/۸	۲۰/۳
میزان رطوبت	۴۷	۴۲	۴۵	۴۰	۵۰	۵۷	۵۰	۷۱	۶۳	۶۰	۶۲	۴۵
میزان بارندگی سالیانه به mm	.	.	.	.	.	.	.	۵۴/۷	۱۰/۳	۱/۱	۱۳/۰	.

شهریور	مرداد	بهر	خرداد	اردیبهشت	فروردین	اسفند	۱۹۶۶			۱۹۶۵		
							مهر	دی	آذر	مهر	آبان	آذر
نواحی جغرافیایی و استانها دما بر حسب سانتیگراد												
فاریاب (دشت ترکستان)												
۲۹/۳	۳۴/۶	۳۵/۵	۳۶/۲	۲۸/۲	۲۰/۸	۱۴/۶	۱۴/۰	۱۶/۷	۱۲/۷	۱۸/۵	۲۴/۴	میانگین حداکثر دما
۱۲/۱	۱۷/۴	۱۸/۵	۱۷/۶	۱۱/۰	۷/۰	۲/۲	۳/۴	۲/۴	-۱/۱	۵/۵	۸/۸	میانگین حداقل دما
۲۰/۷	۲۶/۰	۲۷/۱	۲۶/۸	۱۹/۸	۱۴/۲	۸/۵	۸/۲	۸/۳	۴/۸	۱۰/۶	۱۶/۰	میانگین دما
۳۷	X	X	X	X	X	X	X	X	X	X	X	میزان رطوبت
۰	۰	۰	۰	۰/۳	۳۹/۸	۹۳/۷	۴۹/۸	۱/۵	۲۱/۴	۱۴/۰	۵/۲	میزان بارندگی سالیانه به mm
گردیز (کوهها و کوهپایه‌های جنوبی)												
۲۴/۴	۲۸/۹	۲۷/۸	۲۷/۵	۲۱/۷	۱۴/۱	۱۰/۱	۶/۹	۵/۱	۵/۲	۱۲/۲	۲۰/۵	میانگین حداکثر دما
۸/۵	۱۳/۷	۱۴/۱	۱۱/۷	۶/۷	۳/۵	-۱/۱	-۱/۲	-۸/۶	-۹/۵	-۰/۳	۴/۱	میانگین حداقل دما
۱۶/۴	۲۱/۰	۲۱/۱	۲۰/۸	۱۴/۹	۸/۵	۴/۰	۱/۸	-۳/۵	-۴/۰	۴/۸	۱۲/۳	میانگین دما
۴۹	۵۱	۵۲	۵۰	۴۴	۶۸	۶۷	۷۸	۶۰	۴۸	۵۸	۴۲	میزان رطوبت
۰/۱	۰	۸/۳	۶/۱	۱۰/۶	۶۵/۴	۷۷/۶	۹۴/۹	۱۱/۵	۱۸/۶	۱۵/۹	۰	میزان بارندگی سالیانه به mm
غزنی (کوهها و کوهپایه‌های جنوب)												
۲۵/۹	۳۰/۸	۳۰/۸	۳۰/۰	۲۳/۹	۱۵/۸	۱۲/۴	۸/۹	۵/۳	۵/۷	۱۳/۷	۲۲/۵	میانگین حداکثر دما
۹/۰	۱۴/۲	۱۵/۴	۱۳/۰	۷/۸	۱/۰	-۳/۹	-۴/۷	-۱۲/۳	-۱۰/۱	-۲/۰	۲/۸	میانگین حداقل دما
۱۶/۸	۲۲/۱	۲۳/۰	۲۲/۹	۱۵/۹	۸/۸	۴/۷	۲/۴	-۴/۳	-۳/۴	۴/۹	۱۲/۲	میانگین دما
۵۲	۵۶	۵۹	۵۳	۵۵	۷۰	۶۸	۸۱	۶۹	۷۳	۷۱	۶۱	میزان رطوبت
۰	۰	۱/۱	۱/۲	۷/۲	۹۴/۲	۲۶/۳	۱۰۵/۵	۱۶/۴	۵۲/۰	۳۶/۴	۰	میزان بارندگی سالیانه به mm
کوههای مرکزی												
۲۴/۱	۲۸/۳	۲۸/۶	۲۸/۲	۲۲/۳	۱۵/۷	—	۹/۴	۷/۷	۶/۵	۱۴/۴	۲۲/۱	میانگین حداکثر دما
۲/۸	۷/۳	۹/۱	۷/۸	۴/۹	۲/۸	—	-۱/۶	-۱۰/۸	-۱۲/۲	-۳/۴	۱۳	میانگین حداقل دما
۱۳/۰	۱۸/۲	۱۹/۷	۱۸/۵	۱۲/۹	۸/۲	—	۲/۷	-۳/۲	-۵/۲	۴/۴	۱۰/۳	میانگین دما
۶۱	۵۱	۴۷	۳۴	۴۴	۶۵	—	۷۸	۶۶	۶۵	۷۱	۶۰	میزان رطوبت
۰/۱	۰	۰	۰	۲/۸	۹۴/۰	—	۳۹/۶	Tr	۱۴/۷	۸/۵	۰	میزان بارندگی سالیانه به mm

۱۹۶۵ | ۱۹۶۶

شهریور	مرداد	تیر	خرداد	اردیبهشت	فروردین	اسفند	۱۹۶۶			۱۹۶۵		
							بهمن	دی	آذر	آبان	مهر	نواحی جغرافیایی و استانها دما بر حسب سانتیگراد
غور (کوههای مرکزی)												
۲۰/۰	۲۴/۴	۲۴/۹	۲۴/۰	۱۶/۷	۸/۷	۴/۳	۳/۰	-۱/۵	۲/۷	۸/۶	۱۶/۱	میانگین حداکثر دما
-۲/۶	۲/۶	۴/۵	۳/۴	۰/۱	-۱/۸	-۷/۵	-۸/۷	-۲۰/۲	-۱۵/۸	-۷/۱	-۳/۲	میانگین حداقل دما
۹/۴	۱۴/۹	۱۵/۹	۱۴/۹	۸/۷	۳/۲	-۲/۴	-۳/۲	-۱۲/۲	-۸/۴	-۰/۵	۵/۸	میانگین دما
۵۲	۴۹	۶۰	۶۲	۶۴	۸۲	۷۶	۸۲	۷۱	۶۲	۶۷	۶۰	میزان رطوبت
Tr	.	.	.	۲/۸	۹۳/۷	۷۱/۹	۴۲/۰	۱۱/۶	۱۸/۴	۱۳/۶	.	میزان بارندگی سالیانه به mm
هلمند (دشت سیستان - دره هلمند)												
۳۴/۱	۳۷/۵	۴۱/۵	۴۲/۴	۳۶/۴	۲۹/۲	۲۴/۷	۱۹/۸	۱۹/۲	۱۶/۶	۲۴/۳	۳۳/۲	میانگین حداکثر دما
۱۵/۱	۱۷/۴	۲۳/۵	۲۱/۸	۱۷/۵	۱۲/۶	۸/۲	۷/۱	۱/۳	-۰/۹	۶/۵	۱۲/۷	میانگین حداقل دما
۲۴/۱	۲۶/۶	۳۱/۷	۳۲/۲	۲۷/۴	۲۰/۵	۱۵/۴	۱۲/۵	۸/۳	۶/۱	۱۴/۱	۲۱/۸	میانگین دما
۴	۲۵	۲۷	۳۱	۳۷	۳۹	۳۶	۶۴	۵۳	۵۳	۴۶	۳۳	میزان رطوبت
.	.	.	.	.	۱/۹	۰/۴	۴۱/۰	۰/۷	۱۳/۵	۱۰/۲	.	میزان بارندگی سالیانه به mm
هرات (زمینهای هموار هرات - فراه)												
۳۰/۸	۳۴/۹	۳۵/۷	۳۴/۵	۲۹/۰	۲۲/۲	۱۸/۳	۱۴/۳	۱۶/۴	۱۳/۱	۲۰/۲	۲۷/۵	میانگین حداکثر دما
۱۳/۴	۱۹/۳	۲۱/۶	۱۹/۹	۱۲/۸	۸/۷	۳/۹	۴/۱	۰/۴	-۳/۵	۳/۹	۱۰/۰	میانگین حداقل دما
۲۲/۰	۲۷/۶	۲۹/۱	۲۸/۴	۲۰/۸	۱۴/۸	۱۰/۴	۸/۲	۷/۱	۳/۵	۱۱/۴	۱۹/۷	میانگین دما
۳۸	۳۸	۳۳	۳۴	۳۶	۵۵	۵۰	۷۵	۶۶	۷۰	۶۱	۵۱	میزان رطوبت
.	.	.	.	.	۱۰۰/۸	۲۷/۶	۷۳/۸	۲۱/۶	۱۳/۸	۷/۸	.	میزان بارندگی سالیانه به mm
جوزجان (جلگه ترکستان)												
۳۱/۲	۳۷/۰	۳۶/۹	۳۸/۴	۳۱/۲	۲۳/۲	۱۶/۰	۱۴/۸	۱۵/۲	۱۲/۵	۱۹/۱	۲۵/۳	میانگین حداکثر دما
۱۵/۸	۲۰/۷	۲۲/۱	۲۱/۲	۱۴/۵	۱۰/۸	۶/۶	۵/۵	۳/۰	-۰/۱	۶/۸	۱۱/۸	میانگین حداقل دما
۲۳/۷	۲۸/۹	۳۰/۱	۲۹/۵	۲۳/۱	۱۶/۶	۱۱/۴	۹/۸	۸/۳	۵/۹	۱۲/۳	۱۸/۲	میانگین دما
۲۴	۲۹	۳۶	۳۲	۳۳	۵۹	۶۶	۷۱	۶۱	۶۹	۶۱	۴۴	میزان رطوبت
.	.	.	.	.	۲۴/۳	۴۵/۰	۵۴/۵	۸/۰	۱۴/۸	۱۱/۰	۱/۳	میزان بارندگی سالیانه به mm

شهریور	مرداد	تیر	خرداد	اردیبهشت	فروردین	اسفند	۱۹۶۶			۱۹۶۵		
							دی	آذر	مهر	دی	آذر	مهر
کابل (کوهها و کوهپایه‌های شرقی)												
۲۷/۳	۳۱/۸	۳۱/۹	۳۲/۱	۲۵/۰	۱۷/۰	۱۲/۶	۱۰/۵	۹/۱	۷/۷	۱۵/۷	۲۴/۳	میانگین حداکثر دما
۸/۴	۱۴/۸	۱۵/۰	۱۲/۴	۷/۴	۴/۳	-۰/۵	-۰/۷	-۶/۴	-۸/۳	-۰/۴	۴/۹	میانگین حداقل دما
۱۸/۷	۲۳/۹	۲۴/۶	۲۳/۱	۱۷/۰	۱۱/۰	۶/۱	۴/۲	-۰/۳	-۲/۷	۶/۷	۱۴/۴	میانگین دما
۴۱	۲۵	۳۴	۲۹	۵۱	۷۶	۷۲	۷۶	۷۲	۶۷	۶۵	۵۲	میزان رطوبت
۳/۰	۶/۸	۳/۵	۰	۱۱/۹	۷۰/۸	۷۹/۷	۸۳/۴	۱۳/۱	۶/۲	۴۰/۰	۰	میزان بارندگی سالیانه به mm
قندهار (کوهها و کوهپایه‌های جنوبی)												
۳۴/۱	۳۸/۵	۳۹/۹	۴۰/۳	۳۴/۸	۲۶/۹	۲۲/۷	۱۸/۹	۱۸/۵	۱۵/۴	۲۲/۹	۳۱/۴	میانگین حداکثر دما
۱۴/۰	۱۹/۳	۲۲/۷	۲۰/۶	۱۵/۶	۱۲/۱	۶/۹	۶/۶	۱/۵	۰/۷	۵/۸	۱۱/۶	میانگین حداقل دما
۲۳/۲	۲۸/۶	۳۱/۵	۳۱/۲	۲۵/۵	۱۸/۵	۱۴/۰	۱۱/۶	۷/۴	۵/۳	۱۲/۷	۲۰/۰	میانگین دما
۱۹	۲۱	۲۵	۲۲	۲۶	۵۲	۴۶	۶۷	۴۹	۴۵	۴۹	۲۶	میزان رطوبت
۰	۰	۰	۰	۰	۲۷/۴	۱۱/۶	۷۶/۵	۳/۱	۴۴/۲	۸/۸	۰	میزان بارندگی سالیانه به mm
قندوز (جلگه ترکستان)												
۳۱/۱	۳۷/۲	۳۸/۹	۳۹/۰	۳۰/۶	۲۱/۸	۱۵/۷	۱۵/۴	۱۵/۴	۱۱/۰	۱۸/۷	۲۶/۰	میانگین حداکثر دما
۱۶/۳	۲۲/۸	۲۴/۰	۲۳/۰	۱۵/۲	۱۰/۹	۶/۵	۵/۷	۰/۹	-۲/۸	۶/۳	۱۲/۷	میانگین حداقل دما
۲۳/۴	۲۹/۸	۳۱/۵	۳۱/۳	۲۳/۰	۱۶/۱	۱۰/۷	۱۰/۲	۷/۳	۳/۴	۱۱/۸	۱۸/۸	میانگین دما
۴۲	۳۹	۳۸	X	۵۱	۷۲	۸۰	۷۷	۶۱	۶۴	۷۴	۶۰	میزان رطوبت
۰	۰	۰	۰	۱/۷	۳۲/۵	۱۱۸/۵	۴۹/۲	۳/۰	۱۱/۸	۱۴/۸	۱/۶	میزان بارندگی سالیانه به mm
لغمان (کوهها و کوهپایه‌های شرقی)												
۳۱/۸	۳۷/۶	۳۶/۳	۳۸/۷	۳۲/۷	۲۳/۶	۱۸/۹	۱۸/۰	۱۸/۰	۱۶/۳	۲۲/۶	۳۰/۱	میانگین حداکثر دما
۱۷/۷	۲۴/۴	۲۴/۲	۲۲/۵	۱۵/۶	۱۱/۵	۷/۷	۷/۱	۱/۱	-۰/۹	۷/۳	۱۳/۰	میانگین حداقل دما
۲۵/۲	۲۹/۹	۳۰/۵	۳۱/۴	۲۵/۴	۱۷/۸	۱۳/۱	۱۲/۴	۸/۴	۶/۴	۱۴/۱	۲۱/۴	میانگین دما
۵۸	X	X	X	X	X	X	X	X	۶۶	X	X	میزان رطوبت
۰	۰	Tr	Tr	۵/۸	۶۲/۵	۱۴۲/۶	۶۵/۷	۰/۷	۲۰/۴	۲۴/۱	۱۲/۲	میزان بارندگی سالیانه به mm



۱۹۶۵

۱۹۶۶

نواحی جغرافیایی و استانها دما بر حسب سانتیگراد	۱۹۶۵			۱۹۶۶								
	مهر	آبان	آذر	دی	بهمن	اسفند	فروردین	اردیبهشت	خرداد	تیر	مرداد	شهریور
ننگرهار (کوههای شرقی)												
میانگین دمای حداکثر دما	۳۲/۳	۲۳/۹	۱۶/۴	X	۱۸/۹	۲۰/۷	۲۵/۳	۳۵/۸	۴۱/۲	۳۹/۴	۳۸/۵	۳۴/۲
میانگین حداقل دما	۱۵/۷	۹/۶	۰/۶	۲/۲	۸/۸	۹/۹	۱۳/۸	۲۰/۰	۲۶/۸	۲۶/۴	۲۶/۷	۲۰/۶
میانگین دما	۲۳/۳	۱۵/۲	۷/۱	۸/۶	۱۳/۴	۱۴/۲	۱۹/۱	۲۸/۴	۳۴/۱	۳۲/۲	۳۲/۰	۲۰/۴
میزان رطوبت	۴۷	۶۰	۶۷	۵۸	۷۰	۶۷	۶۴	۳۱	۳۰	۴۹	۴۷	۵۳
میزان بارندگی سالیانه به mm	۰	۳۷/۵	۱۱/۷	Tr	۳۶/۴	۱۰۵/۳	۴۱/۸	۴/۰	۰	۰	۰	۵/۳
پکتیا (کوهها و کوهپایه های جنوب)												
میانگین حداکثر دما	۲۷/۷	۲۰/۵	۱۴/۴	۱۶/۴	۱۵/۴	۱۸/۱	۲۱/۹	۳۰/۹	۳۴/۷	۳۲/۵	۳۲/۰	۲۸/۸
میانگین حداقل دما	۱۲/۲	۵/۶	-۱/۵	۰/۶	۴/۹	۶/۱	۹/۷	۱۴/۵	۲۰/۹	۲۱/۳	۲۰/۷	۱۶/۵
میانگین دما	۱۹/۶	۱۲/۲	۵/۰	۶/۰	۹/۵	۱۱/۴	۱۵/۴	۲۳/۲	۲۸/۲	۲۶/۱	۲۵/۹	۲۲/۲
میزان رطوبت	۵۰	۶۳	۵۵	۵۳	۷۴	۷۰	۷۱	۴۲	۴۴	۶۳	۶۷	۵۹
میزان بارندگی سالیانه به mm	۰	۳۸/۸	۳۳/۶	Tr	۷۵/۶	۶۸/۰	۵۱/۱	۴۱/۸	۴۷/۹	۱۴۳/۴	۵۵/۱	۸۸/۱
پروان (کوههای شرقی)												
میانگین حداکثر دما	۲۴/۱	۱۶/۰	۸/۳	۸/۶	۱۱/۱	۱۳/۵	۱۷/۳	۲۴/۰	۳۰/۲	۳۱/۳	۳۱/۵	۲۶/۸
میانگین حداقل دما	۱۴/۷	۷/۲	-۲/۳	-۰/۵	۴/۲	۵/۴	۹/۳	۱۵/۲	۲۱/۹	۲۲/۸	۲۲/۲	۱۷/۷
میانگین دما	۱۸/۸	۱۱/۵	۲/۲	۳/۰	۷/۴	۸/۷	۱۳/۰	۱۹/۸	۲۶/۳	۲۶/۷	۲۶/۴	۲۱/۵
میزان رطوبت	۳۲	۴۴	۴۴	۶۳	۵۹	۵۳	۵۳	۳۰	۲۴	۲۳	۲۱	۲۳
میزان بارندگی سالیانه به mm	Tr	۱۳/۱	۶۶/۲	۶/۰	۱۲۲/۳	۱۵۹/۱	۹۱/۱	۱/۷	۰	Tr	Tr	۹/۰
سالنگ (کوههای مرکزی)												
میانگین حداکثر دما	۶/۵	۱/۰	-۳/۵	-۲/۱	-۲/۸	-۲/۱	۲/۶	۶/۳	۱۲/۹	۱۳/۵	۱۳/۳	۹/۴
میانگین حداقل دما	۰/۹	-۷/۰	-۱۱/۵	-۱۰/۸	-۹/۵	-۱۰/۰	-۶/۵	-۲/۲	۳/۸	۵/۰	۴/۴	۰/۱
میانگین دما	۲/۳	-۳/۳	-۷/۷	-۶/۴	-۵/۷	-۶/۰	-۱/۹	۱/۸	۸/۰	۸/۸	۸/۵	۳/۹
میزان رطوبت	۸۶	۸۰	۴۷	۴۸	۷۲	۷۲	۷۲	۷۲	۶۷	۶۳	۶۶	۷۰
میزان بارندگی سالیانه به mm	۲۵/۱	۹۸/۲	۴۸/۹	۲۴/۶	۳۰۹/۲	۳۲۶/۴	۲۲۷/۹	۹۲/۸	۰	۸/۸	۰/۹	۱۶/۲

نورستان و پکتیا دو منطقه از افغانستان است که جنگل انبوه دارد. به گواهی منابع تاریخی، درّه پنج شیر جنگل انبوه داشت لکن بدست انسان آزند در اوایل دوران شکوفائی اسلامی - قرن سیزدهم - قبل از حمله مغول قلع و قمع شد تا بعنوان سوخت برای ذوب فلزات چون نقره، مس و دیگر فلزات معدنی مصرف گردد. انسان ماند ولی جنگل هرگز احیاء نشد.

اکنون پوشش گیاهی در کوه‌های شرقی افغانستان عمدتاً شامل گیاهان نازک و بوته‌های کوتاه قد است. درحقیقت، حدود ۴۰٪ خاک افغانستان دارای پوششی از گیاهان پراکنده‌اند. جدول ۲ تصویر کلی از پوشش گیاهی در کوه‌های شرقی، مرکزی، جنوبی و کوهپایه‌ها را نشان می‌دهد.

منطقه ناهمگون ریگزار، موسوم به ریگ روان، در نزدیکی بگرام در جنوب چاریکار وجود دارد.

**کوه‌های جنوبی و دامنه‌ها:** این منطقه حوضه رودهای کابل و هلمند است که بر دشتها و نواحی نیمه بیابانی رو به گسترش به صحرا، روستاهای بنا شده در کنار رودخانه‌ها یا نهرهای منشعب از آنها جاری است. این خطه، قندهار، غزنی و قسمت بزرگی از پکتیا را در بر می‌گیرد.

## گیاهان طبیعی (جدول ۲)

کوههای مرکزی، شرقی، جنوبی و کوهپایه ها

ارتفاعات	نمونه‌ها
بیش از ۴۲۷۰ متر	
۴۲۷۰ تا ۳۶۶۰ متر	علفزارهای کوهستانی با علف‌های کوتاه قد و گل‌های فصلی
۳۶۶۰ تا ۳۰۵۰ متر	خارها و علفهای کوهستانی و گل‌های فصلی، بوته‌های پراکنده کوتاه قد (سرو کوهی، بید قد کوتاه، خر زهره، کتیرا، و گل آتشی)
تا ۳۰۵۰ متر	خارهای خشک‌زی، بوته‌های نیمه بیابانی (چراگاه، خارگوش، کتیرا، خار و درخت گز) و انبوه درختان پسته
مناطق جنگلی نورستان و	جنگل مخروط داران، سرو، شاه درخت، کاج،
پکتیا: ۲۷۴۵۰ تا ۲۴۴۰ متری	سرخدار و درختان برگ پهن، بید، سپیدار و پیچک تنها در نورستان یافت می‌شود
۳۳۵۰ تا ۳۰۵۰ متری	بوته‌ها و درختان برگ پهن بلوط مثل (حتمی درختی) نهالچه و گیاهان در لابلاي جنگل و درختان پراکنده گردو و توسکا، زبان گنجشک و سرو کوهی
ارتفاع ۱۵۰۰ متر	درختان و گیاهان گرمسیری و توت فرنگی در منطقه جلال‌آباد نخلستان پراکنده بویژه اطراف شهر جلال‌آباد
کف درّه‌ها و سواحل	درختان برگ پهن، سپیدار، درخت بید، شاه توت، علفهای،
رودخانه‌ها	گیاهان پرپشت در زمین‌های کشت نشده

(جدول ۳): گیاهان طبیعی

کوهپایه‌ها و کوههای شمال و جلگه ترکستان

ارتفاعات	نمونه‌ها
بالاتر از ۳۹۶۰ متر	علفزارهای کوهستانی از علف‌های کوتاه و قد‌گلهای فصلی
از ۳۵۰۰۰ تا ۳۹۶۰ متر	خارها و علف‌های کوهستانی و گلهای فصلی، بوته‌های پراکنده کوتاه قد (سرو کوهی، بید قد کوتاه، خرزهره، کتیرا و گل آتشی)
از ۲۴۴۰ تا ۳۹۶۰ متر	درختچه‌ها، گلهای و علف‌های پراکنده، بلوط، کاج، سرو کوهی، بید، تبریزی، افرا و درخت فندق در بخش شرقی
از ۱۸۳۰ تا ۲۴۴۰ متر (غرب)	
از ۱۸۳۰ تا ۳۰۵۰ متر (شرق)	
از ۱۶۷۰ تا ۱۰۶۰ متر	درختچه‌ها و گیاهان پراکنده و درخت پسته
از ۱۰۶۰ تا ۱۰۶۰ متر	نی‌زار و علفزارهای با درختان پراکنده پسته
بسته دره‌ها و سواحل رودخانه‌ها	خار، درختان، تبریزی، بید و درختان شاه توت در نواحی مزروعی و نی‌زار در ساحل آمودریا

**کوهپایه‌ها و کوههای شمالی:** ناحیه وسیع از فلات کوهستانی و کوهپایه‌های سمت شمال خط تقسیم حوضه رود هندوکش است که از نصف النهار ۷۰ درجه شرقی تا غرب - مرز ایران - گسترش دارد. کوههای کم ارتفاع، وجود تپه‌های سنگی، سنگهای گچی عریان، سنگ رُست، ماسه سنگ با تاج گرد از ویژگیهای این منطقه است. ضخامت خاک اندک است و آمیخته با شن و ماسه؛ البته، جز زمینها هموار تشکیل شده از گل ولای سیلابها. خاک‌ها در زمستان و بهار بسیار گِل می‌شود.

رشته کوه بند ترکستان در جنوب میمنه به ارتفاع ۳۳۵۰، تقریباً در امتداد جهت شرق - غرب، ۳۰۰ کیلومتر طول دارد. دامنه جنوبی رشته کوه به دشتهای ترکستان مُشرف است. سطح سنگهای عریان را گل و لای «موسم به شل» می‌پوشاند.

دره مرغاب در جنوب کوههای بند ترکستان واقع است؛ ناحیه‌ای است با رشته سنگهای مدور به موازات کوهها. عرض دره از پنج تا هشت مایل تجاوز نمی‌کند.

کوههای شرق پاراپا میسوس (بعلاوه، کوه چانگر و فیروز کوه) ترکستان افغانستان را از دره‌های مرتفع کوههای مرکزی جدا می‌سازد. بیشتر حوضه رودها کاملاً واقع در شمال است. از ویژگیهای منطقه، دره‌های عمیق و قلّه‌های پهن با سنگهای دگرگون شده عریان به ارتفاع ۳۵۰۰ متر است.

دره سرخاب، اندر آب و قندوز در شرق فیروزکوه مکان دارند. دره سرخاب در

قسمتی از طول خود باریک و گاه پهناور می‌شود. امتداد اندر آب از سمت شرق دوشی می‌گذرد. در مابین دو آب و بولولا، چند تنگه کم عرض در درّه سرخاب وجود دارد. در بخش علیایی بولولا، درّه به چند شعبه تقسیم می‌گردد: شیب واقع در شرق و بامیان، نیل کوتل و آروبات در غرب.

جدول ۳، نمونه‌های گیاهی در کوه‌های شمالی و کوهپایه‌های آن را نشان می‌دهد.

**جلگه ترکستان:** کوهپایه‌های شمالی با شیب تند از ۱۸۳۰ به ۱۲۲۰ متر کاهش ارتفاع می‌یابد؛ در دامنه خود به ریگستان‌ها منتهی می‌گردد که از سطح دریای آزاد حدوداً ۳۷۰ متر بالاتر است.

زمینهای در فاصله ۸۰ کیلومتری، ۳۰۵ متر از سطح دریای آزاد بالاتر است. در بیابانهای سنگلاخی، باد تپّه ماسه‌هایی ایجاد می‌کند و یا پراکنده می‌سازد. اولین نمونه از این نوع تپّه‌ها در نزدیکی اندخوی در فاصله کمتر از ۳۲ کیلومتری آمودریاست. در شرق مجاورت «خیست» تپه در فواصل ۳/۲ کیلومتری مرز شوروی سابق، ضخامت قشر شن نازک می‌گردد. در بعضی جاها ارتفاع ماسه به ۹ متر می‌رسد. دشتها نسبتاً هموار و آبرفتی پهنای ۳/۲ تا ۱۶ کیلومتر دارد. مردابها و زمینهای مزروعی با فراز ۳ تا ۶ متر، اغلب دشت‌های آبرفتی را از بیابانها جدا می‌سازد. در غرب تِرمِزُ چند جزیره کوچک در رودخانه از آب بیرون زده است. در



۴. کوههای مرکزی. شاهراه سالنگ؛ تونل سالنگ از منظر شرقی که  
با کمک شوروی سابق ساخته شد. آگوست، ۱۹۶۶.

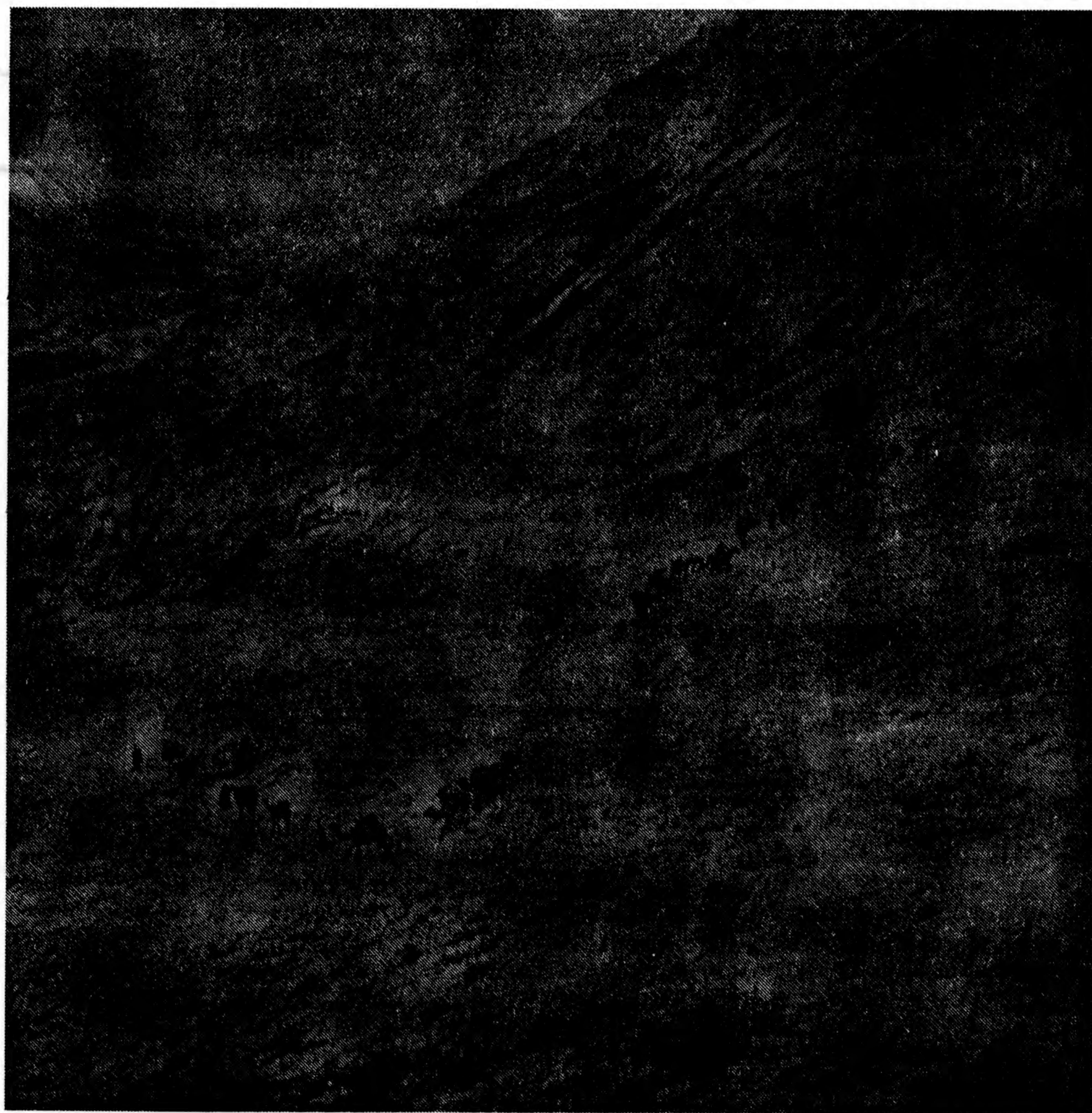


۵. کوههای مرکزی. کوتل اُنی با نگاه از جانب شرق

این تصویر توسط ... در ... و ...

... و ...

**نواحی جغرافیایی**



**۶. کوههای شرقی. عشایر غلزائی پشتون در نزدیکی گذرگاه انجمن (دره پنجشیر) در راه خود از بدخشان به مراتع زمستانی به پاکستان. پاکستان اینگونه تردد مرزی را در زمستان ۱۹۶۱ متوقف ساخت. اکتبر ۱۹۵۰.**



شمال، تا تاشقورغان و جنوب و غرب اندخوی، زمین در سطح وسیع شوره‌زار است که در زمستان به مرداب تبدیل و تابستان خشک می‌گردد.

درجه حرارات در زمستان (دی - بهمن) بسیار متغیر است (جدول ۱). در چله زمستان که ۳ تا ۴ هفته طول می‌کشد؛ شاهد روزهای گرم (۱۵ تا ۲۱ درجه) نیز

هستیم.

ACKU



۷. کوههای مرکزی. (a) هزاره جات: لیمی کاری (کشت دیمی) بر کوهپایه های پوشیده از ریگزار. نوامبر، ۱۹۶۱. (b) زمین شخم زده شده برای کشت لیمی (دیمی)

بهار (فروردین - اردیبهشت) تنوع آب و هوا زیاد است. میزان حرارت در فروردین و اردیبهشت به صفر تنزل می‌کند. اختلاف دمای دو روز متوالی در اردیبهشت ممکن است تا ۲۸ درجه برسد. برف و باران و تگرگ می‌بارد لکن زمین هیچگونه برف نمی‌گیرد. در بهار درجه حرارت بتدریج افزایش می‌یابد. دمای روزانه گاه به ۲۶، ۳۲ و ۳۷ درجه، به ترتیب در فروردین، اردیبهشت و خرداد می‌رسد.

دمای روزانه تابستان (با وجود به حداقل رسیدن تغییرات فصلی) هنوز هم دارای نوسانات بزرگ است. دما در روز به ۴۰ درجه می‌رسد در حالیکه شبها بسیار سرد است. بطور کلی، تا نیمه شهریور دما در شب به صفر تنزل می‌کند. پاییز (مهر - آبان)، مانند بهار دما همراه با تغییر و نوسانات شدید است که ممکن است بین صفر درجه تا روزهای بسیار گرم سیر کند.

در پاییز و زمستان بارش باران گهگاه و نامنظم است؛ لکن در بهار به صورت رگبارهای تند درمی‌آید که خطر جاری شدن سیل را افزایش می‌دهد. در اثر ذوب شدن برفهای جنوب، این دشتهای در اردیبهشت ماه گاه شاهد سیلهای ویرانگرند. گرچه میزان متوسط نزولات آسمانی در دشتهای ترکستان به ندرت به ۲۵/۴ سانتی متر مکعب می‌رسد.

اواخر تابستان و اوایل پاییز بادهای ملایم با وزش از شمال به سمت دشتهای و

جلگه های شمال افغانستان وزیدن می گیرد؛ گیاه خاک به همراه دارد که برای زمینهای مرتفع و وسیع کشاورزی این منطقه بسیار مفید است. طی قرنهای اخیر، این کمک برنامه ریزی نشده، مقدار عظیم خاک غنی از استپ آسیای مرکزی روسیه را به افغانستان انتقال داده است. گیاه خاک با باد به هوا برمی خیزد. روی همه چیز، از جمله بدن انسان و لباس می نشیند و به نظر چرب می آید. گاه در عصرها، مانع رسیدن نور خورشید است. این پدیده طبیعی به حاصلخیزی زمینها و روئیدن گیاهان فصلی که چراگاه دامهاست کمک کرده است.

**زمینها پست هرات - فراه:** زمینهای هموار هرات - فراه در واقع منطقه وسیع خراسان از فلات ایران است، رشته کوهها و تپه ها کم ارتفاع و پراکنده می باشد. بطور کلی قلّه ها فرسایش یافته اند و در میان درّه های پهناور و هموار موقعیت دارد. این منطقه را تقریباً، هریرود در شمال، خوشرود در جنوب و کوههای مرکزی در شرق محاصره کرده است.

هرجا که آب بوده، کشاورزی گسترش وسیع یافته است.

تپه های کم ارتفاع حاشیه هرات مشتمل است از: سنگهای آتشفشانی سنگهای دگرگونی با کانیهای همگن دوره «پالئوزوئیک زبرین» با سنگهای گچی مزوزوئیکی ماسه های شمال هریرود. در جنوب، سنگهای گچی و رُستی مزوزوئیکی ماسه سنگها و سنگهای رسوبی و مواد آتشفشانی با منشأ دوره میانه به فراوانی یافت

می شود. قلوه سنگها و خرده سنگهای با حجم بسیار اطراف تپه‌ها، در شن زارهای بیابانی سطح زمین را پوشانده است. لایه‌های نمکی و گل در مجاورت مرزایران و افغانستان به چشم می خورد که بیش از لایه‌های مشابه در جلگه ترکستان اند.

در زمستان (دی - بهمن) دمای هوا در شب اغلب به صفر تنزل می کند. گاه گرم است، لکن ۲۱ درجه در دی - بهمن و ۲۶ درجه در اسفند گزارش شده است. در بهار (فروردین - اردیبهشت) تنوع بیش از زمستان است؛ در فروردین گاه آب یخ می زند، ولی میانگین دما تدریجاً در اردیبهشت به ۲۱ درجه افزایش می یابد. تابستان (تیر - شهریور) خشک، روزها گرمای سوزان ۴۵ درجه دارد. حتی در فراه، در نیمه شب دمای ۴۵ درجه به ثبت رسیده است. در شهریور دما کاهش چشمگیر می یابد. شبهای خنک حتی سرد است، لیکن روزها همچنان گرم.

با رسیدن پاییز (مهر - آبان) با کاهش حرارت در روز و افزایش بُرودت در شب بویژه در منطقه هرات روبرو هستیم.

میانگین باران سالانه در هرات ۱۸ سانتی متر مکعب است. طی زمستان در منطقه هرات برف و باران می بارد، ولی کوتاه زمانی بیش بر زمین باقی نمی ماند و ذوب می گردد. باران بهاری اندک است. با آب شدن برفها سطح آب رودخانه‌ها بالا می آید و گاه در اسفند و فروردین سیلابی به راه می افتد. هر از چندگاهی در تابستان، شاهد رگبارهای زودگذریم. در پاییز تقریباً نم نمی ریزد.

**حوضه سیستان و درّه هلمند:** بخش اعظم زمین پست (با متوسط ۵۲۰ متر بالاتر از سطح دریای آزاد) سیستان در ایران واقع است. مرز شرقی حوزه سیستان لبه دشت مرگو (صحرای مرگ) با درزهای عمیق و بلند از ۹ الی چند ده متر است. در حوزه سیستان دریاچه‌های فصلی، آب شیرین و نیمه شور جاری در میان شن زارها و ماسه زارها و بخش بزرگی از حوضه آبریز هلمند واقع شده است. تعدادی مرداب و دریاچه مرتبط بهم نیز وجود دارد.

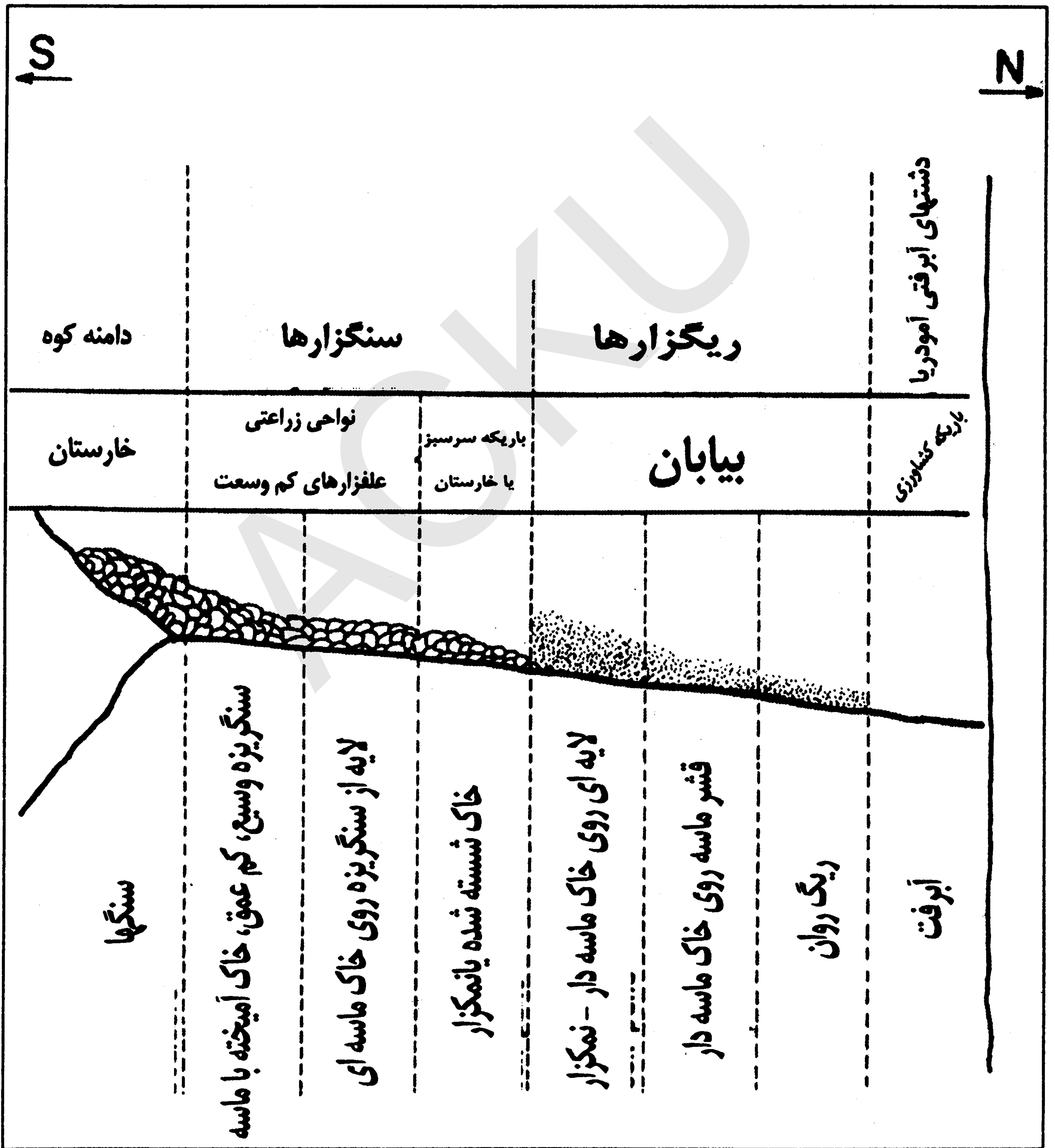


آب شیرین، سرریزه از دریاچه هامون به گودی زرّه که دریاچه‌ای نیمه شور است می‌ریزد. در حواشی دریاچه کنونی، زمینهای هموار و حاصلخیز، دریاچه‌های از بین رفته گذشته وجود دارد. گدازه‌های اوایل پلیستوسن پهنه‌ای را پوشش داده است. چنانچه در یک سنگ رسوبی برش عمودی ایجاد کنیم، لایه‌هایی از رسوبات عصر نوزائی و پلیستوسن مشهود است. لایه‌های قرمز و سبز رستی و خرده سنگ و شن پیدا است. رسوبات شنی و آبرفتی زیر لایه‌های از گل مدفون گشته‌اند.

سیلابهای بهاری بر مناطق وسیعی جاری می‌گردد. سرازیر شدن جریانهای آب از کوهستانها، طغیان رود هلمند را در پی دارد. احداث سدّهای عظیم گجکی روی هلمند و دهله در ارغنداب در اواسط ۱۹۵۰ به مهار آب کمک کرده است.

در ساحل سیلابی هلمند درختچه‌های انبوه گز رشد می‌کند ولی زمینهای این منطقه مناسب کشاورزی نیست. افغانها به این درختچه‌ها که هنوز زیستگاه گرازهای نراست جنگل می‌گویند. بادهای شدید ۱۲۰ روز پدیده است طبیعی که اثری سخت ناخوشایند بر جنوب و غرب افغانستان دارد. در میان دو جبهه کم فشار و پرفشار هوا، جلگه شمال و بیابانهای هموار و پست جنوب و جنوب غرب ایجاد می‌شود. با سدی که رشته کوههای مرکزی افغانستان و رشته کوه البرز در ایران در برابر وزش آن ایجاد کرده است، در یک مجرای طبیعی در طول مرز ایران و افغانستان جریان می‌یابد و گاه به شکل گردبادهای تند از هرات به طرف بلوچستان پاکستان وزیدن می‌گیرد. سرعت آن در هفته حتی از روزی به روزی دیگر در تغییر است. اما ممکن است به صد گره دریائی برسد. آغازش در تیرماه است و به تدریج شدت می‌گیرد و تا شهریور ادامه پیدا می‌کند.





نمودار  
 جلگه ترکستان: در برش عرضی نقشه



۹. ریگستان غرب، دشت مرگو، شمال دره هلمند. آگوست ۱۹۴۹



۱۰. ماسه زارهای جنوب غرب، بخش شمال ریگستان

باد شدید و سرد دیگر که از مناطق پرفشار جنوب غرب آسیا به جلگه‌های ترکستان در فصول پاییز، زمستان و بهار در وزیدن است، البته، شدت آن هرگز به باد ۱۲۰ روز نمی‌رسد.

از دیگر ویژگی زمینهای پست افغانستان، اعم از جنوب و شمال برخاستن طوفان شن است. ممکن است دهها گرد باد و طوفان کم شدت به سوی نواحی بیابانی و نیمه بیابانی حرکت کند.

**سنگزارهای غرب:** بیابانهایی است عمدتاً خالی از سکنه، نسبتاً ناشناخته، بخصوص دشت خاش و دشت مرگونواحی همجوار با بیابان، بسیار گرم است. آب نیست، زمین پوشش گیاهی ندارد. سنگ ریزه‌های براق (مانند ریگزارهای جنوب غرب) و ارتفاع زمین به ندرت ۹/۵ متر می‌شود. بلندی قله از ۹/۵ - ۳۰۵ متر متفاوت است. خاکستر و سنگهای آذرین به ضخامت چند اینچ در صحرا پراکنده گشته است. سیلابهای بهاری حفره‌های عمیق در زمینهای شن - ماسه‌ای کنده. مواد آبرفتی سیمان‌دار و ریزه سنگهای بازالتی براق رسوب داده شده است.

در کناره‌های بیابان در اثر طغیان هلمند، برکه‌های کم عمق پدید آمده است. تغییرات دما طی شب و روز شدید است. علی‌رغم دمای ۴۵ درجه و بالاتر در میانه روز، در بعضی از شبهای تابستان آب یخ می‌زند.

در دشت سیستان هم مانند بیابانهای سنگ زار غرب یا شن زارهای جنوب غرب، تعداد محدودی از گیاهان و جانوران زیست می‌کنند. گیاهان صحرائی

خشک‌زی‌اند و خود را با محیط کم آب و شوره زار کاملاً وفق داده‌اند. تنها خار و گیاهان با ریشه بلند، توانسته‌اند حیات بلند مدت داشته باشند. خار و نوعی گیاه از خانواده نخود - با رنگ سبز کم رنگ - فراوان‌ترین و وسیع‌ترین پوشش گیاهی منطقه است. مایعی از خار می‌تراود که در تماس با هوا، سخت و جامد می‌گردد و در شرایط اضطراری می‌تواند بعنوان غذا مصرف گردد. شاید به قوم بنی اسرائیل در سفرشان از صحرای سینا به کنعان، قدری از چنین گزانه‌گبینی کمک کرده باشد. از خار برای کباب کردن حیوانات و پرندگان کوچک استفاده می‌کنند چون زود شعله می‌گیرد و حرارت بسیار تولید می‌نماید.

**بیابانهای ریگزار جنوب غرب:** جنوب و شرق رودخانه هلمند به ریگستان موسوم است. ناحیه‌ای است ماسه‌ای با توده‌های سنگ ریزه در کف خود. ماسه روان، تپه‌های به بلندی ۱۵ الی ۳۰ متر می‌سازد. لکن در مرکز ریگستان ماسه روان نیست. همواری میان دو تل ماسه «پات» نام دارد که در زبان بلوچی به معنی «صحرا» است و این می‌تواند برای مسافران خطرناک باشند. در هنگام بارندگی «پات» بسیار فروبرنده است اما در زمان قطع باران فقط سطح آن خشک است.

شبکه رود هلمند از شمال و غرب به جاده چمن - قندهار و از شرق به کوه‌های «چاگای» پاکستان و از جنوب به ریگستان محدود است.

مطالعه ای کلیه رودخانه های افغانستان با توجه به اهمیت آنها در کشاورزی و صنعت



## □ فصل دوم

### □ آب

آب در توزیع، زاد و ولد و بقاء جانوران و گیاهان حیاتی است و کمبودش کشاورزی و مراتع را محدود می‌سازد. در افغانستان، منبع و سرچشمه رودها در کوههای مرتفع مرکزی واقع گردیده است. افغانستان مشکل کمبود آب ندارد، بلکه اضافه بر آبیاری زمینهای زیر کشت کنونی، می‌تواند هزاران جریب زمین «بایر» را نیز مشروب سازد. مهار آب - نه مقدار مورد مصرف کنونی - مشکل است. قسمت اعظم میلیونها متر مکعب آب که در هر فصل از کوهها سرازیر می‌شود؛ در شن زارها غرق شده و یا در اثر روش نادرست آبیاری، پسابهای کشاورزی به رودخانه‌ها و دریاچه‌ها می‌ریزد.

کلیه رودخانه‌ها از حوضه رود واحد سرچشمه می‌گیرد. نوسان فصلی آب

رودخانه‌ها تقریباً همزمان است. سطح آب رودخانه‌ها در اوایل تابستان و بهار به حداکثر و در اواخر تابستان و زمستان به حداقل خود می‌رسد. حداقل مترادف خشک شدن رودخانه، یا کاهش شدید است؛ مانند خاش رود در جنوب غرب که آب بقدری کم می‌شود، طوری که آب گودالهای بستر رودخانه منفک است.

**چهار شبکه رود عمده موجود است:** آمودریا، هریرود، هلمند - ارغنداب و کابل.

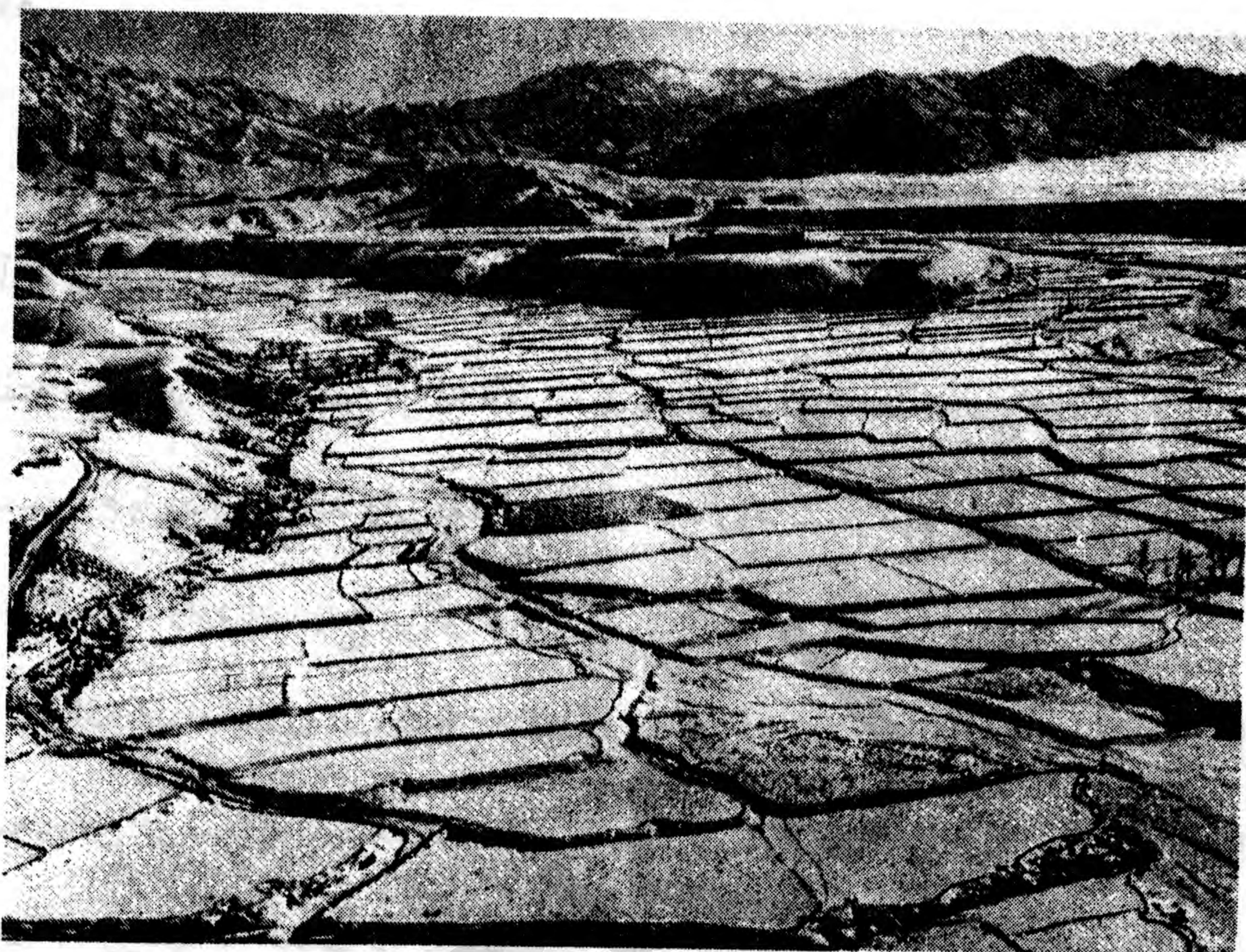
تنها رود کابل با اتصال به ایندوس در اتاک پاکستان، به دریا می‌ریزد و سه رود دیگر در تمام مسیر خود در خشکی جاری است.

رودهای پر آب دائمی عبارتند از: رودهای آمودریا، کابل، هلمند، ارغنداب، پنجشیر، لوگر، هریرود و کُنر. رودهای: لغمان، سرخاب، قندوز، کوکچه و بند امیر (که در بخش سفلی خود، بلخ آب نامیده می‌شود)؛ دائمی اما کم آب هستند.

از بهمن تا تیرماه ممکن است سیلابهای ویرانگری جاری شود که خاک مزارع را شست و شو دهد و سنگها و آدمها را با خود ببرد.

### شبکه رود آمودریا (اکسوس)

آمودریا (اکسوس باستان) قسمت اعظم مرز افغانستان را با همسایگان شمالی تشکیل می‌دهد (بر اساس خط تالوک، ترسیم شده در ۱۹۴۶). پیش از رسیدن به شمال روسیه و سرازیر شدن به «دریای آرال» ۱۱۰۰ کیلومتر طول دارد. و مجموع طول آمودریا ۲۴۰۰ کیلومتر است. پیش از اینکه آمودریا نام گیرد، چند نام محلی



۱۳. کوههای شرقی. روستای تاجیک در شمال منتهی الیه گذرگاه خرد کابل



۱۴. کوهها، کوهپایه های شمال. اثر پای چارپایان پیداست.



دارد. درپامیر - سرچشمه خود - به آب واخان مشهور است و پس از پیوستن «آب پامیر» به «آب واخان» به «آب پنج» تغییر نام می‌یابد. در تاجیکستان «پیانج» گفته می‌شود. افغانها پس از اتصالش به کوکچه، آمودریا خطاب می‌کنند. روسها هم همین نام را بکار می‌برند ولی بعد از اتصال آن با رود بسیار مهم «وخش» که از سمت تاجیکستان وارد آب پنج می‌گردد.

بواقع تمام طول آمودریا تا قندوز دارای شیب خیلی تند است. ساحل صخره‌ای در سمت تاجیکستان در موقعیت بالاتر از ساحل افغانستان است. از ۱۹۵۵، روسها به افغانها در تکمیل سه بندر: شیرخان بندر، تاشگذر و داگلایزا (کلیف) کمک کردند. این بنادر، روبروی پایانه‌های راه آهن «نیزه تی پیانج» و ترمذ قرار دارند (شهری در اتحاد شوروی سابق نیز کلیف نام داشت). ورود و خروج کالا به افغانستان از آمودریا با قایق یا تخته از یک سوی به سوی دیگر ساحل انجام می‌گیرد. واردات و صادرات کالا از این مسیر، بین افغانستان، پاکستان و هندوستان سیر صعودی دارد.

کوکچه بطول ۳۲۰ کیلومتر، مهمترین رودی است که به آمودریا می‌ریزد. سرچشمه‌اش جناح شرقی کوههای مرکزی می‌باشد که ابتدا روبه شمال و سپس در جهت غرب جریان دارد. چند رود کوچک‌تر به کوکچه می‌پیوندد که مهمترین آنها انجمن و مونجن در ایسکار زرو بهارک است.

رود قندوز (۴۸۰ کیلومتر) دیگر رودی است که از افغانستان به آمودریا سرازیر است و چند نام محلی هم دارد. از سرچشمه خود تابلولا، رودبامیان و بین بولولا - دوشی سرخاب نام دارد. با الحاق به اندراب در دوشی، رود قندوز نامیده می‌شود. رودهای کوچکتر که به رود قندوز می‌ریزد، عبارتند از: رود خاناباد در جنوب چهار درّه، کامرد که از غرب دو آب می‌آید و سیغان، تقریباً از جنوب کامرد می‌گذرد.

چند رود مهم محلی در حد فواصل تاشقورغان و آقچا در جلگه ترکستان جاری است لکن به آمودریا نمی‌رسد. این رود با ۱۹۰ کیلومتر طول، تقریباً در جنوب دامنه‌های جنوبی هندوکش موقعیت دارد و با عبور از تنگه تماشائی تاشقورغان - با شیب تند و عرض ۸۰ متری - در جنوب خُلم وارد دشتهای ترکستان شده و فرو می‌رود.

درّه بادخیز بلخ آب ۴۸۰ کیلومتر طول دارد و از زردسنگ واقع در کوههای مرکزی سرچشمه می‌گیرد. تا درّه یوسف به رود بند امیر مشهور است. بلخ آب با جریان یافتن از کوهها، بیشتر طولش دور کوههای بلند پیچیده، در دشتهای ترکستان از این رود ۲۰ نهر جهت زراعت کشیده‌اند که در محل بنام «شبکه آبیاری عشق آباد» مرسوم است. بلخ آب به آمودریا نمی‌رسد. مجموعه نهرها - هر یک با عرض ۴ متر و عمق ۱۴ متر - منطقه‌ای به ابعاد ۴۰ کیلومتر در جهت شمال - جنوب و ۱۴۱ کیلومتر در جهت شرق - غرب را آبیاری می‌نماید.

دریاچه زیبای بند امیر در نزدیکی سرچشمه رود واقع است.

رود ۳۲۰ کیلومتری سرپل از شمال غرب بلخ آب، محدوده قلعه شهر سرچشمه می‌گیرد. آب این رود میان نهرهای احداث شده برای کشاورزی تقسیم می‌گردد و به شبرغان نمی‌رسد. در نزدیکی آب سفید تنگی به چند رودخانه کوچکتر می‌پیوندد. سیاه درّه از راست و سزای رود از چپ وارد قسمت جنوب شهر سرپل می‌شود. سفید رود در سعید آباد از رود سرپل منشعب گردیده و در جهت شمال - شمال غرب روان است. پیش از رسیدن به حومه شبرغان، خشک می‌گردد.

آب قیصر با طول مسیر ۳۲۰ کیلومتر در برج رنجان، قلل ۳۵۰۰ متری، سرچشمه دارد و آخرین رود روان به سمت آمودریا است. با گذشتن از دره‌های باریک در میان قلل بلند، به مجموعه نهرکشی - ۲۸ کانال میرآباد - جلگه ترکستان در مجاورت دولت آباد می‌ریزد. شیرین تگاو از جنوب غرب در شمال دولت آباد به آب قیصر پیوسته است. رود میمنه از جنوب جلاوجیران می‌آید.

### حوضه هریرود

۶۵۰ کیلومتر از طول هریرود در داخل افغانستان است. تقریباً در غرب باریکه‌ای واقع میان دو رشته کوه از کوه‌های مرکزی هندوکش جاری است. با دور زدن صخره‌ها درّه حاصلخیزی را می‌پیماید. در شمال اسلام قلعه، رو به شمال

می نهد که از این نقطه قسمتی از مرز ایران - افغانستان محسوب می شود (بطول ۱۶۱ کیلومتر). امتدادش در ترکمنستان زهین نام دارد.

کاورود تنها رود مهم است که به هریرود می ریزد. در زمینهای جلگه‌ای و هموار با جهت غرب و جنوب غرب جاری است. از سمت جنوب در نزدیکی اوبه به هریرود متصل می‌گردد.

رود مهم دیگر در حوضه هریرود، مرغاب است با ۳۵۰ کیلومتر طول در داخل افغانستان و ۳۵۰ کیلومتر در خاک ترکمنستان. مرغاب با هریرود یکی نمی‌شود، اما از غرب هندوکش سرچشمه می‌گیرد و نخست به شمال و انگاه در جهت غرب روان است. در دربند کریختا، رودخانه از دل کوههای بند ترکستان از یک گلوگاه ۶۰ متری می‌گذرد. در بالا مرغاب، درّه عریضتر شده و به ۳/۲ کیلومتر می‌رسد از شمال شرق با تپه‌های کم ارتفاع و از جنوب غرب با قله مرتفع در میان می‌افتد. میشل (۱۹۶۸) بحق، گنجاندن مرغاب را در حوضه هریرود درست ندانست، زیرا دو رود بهم نمی‌رسد. اما بار دیگر تکرار می‌کنم که تقسیم بندی نواحی جغرافیائی افغانستان و شبکه آبی آن را بر مبنای پیوندهای فرهنگی و اکولوژی انجام داده‌ام. چند رود مهم دیگر به جریان مرغاب اضافه می‌گردد: کاروال خانا در جنوب مروچاک و کاشان و کشک در خاک روسیه.

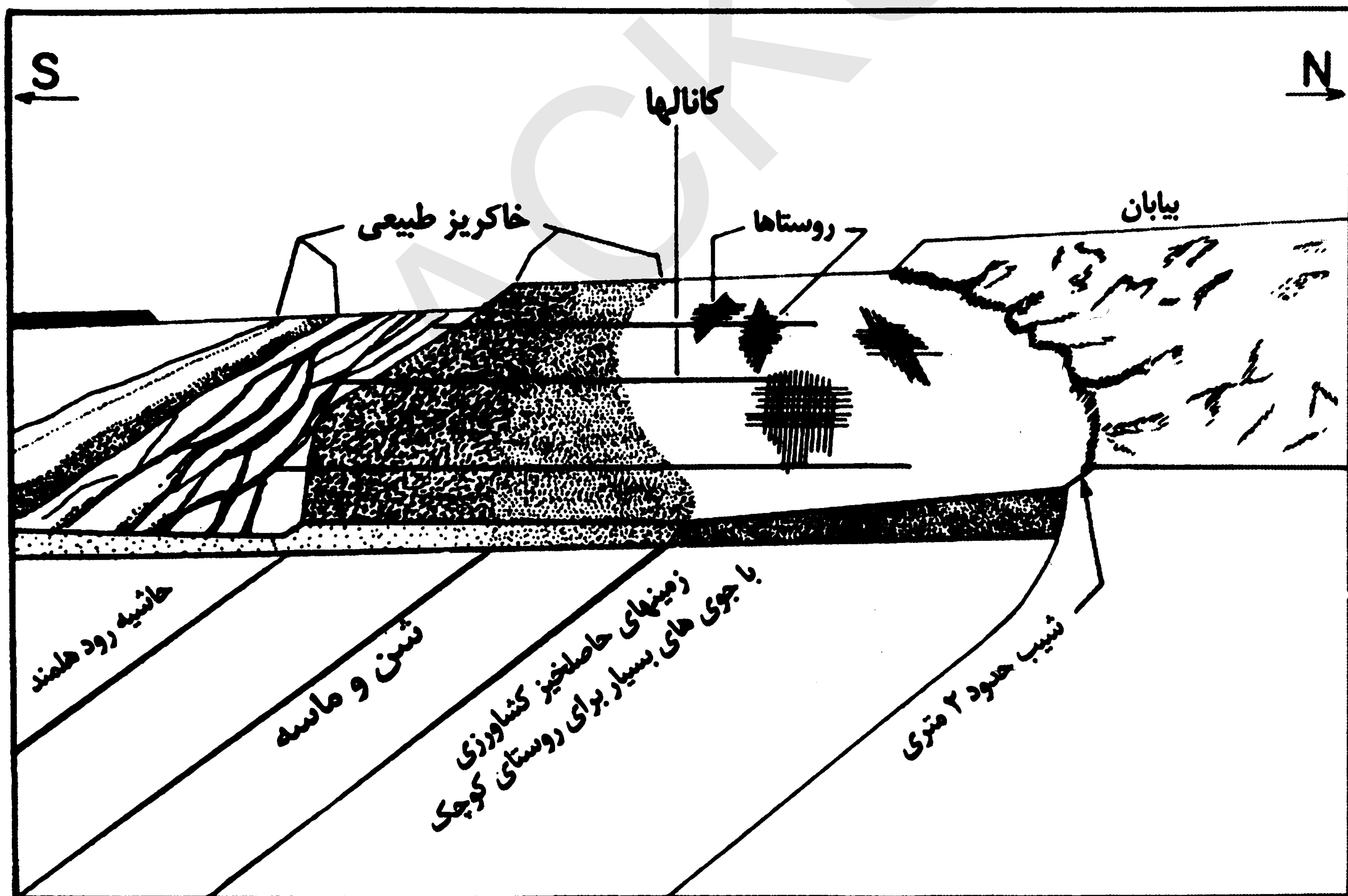
#### حوضه هلمند - ارغنداب

حوضه هلمند ۴۰٪ زمینهای کشاورزی افغانستان را آبیاری می‌نماید. و بالقوه

امکان توسعه فراوان دارد. جمع بزرگی معتقدند که پیش از تهاجمات مغولان - ترکان در قرن چهاردهم میلادی، درّه هلمند انبار بزرگ غله محسوب می شد؛ اما تحقیقات منتشر شده اخیر این مطلب را با تردید مواجه ساخته است.

هلمند با طول ۱۳۰۰ کیلومتر، از جنوب خط تقسیم آب رشته کوه بابا در نزدیک کابل سرچشمه می گیرد. بطور کلی، تا نزدیک مرز ایران جهت جنوب غربی دارد. از این نقطه با چرخش تند، روبه شمال می نهد و در تالابها و مردابهای هامون - هلمند که عمدتاً در خاک ایران واقع است می ریزد. توزیع آب هلمند هنوز هم موضوع مناقشه برانگیز میان افغانستان و ایران است.

هلمند به دریای آزاد راه ندارد و طی هزاران سال تبخیر، پهنه های نمکی بسیار ایجاد کرده است؛ مانند گود زره در دشت سیستان. افزایش فصلی آب ناشی از ذوب برف، به حفظ شیرین بودن آب رودخانه کمک می کند گرچه در دریاچه و دیگر بخشها، نمک زار و شوری در حال افزایش است.



نمودار ۲  
 منظره ای از برش مقطع عرضی نقشه دره هلمند

بواسطه کوههای هزاره جات، هلمند به دره‌های تنگ با گلوگاههای صخره‌ای مبدل شده است. در بخش علیائی جریشک، وضع تغییر می‌کند با آبرفت‌های پیشین وسعت دارد تا منطقه‌ای. رودخانه وارد بیابانهای جنوب غرب افغانستان می‌شود. و با جریانی به سوی مرز ایران از آن گذر می‌کند.

چند رود به هلمند می‌ریزد: کاج رود و ترین‌رود در هزاره جات، رود موسی قلعه در جنوب کجکی و چند جریان ناپیوسته در جنوب جریشک.

ارغنداب با ۵۶۰ کیلومتر طول، رود اصلی در حوضه رود هلمند است سرچشمه‌های آن در توده‌های گرانیکی شرق هزاره‌جات واقع است. در کمتر از ۸۰ کیلومتری شمال قندهار، ارغنداب وارد زمین هموار می‌شود. یک رشته کوه کم‌ارتفاع رودخانه را از سیستم آبیاری پتوکه آب شهر را تأمین می‌نماید، جدا می‌سازد. گاه در قلعه بُست به هلمند می‌رسد. به دلیل استحصال زیاد آب برای کشاورزی در طول مسیر، آب رودخانه بسیار کم می‌شود.

دو رود فصلی، کشک نخود (به لفظ عامیانه کشکی ناخود) و گرم آب در غرب قندهار، از شمال به ارغنداب می‌ریزد. رود ارغستان با ۲۸۰ کیلومتر طول در سمت شرق و موازی ارغنداب جاری است. آبهای لوره شماره ۱ و کشکی رود به ارغستان اضافه گردیده و آنگاه با دوری رود در جنوب شرق قندهار بهم متصل می‌گردد و جریان آن در غرب پنجوائی به ارغنداب می‌ریزد.

دوری با ۳۲۰ کیلومتر طول، نزدیک سرچشمه خود در پاکستان لوره نامیده

می شود (لوره شماره ۲). با ورود به افغانستان به کدانای تغییر نام می یابد و اصطلاح دوری رود در شرق اسپین بُلْدک نیز استعمال می گردد. پیش از اینکه ارغستان و دوری بهم برسد، آبهای آن برای آبیاری کشاورزی بهره برداری شده است.

رود ترناک با طول در حدود ۳۲۰ کیلومتر در میان ارغنداب و ارغستان واقع است و منطقه قلات غلزائی را آبیاری می کند. قبل از رسیدن به دوری، بیشتر آب ترناک وارد نهرهای کشاورزی می گردد.

رود غزنی عمدتاً منطقه غزنی را آبیاری می نماید؛ این رود ۲۴۰ کیلومتر طول دارد و شاخه اصلی آن "جلگه" است که از پکتیا سرچشمه می گیرد.

دریاچه شور - آب ایستاده - دارای ۲۷ کیلو متر طول و ۸ کیلومتر عرض است. منبع آن رود غزنی است. لوره شماره ۱ از آب ایستاده منشأ می گیرد و در زمستان یخ می بندد.

در منتهالیه غربی و شمالی، رود فراه با سرچشمه از کوههای پراپامیسوس، ۳۲۰ کیلومتر طول و با گذشتن از صحرای شنی به هامون صابری می ریزد. رود غوربند و فراه در نزدیکی کَمَرک بهم پیوسته و آنگاه در دشت نرمونگ جاری می گردد. در نزدیکی مدار  $32^{\circ} 50' N$  و  $63^{\circ} 15' E$  رود مال مون به فراه رود می پیوندد.

هریرود با سرچشمه از کوههای جنوب شرقی هرات، به سمت «شیندن» رود روان است و در زمان سیلابها به هامون صابری می رسد. خشک رود در «شیندن» به هریرود اضافه



گردیده و رود فصلی «گز» وقتی که سیلابها جاری می شود به هریرود می رسد (از آذر تا اسفند). کشاورزان فارسی زبان از آب هریرود و انشعابات آن بهره برداری وسیع می کنند.

آخرین رود مهم فصلی این منطقه، خاش رود است (با ۴۸۰ کیلومتر طول و تنها در هنگام سیلابها، به چخانسور می رسد. در نزدیک دلارام، خاش رود به برکه های منفرد منتهی می شود که در فصل خشک سال ناپیوسته اند. حتی در خشکسالی شدید رود پرآب ارغنداب، در مدخل برکه ها و تالابها خشک می گردد.

قنات (واژه عربی) در ایران و افغانستان مصطلح است، پشتونها کاریز می خوانند این دست ساخت بشر در بخشهای شرقی، جنوبی و جنوب غربی افغانستان دیده می شوند. به دلیل بالابودن سفره زیرزمینی آب در جلگه ترکستان، حفر قنات روباز برای آبیاری، بسیار آسان است. از منظر بالا دست، قنات در ایران، افغانستان و پاکستان، ردیف منظم است از چاههای بهم وصل شده که از دامنه کوهها تا شهرها و روستای سرسبز. در حقیقت، ردیف چاه که از طریق کانال واصل آب کشاورزی را به سطح می آورد. کارگران ما هر پاره وقت (کشاورزان) چاهها و کانالها را حفر می نمایند. برای استحکام قسمت های سُست دیواره چاه و کانال، در بخش مورد نظر آجر می چینند. بدلیل انباشته شدن رسوبات قنات بایستی سالانه لایروبی گردد. رسوبات با سطلهای که از پوست بز درست شده اند و بند بلند دارد بیرون آورده می شود.

کاری پرمخاطره است بویژه وقتی کار در چاههای به عمق ۹ - ۱۵ متری؛ البته

چاههایی به عمق ۳۰ متر نیز حفر می شود. در فقدان شبکه وسیع قنات‌ها، همین کشاورزی محدود نیز با صدمات شدید مواجه خواهد شد. آب چشمه از طریق نهر و کانال به زمینهای مزروعی منتقل می گردد.

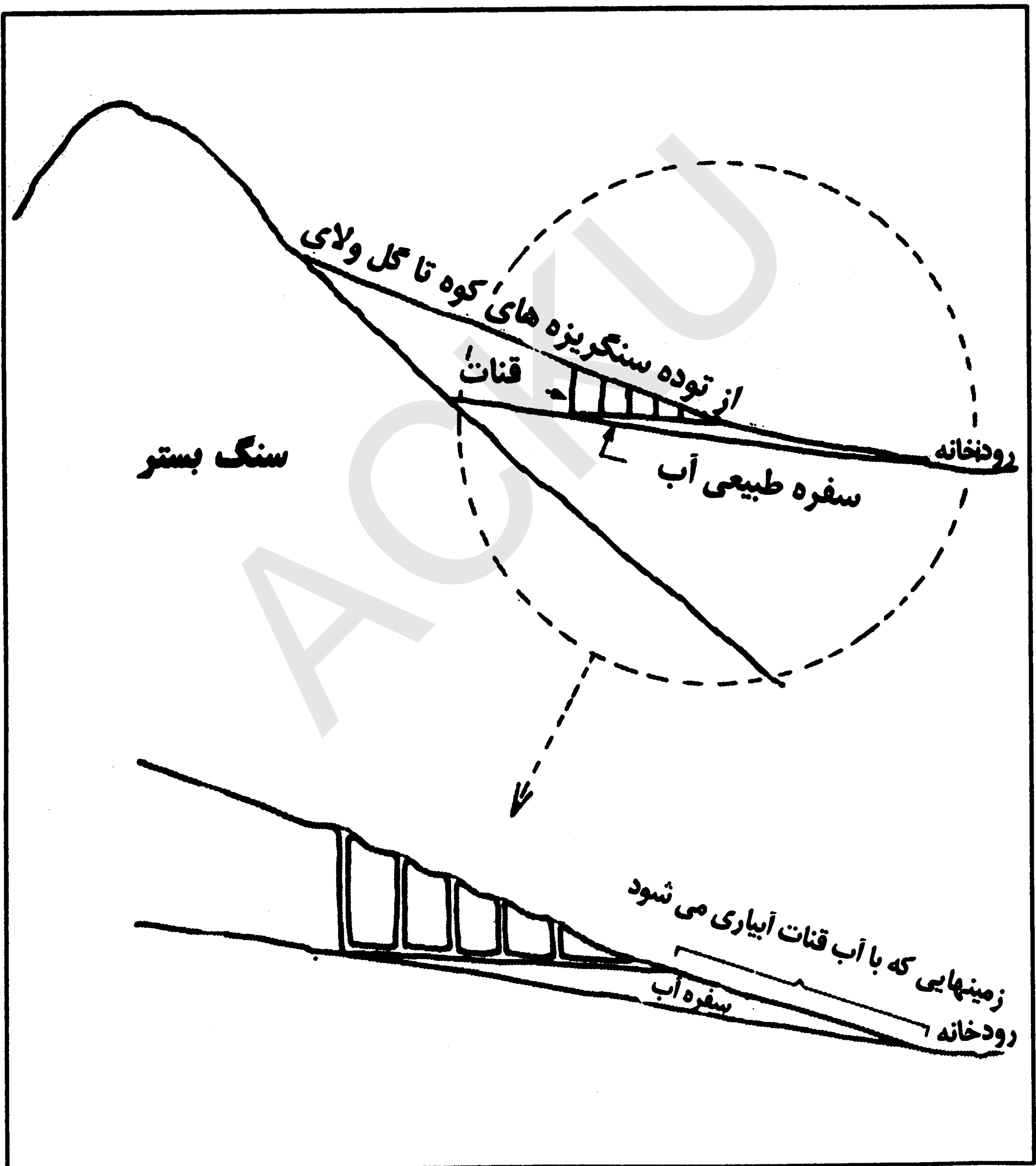
### حوضه رود کابل

حوزه رود کابل قسمتی از حوزه ایندوس است. رود کابل ۳۵۰ کیلومتر طول دارد، از "سرچشمه" درست واقع در شرق مدخل کوتل انی که ۴۲۷۰ متر ارتفاع دارد سرچشمه می گیرد و با جریان از درّه کابل از چند منطقه صعب العبور - تنگه غارو - عبور می نماید.

بعد از جنگ جهانی دوم، آلمانها سد سروبی و نیروگاه هیدرولیک ماهی پرا ساختند، روسها چند سد در نقلو و تنگه درانته احداث کردند. در دشت جلال آباد پروژه جدید با حمایت شوروی سابق در حال اجرا بود و انتظار می رفت با تکمیل آن زمینهای بیابانی و نیمه بیابانی منطقه احیاء گردد. در نزدیکی دکا جنوب شرق جلال آباد، رود کابل رو به شمال می نهد و سپس با جریان به شرق وارد درّه پیشاور می شود. رود کابل از گردنه خیبر نمی گذرد.

پیوستن چند شعبه دیگر، رود دائمی کابل را پرآب تر می سازد. رود پنجشیر و دو رود لغمان (علیشنک و علینگار) به رود کابل در شمال جلال آباد می ریزد و سرخاب (نباید با سرخاب که به آمودریا در شمال افغانستان سرازیر است اشتباه شود) از جنوب.

رود پنجشیر با سرچشمه از نزدیک کوتل انجمن و بهره گیری از جریانهای



نمودار ۳

چشم انداز از برش مقطع از یک شبکه قنات

سرازیر شده از اطراف خود، ۳۲۰ کیلومتر طول دارد. رود پنجشیر در جهت جنوبی روان است. درّه‌ها باریک، گلوگاهها تنگ با دیوار بلند است که در بخش جنوبی‌تر، نسبتاً پهناور بوده ( $\frac{۳}{۴}$  تا ۱ کیلومتر پهنا) و کشاورزی وسعت دارد. درّه‌ها با گذرگاههای مرتفع کوهستانی مرتبط می‌شود. در گلبهار، رود پنجشیر به سمت جنوب شرق تغییر مسیر می‌دهد و در شمال گذرگاه کته بند در نزدیک سروبی به رود کابل می‌پیوندد.

چند رود به رود پنجشیر می‌ریزد: آب غوربند در نزدیک جبل السراج و پریان درّه در شمال دشت روات.

رود لوگر ۲۰۰ کیلومتر طول دارد. از کوه‌های شرق هزاره جات جاری است. در مسیر خود از درّه نسبتاً پهناور لوگر که به انبار غله کابل موسوم است؛ می‌گذرد و در چهار کیلومتری شرق کابل، به رود کابل منتهی می‌شود. از چاه‌های روباز و قنوات برای آبیاری استفاده فراوان شده است. شینر رود از جنوب به رود لوگر می‌ریزد و خوات رود از غرب و رود کجاو از جنوب غرب.

سرچشمه رود کُنر داخل افغانستان در بخش علیائی نورستان واقع است. در محل، باشگل رود نام دارد و با رودی که بنام رود کُنر از مجاورت کوه‌های چترال پاکستان سرچشمه گرفته و در محل بنام «ارندو» بهم می‌رسد. باشگل رود تا ارندو جریان آرام دارد. رود کُنر در طول مسیر خود در داخل افغانستان جریان تند پیدا می‌کند. در بخش سفلی اسد آباد، درّه رودخانه عریضتر گردیده و به ۲/۴ کیلومتر می‌رسد. دشتهای آبرفتی مجاورت جلال آباد، قریب یک مایل پهنا یافته است. رود کُنر به قنوات و نهرها آبدهی دارد. این رود در نزدیک جلال آباد به رود کابل می‌ریزد.

## □ فصل سوم

### □ زمینهای زیر کشت

راجع به افغانستان، آمار پرشمار است لکن اکثر آنها را می توان تخمین های قریب بحساب آورد؛ دلیل این امر نا کافی بودن اطلاعات است و آمار ارائه شده در این کتاب را نیز باید در این چارچوب نگریست. با در نظر داشتن این مطلب می توان گفت: کل مساحت افغانستان حدود ۶۳ میلیون هکتار است (به نقشه ۵ مراجعه شود). در اثر کمبود آب<sup>۱</sup>، ۱۲ درصد از کل مساحت، کشت می گردد. کشت للمی (دیمی) و آبی. سطح للمی کار در حدود ۱/۳ میلیون هکتار برآورد می شود که پشوانه نیازهای اولیه و کمکی است به تأمین گندم کشور (یک هکتار معادل ۲/۴۷ جریب است ولی بعضی از کشاورزان روستائی افغانستان زمین را با جریب (دیگر) اندازه می گیرند که تقریباً ۵ جریب (فرنگی) می باشد. جدول ۴ تولیدات کشاورزی را میان سالهای ۷۰ - ۱۹۹۶ نشان می دهد.)

مزارع وسیع موجود بیشتر در شمال هندوکش واقع گردیده‌اند. طرح‌های کشاورزی در جنوب و جنوب غرب در حال اجراست که می‌تواند چهره منطقه را به نحو مطلوب در دهه آینده دگرگون سازد. زمین‌شناسی بیشتر نواحی قابل سکونت (بعنوان مثال: درّه کابل، درّه هلمند - ارغنداب، درّه هریرود و جلگه آمودریا) بوضوح نشان از نوزایش و جوانی رسوبات دارد که این میتواند کار برنامه ریزان و تکنسینها را در تکمیل پروژه‌های محلی و ملی تسهیل نماید.

## نمودار ۴

### کشاورزی: ۷۰-۱۹۶۶

سطح زیر کشت (به هزار هکتار)	۱۹۶۶-۶۷	۱۹۶۷-۶۸	۱۹۶۸-۶۹	۱۹۶۹-۷۰
کل سطح کشاورزی بالقوه	۱۴/۰۰۰	۱۴/۰۰۰	۱۴/۰۰۰	۱۴/۰۰۰
کل سطح کشاورزی بالفعل	۷/۸۳۵	۷/۸۴۴	۷/۸۴۴	۷/۸۴۴
کل سطح زیر کشت آبی	۵/۳۳۱	۵/۳۴۰	۵/۳۴۰	۵/۳۴۰
کل سطح زیر کشت دیمی	۲/۵۰۴	۲/۵۰۴	۲/۵۰۴	۲/۵۰۴
فلات عمده				
گندم	۲/۳۴۶	۲/۰۶۳	۲/۰۶۳	۲/۰۷۰
ذرت	۵۰۰	۴۵۳	۴۵۳	۴۵۷
جو	۳۵۰	۳۱۶	۳۱۶	۳۱۷
برنج	۲۲۲	۲۰۶	۲۰۶	۲۰۶
پنبه	۴۸	۵۵	۵۵	۵۵/۱
چغندر قند	۴	۴/۵	۴/۵	۴/۶
نیشکر	۲	۲	۲	۲/۵
دانه‌های روغن	۱۵۰	۴۱	۴۱	۴۱/۵
سبزیجات	۱۱۰	۹۱	۹۱	۹۱/۷
میوه	۷۸	۱۳۵	۱۳۵	۱۳۶
و غیره	-	-	-	۳۹

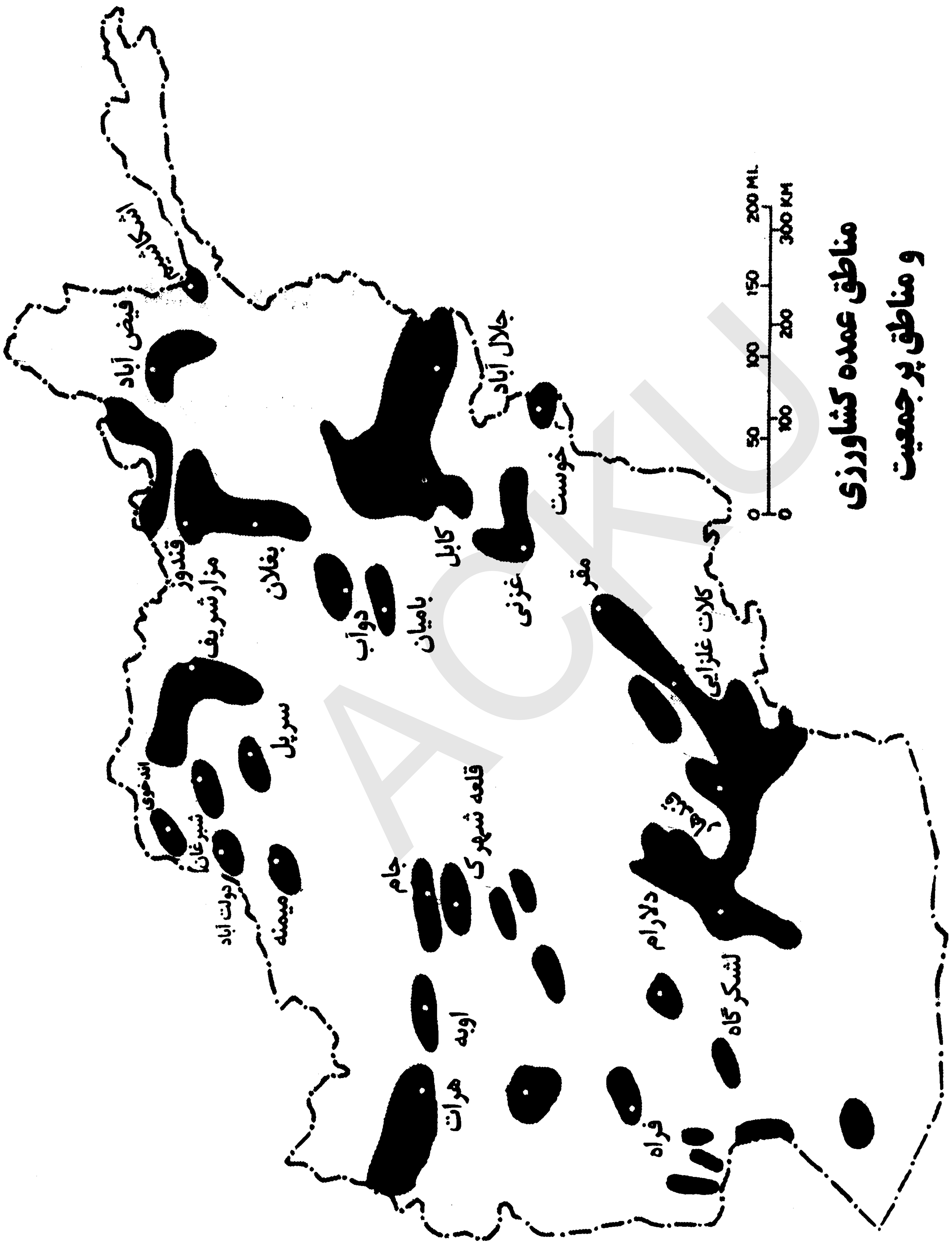
منبع: بررسی توسعه: ۷۰-۱۹۶۹، اداره آمار وزارت برنامه ریزی دولت پادشاهی افغانستان، کابل، اکتبر، ۱۹۷۵، ۲۲-S

۱- بر اساس مالیات جمع آوری شده از زمین است؛ لذا ارقام بسیار پائین می باشد.



### نمودار ۴ (ادامه)

زمین بر حسب هکتار	۱۹۶۶-۶۷	۱۹۶۷-۶۸	۱۹۶۸-۶۹	۱۹۶۹-۷۰
گندم	۰/۹	۱/۱	۱/۱	۱/۲
ذرت	۱/۴	۱/۷	۱/۷	۱/۷
جو	۱/۱	۱/۱	۱/۱	۱/۲
برنج	۱/۵	۱/۹	۲/۰	۲/۰
پنبه	۱/۲	۱/۲	۱/۳	۱/۵
چغندر قند	۱۴/۰	۱۴/۰	۱۳/۷	۱۴/۸
نیشکر	۲۵/۵	۲۳/۷	۲۳/۷	۲۴/۰
دانه‌های روغنی	۰/۴	۰/۹	۰/۹	۰/۹
سبزیجات	۵/۳	۷/۰	۷/۲	۷/۳
میوه	۴/۷	۶/۰	۶/۱	۶/۳
جمع کل (در هزار تن)	۱۹۶۶-۶۷	۱۹۶۷-۶۸	۱۹۶۸-۶۹	۱۹۶۹-۷۰
گندم	۲/۰۳۳	۲/۲۴۱	۲/۳۵۴	۲/۴۵۰
ذرت	۷۲۰	۷۶۸	۷۷۳	۷۸۵
جو	۳۷۵	۳۵۸	۳۶۱	۳۶۵
برنج	۳۳۷	۳۹۶	۴۰۲	۴۰۷
پنبه	۶۱	۶۹	۷۱	۸۵
چغندر قند	۵۶	۶۷	۶۲	۳۸
نیشکر	۵۱	۵۷	۵۷	۶۰
دانه‌های روغنی	۵۵	۳۵	۳۶	۳۷
سبزیجات	۵۹۰	۶۳۸	۶۵۴	۶۷۱
میوه	۳۷۲	۸۲۶	۸۳۴	۸۴۲
و غیره	-	۳۹	۳۹	۴۰



## مناطق عمدہ کشاورزی و مناطق پر جمعیت

## □ فصل چهارم

### □ حیوانات اهلی

بطور کلی حیوانات اهلی نقش مهم در دگرگون سازی مراتع و تغییر مناظر طبیعی دارند (جدول ۵ نمایانگر شمار احشام موجود کشورند).

اسب: در فارسی دری، در پشتو آس (اسب نر) و اسپا (اسب ماده) حیوانی است طنناز که در سراسر افغانستان وجود دارد. اسب هراتی - حدود ۱۴ وجب - از بزرگترین گونه محسوب می شود. اسب های ترکستانی، قطنی و بدخشانی جثه کوچک دارند ولی در پیمودن راه های کوهستانی همچو بز چست و چالا کند. اسب هزارگی و انواعی هم در ترکستان ممکن است از رگه اسب عربی باشد. اسب وزیری (گوش کوچک و کج) گران قیمت اند و در غزنی و کتواز پرورش داده می شود.

اسبان بارکش (یابو) را عمدتاً در ترکستان پرورش می دهند. این حیوان قادر است بار ۹۱ کیلوگرم را با سرعت ۵/۵ کیلومتر در ساعت حمل کند.

الاغ: مطلوبترین حیوان بارکش در افغانستان است. خر می تواند بار ۵۸ کیلوگرمی را با سرعت ۴ کیلومتر در ساعت حمل می کند. هر جور علف را می خورد و مقدار خوراکش هم

خیلی زیاد نیست. نژادی که در نزدیکی قندهار پرورش داده می شود، بسیار مشهور است. بسیاری از روستائیان بارهای سنگین را با الاغ به بازار می برند و سوار بر آن باز می گردند. قاطر: نیروهای مسلح از قاطر برای حمل واحدهای توپخانه خود استفاده می کنند. افغانها در کوهپایه های جنوب با استفاده از قاطر بار حمل می نمایند. به دوگونه است: سنگین وزن (پندی) و سبک وزن (کشمیری). هر دو گونه در چکری - روستائی از کار آزمودگان - در درّه لوگر پرورش داده می شود.

### نمودار ۵

حيوانات اهلی \* (اعداد به میلیون)

۱۹۶۹-۷۰	۱۹۶۸-۶۹	۱۹۶۷-۶۸	
۱۵/۰	۱۵/۰	۱۵/۰	گوسفند (شامل گوسفندان قراقل)
۶/۵	۶/۴۹	۶/۰	گوسفند قراقل
۳/۷	۳/۶	۳/۶	گاو
۳/۲	۳/۰ <sup>۲</sup>	۳/۲	بز
۱/۳	۱/۳	۱/۲	الاغ
۰/۳	۰/۳	۰/۳	شتر
۰/۴۵	۴/۰	۰/۳	اسب
۶/۰	۵/۵۷	۵/۵	مرغ

منبع: بررسی توسعه: ۱۹۶۹ - ۱۹۷۰، اداره آمار، وزارت برنامه ریزی دولت پادشاهی افغانستان،

کابل، اکتبر ۱۹۷۰، S-۲۲

x- بر اساس مالیات اخذ شده؛ بنابراین اعداد کوچک هستند.

۲ - طی ۱۹۶۸-۶۹، ۲۰۰/۰۰۰ رأس بز به نحو شگفت انگیزی ناپدید شد.

شتر: وسیله نقلیه سنتی عشایر آسیای مرکزی است. معمولاً شتران یک کوهانه‌اند. این حیوان ترشخو، قادر است بار ۱۸۲ کیلوگرم را در دشت و ۱۳۷ کیلوگرم را در کوهستان حمل کند. نوع دوکوهانه در بدخشان و واخان یافت می‌شود. بلوچی از نژاد معروف است که در غرب و جنوب غرب عشایر بلوچ پرورش می‌دهند و در سرعت و مقاومت زیانزد است. برای طی مسافت طولانی و در تهاجمات دستجات بلوچ به آسیای میانه در قرن نوزدهم بکار گرفته می‌شد. با اجرای سیاست «پاکس بریتانیکا»<sup>\*</sup> تهاجمات پایان داده شد.

گوسفند: گوسفندان دُنبه بزرگ و بیشتر نوع دنبه کوچک (ترکی) در افغانستان پرورش می‌یابند. معمولاً، بیشتر گوسفندان تک رنگ اند: سیاه، سفید، خاکستری و قهوه‌ای. قره قل شمال یکی از عمده صادرات افغانستان است چه اینکه سیاه، خاکستری و یا سفید باشد. از نوع قهوه‌ای اعلا، کلاه فاخر می‌سازند که گران قیمت است.

---

<sup>\*</sup> - از اصطلاحات ادبیات سیاسی غرب است که عبارت از شرایطی است که در آن یک قدرت بزرگ و برتر تمام جریانهای بین‌المللی را زیر نظر خود می‌گیرد. و نوعی حالت تفوق برای یک کشور بوجود می‌آید تمام نزاعهای سیاسی را در عرصه بین‌الملل وجود دارد فیصله می‌دهد. و در نتیجه هیچ کاری نیست که بدون آن قدرت بزرگ صورت بپذیرد و از طرف دیگر چون این حالت با نوعی نظارت از جانب آن قدرت بزرگ همراه است یک نوع صلح هم بوجود می‌آید، صلحی که در حقیقت یک صلح تحمیلی است. البته ممکن است برای یک دوره صلح خوبی هم باشد. و مردم در آرامش به سر ببرند.

همانطوری که امروزه نیز از اصطلاح "Pax Americana" یا صلح آمریکایی نیز سخن گفته می‌شود که از تفوق اراده آمریکا برای ایجاد نظم بین‌المللی حکایت دارد. م

بُز: بزهای افغانی دارای شاخ کوتاه و موی بلند است و در گله با گوسفندان نگهداری می‌شوند.

گاو: بسته به نقاط مختلف جغرافیایی، متنوع است. در دامنه شرقی هندوکش به گاوهای کوچک، کوهستانی و یک کوهانه هندی شبیه‌اند. شیردهی خوبی دارند نر گاوها گرچه جثه کوچک دارند و برای کارهای سنگین نامناسب‌اند لیکن برای حمل بار سبک و شخم زدن و خرمن کوبی استفاده می‌شوند (کشاورزان افغانی از اسب و حتی شتر و گاه از هر دو در خرمن‌کوبی بهره می‌گیرند). در شمال، جثه گاوها بزرگترند و گاوهای نر هم حیوان بارکش خوبی است.

گاوهای شمال در مقایسه با گاوهای مناطق کوهستانی کم شیرند. گاوهای قندهاری و مناطق هموار فراه، از نظر تولید بالقوه شیر با نژاد گاو آمریکایی مشابه‌اند. گاو میش: در منطقه جلال آباد و قندهار وجود دارد. کار نخست برای آنها، شخم زدن زمین است. مهاجران پشتون به شمال در قرن بیستم، گله‌های کوچک گاو میش به نواحی قطغن - قندوز آوردند.

نرگاو کوهان دار: تنها قرقیزها و دیگر ساکنان پامیر استفاده می‌نمایند؛ عمدتاً شرق قلعه پنج - خط تقسیم جغرافیایی گذرگاه واخان و کوههای پامیر.

مرغ: هم روستائیان هم عشایر، مرغهای گوناگون که اغلب کم گوشت‌اند پرورش می‌دهند. تخم مرغ در جیره غذایی افغانها سهم مهم دارد و مرغ جزء اصلی غذا بحساب

می آید.

مرغ آبی: در بعضی جاها مرغ آبی پرورش می دهند - بخصوص نوع پکنی - که جی کریستی ویلسون وزیر پروتستان مذهب در ۱۹۵۰ به ساکنان خارجی مقیم کابل معرفی کرد.

سگ: افغانها به ندرت با سگ رفتار با عطفوت دارند چون به عقیده مسلمانان سگ نجس است. مشهور است که اروپائیان در زندانهای محلی با یک افغانی به صحبت می نشیند تا بداند چرا او سگ اش را زده است. سگهای افغانی بطور کل سه گونه اند: سگ جسیم که گوشها و لبهایش آویخته است (بولدوک) و در روستاها زیست می کنند، همراه و پاسبان کاروان اند. به دو نام موسوم است: ۱ - سگ رمه، ۲ - سگ ترکستانی. عشایر سگها را به رنگ گوسفندان خود رنگ می زنند و معتقدند که این عمل گرگان و دیگر حیوانات درنده را گمراه می سازد. سگ بدسگال رمه، گاه، بر اسب سوار حمله می کند. در اردوگاه عشایری، یک چادر نشین به حریم سیاه چادر بدوی دیگر نزدیک نمی شود مگر وی سگ اش را مهار نماید. این سگها از سنگ می ترسند و فرد نباید بترسد و فرار کند که فوراً حمله می برد. بهترین دفاع در زمانیکه کسی در دسترس نیست، برداشتن سنگ بزرگ و یا وانمود آنست. معمولاً، سگ از پیشروی باز می ایستد و فقط به پارس کردن ادامه می دهد. با پارس سگ، چادر نشین بیرون می آید تا اطراف را بیاید.

افغانها سگ «رمه» را برای جنگانیدن آموزش می دهند و اغلب پس از تصمیم پر مجادله

به جنگ می اندازند. اگر کس به سگ شان آسیب رساند، به معنی نفرت بسیار از سگان است. «پاپی» شهری بسیار شبیه به سگان پشمالوی جنوب سیبری و بخشهای شمالی تر است. «تازی» - سگ شکاری در صحرا - در افغانستان وجود دارد که توضیحات بیشتر مربوط به آن در صفحات بعد خواهد آمد.

گروهها سگ شبانگاه در خیابانهای شهرهای بزرگ، بخصوص کابل، به راه می افتد. پلیس - به تناوب - گوشت مسموم را آزادانه در سطح شهر طعمه گذاری می نماید. عده ای از خطر طعمه جسته و باقی می ماند. من با نگاه به وضع جمعیت سگان شهر درجه فقر را در شهرهای آسیا مورد مذاقه قرار دادم. سگان در کابل فربه تر و سالم تر از بسیار جاهای دیگر بودند.

گربه: در کوچه ها گربه فراوانند. مثل سگان شکاری مورد توجه است. افغانها به گربه و سگان که بد سگال نیست اهمیت قایلند.



## □ فصل پنجم

### □ حیات وحش

افغانستان زیستگاه جانوران نادر است (جانوارانی که زیستگاهشان منحصرأً افغانستان است و در هیچ جای دیگر یافت نمی شود). به گفته کلمن<sup>۱</sup>، نمونه های از وحوش در گستره وسیع در این سرزمین موجود است. می گوید: از جانوران ما قبل تاریخ، جنوب غرب آسیا، هندوستان، ترکستان و هیمالایا در اینجا می توان سراغ گرفت. (دکتر کلمن باغ وحش جدید در کابل احداث کرد که در مردادماه / اوت ۱۹۶۷ رسماً افتتاح شد. علاوه بر دیگر جانوران، نمونه های افغانی ذیل جمع آوری گردید: پلنگ سفید، بوزینه دم کوتاه نورستانی، آهوی کوهی، بز کوهی، مارخور، گرگ، روباه، گربه وحشی و کفتار) به ضمیمه B مراجعه شود.

بسیارند افغانهایی که از اینکه مرد صحرايند مسرورند و بر خود می بالند. این

افراد وقت بسیار صرف شکار می‌نمایند. شکارچیان بخصوص صیادان در درّه هلمند به شکار می‌پردازند. و در این فعالیت با صرفه اقتصادی، پوست پلنگ، روباه، سمور، و انواع خز به صورت کار شده یاکت در بعضی از شهرها و شهرک‌ها به فروش می‌رسد.

بطور کلی، وحوش که زیستگاه آنها ارتفاعات بالای هیمالیا بوده‌اند، پامیر - ناف این سرزمین بلند - را زیستگاه خود اختیار کرده‌اند، از جمله: خروس سفید، مارخور، خرگوش، روباه، پلنگ سفید، خرس قهوه‌ای و ببر سیبریائی و گربه‌های بزرگتر از گونه منطقه گرم بنگالی. زیستگاه گوسفند مارکوپلو (اویس پلی) منحصر به پامیر است.

دشتهای ترکستان زیستگاه مناسب است برای جانورانی استپی با انبوه از بوستاردها و ساس لیکها. در بیابانهای جنوب و غرب جانوران بسیارند که زیستگاه شان فلات ایران، جنوب غرب آسیا بوده‌اند، از گونه جانوران عصر قدیم اند و انواع پر شمار نیز از جانوران ناحیه خزری، مثل: بُز کوهی، اسب، پرستو، مرغ آتشی - در جنگل خوک وحشی - نیز دیده می‌شود. گونه‌های از جانوران هندی، مانند: میمون پوزه‌دراز، پلنگ و یوزپلنگ در طول مرز جنوب تا درّه جلال آباد رخنه کرده‌اند. بوزینه دم کوتاه نیز در نواحی جنگلی در مجاورت مرز پاکستان فراوان دیده می‌شود.

انواع ماهی در رودخانه‌ها فراوانند اما به مقدار اندک صید<sup>۲</sup> می‌شود. انواع قزل

آلا قهوه‌ای آلمانی که مردم محل ماهی خار دار می‌نامند در رودخانه‌های شمال هندوکش - بجز هریرود - وجود دارد. از تیرماه / ژوئن ۱۹۶۶، متخصصان بلغارستانی در بندهای پرورش ماهی در قرغه «نزدیک کابل» حدود ۵۰۰/۰۰۰ هزار بچه ماهی در رودخانه‌های سالنگ و پنجشیر رها کردند. این نوع بچه ماهی بطور متوسط رشد ۱۵ الی ۲۰ سانتی متر در سال دارد.

در رودهای جنوب و شمال هندوکش، نوعی ماهی کپور رشد می‌کند. ماهی دیگر، شیرماهی است، خوش طعم ولی استخوانی و بارنگهای متنوع. انواع در رودخانه‌های شمال زردرنگ و جنوب سفیدند. لاکا در آبهای گرم آمودریا و نیز رودخانه‌های شمال زیست دارد و به گربه ماهی اروپائی می‌ماند، ممکن است بیش از یک متر طول داشته باشد.

خرچنگهای آب شیرین در سراسر کشور زیست دارند. اغلب با ماهیان ریزند. گاه با گیر افتادن در مانع و انباشته شدن، مانع جریان آب در جوی روستائیان می‌گردند. این آبها نسبتاً بی آلودگی است.

پرندهگان جنگی در گستره وسیع یافت می‌شوند. نمونه آن کبک بومی است. منقار و پاهای قرمز دارد. زیستگاه‌اش ارتفاعات است. یک نوع به اندازه جوجه مرغ کوچک می‌باشد. آنها را با هم با همدیگر به جنگ می‌اندازند. گوشت کبک خورده می‌شود. نوع کوچک آن شاید از بلدرچین آمریکائی شمالی چندان بزرگ نباشد.

حتی کوچکتر از چکاوک نیز دیده شده است. گوشت گنجشگها را نیز می‌خورند. کبک سیاه در میان جنگلهای پراکنده منطقه یافت می‌گردد. قرقاول در بخشهای شرقی و جنوبی درّه‌ها زیست دارند در شرق، درست پائین‌تر از حاشیه برفها، در ارتفاعات خروسه‌های بزرگ سفید یا قرقاولهای سفید به تولید مثل می‌پردازند. طی زمستان، دسته‌های کوچک بلدرچین در دره‌های سبز و پر آب فرود می‌آیند و به جستجوی غذا می‌پردازند. هنگام زمستان در منطقه آب ایستاده، مرغ غواص تولید مثل می‌کند.

چندگونه پرنده بوستارد (کوچکتر از باقرقره) و قمری از مسیر افغانستان عبور می‌کنند.

حدود هشت نوع کبوتر وحشی و قمری به افغانستان مهاجرت می‌کنند. در دشتها و کوهپایه‌ها فرود می‌آیند و محل تجمع شان بیشتر مجارت آبادیها و گاه هم حاشیه بیابان هاست. مرغ آبزی در اوایل بهار می‌آید و اوایل زمستان می‌رود. پرندهگان مهاجر معمولاً یکی از دو راه را از جنوب سیبری به پامیر و بدخشان برمی‌گزینند: عبور از فراز کوههای مرکزی و یا دور زدن کوهها و کوهپایه‌های غربی. تعداد کثیر، در راه خود در هامون هلمند و هامون صابری و دیگر نواحی باتلاقی توقف می‌کنند و آنگاه در مسیر عربستان، شرق آفریقا و هندوستان ادامه پرواز می‌دهند. مسیر را که در بهار پیموده بودند از همان برمی‌گردند. اردکها، غازها، مرغ

آبی جره، نوک درازها، مرغ باران، ماهیخوار، حواصیل، اسفر و دبی دُم، لک لک و قو - فصلی - گرد می آیند. اردک سرسفید برهمنی از جمله پرندگان است که در سیستان لانه می‌گزینند. لک لک‌ها و ماهیخوارهای بزرگ آبی رنگ در طول مسیرشان ممکن است از پرواز بازماند.

صیّادان (بلوچ‌های که در مردابهای سیستان سکنی دارند، در شکار و صید ماهی ماهرند.) پرندگان در رفت و آمد را به دام می‌اندازند. تورهای بر زمینهای باتلاقی می‌گسترانند و پرندگان را در زیر آن به دام می‌اندازند. با استفاده از همین تورها، ماهی‌ها را نیز از تجمع گاهشان صید می‌نمایند.

پرندگان که از فراز کوهستانهای مرکزی کوچ می‌کنند؛ در هنگام مه یا باران بهاری، مجبورند از گردنه‌های کم ارتفاع عبور کنند. در فرودین / آوریل ۱۹۶۵، جمعیت بزرگ لک لک ماهیخوار را دیدم که بر فراز کابل چرخ می‌زدند زیرا مه روی کوهها راه آنها را مسدود کرده بود.

انواع پرندگان شکاری بسیارند. شاهین، قوش، جغد تقریباً همه جا، بویژه در دشتهای و نواحی با درختان کوتاه قد فراوان دیده می‌شود. کرکس بزرگ جثه در هوا برای یافتن لاشه‌ای چرخ می‌زند و عقابها (از جمله عقاب طلائی) از فراز تپه‌ها و کوهها آواز سرمی دهد.

در دشتهای بیابانی و نیمه بیابانی از پرندگان کوچک، چکاوک بیشتر است. در

مجاورت آبادیهای، کلاغ (از جمله کلاغ تاجدار) فراوانند. هرکجا غذا باشد انبوه از پرستوها، گنجشگ‌ها، مرغ آواز خوان و مگس خوار و انواع دیگر را می‌توان دید. در ادبیات تخیلی شرق میانه، بلبل پرنده خوش الحان است. در تابستان با صدای دل‌انگیز نغمه سرای می‌کند. تاج ملون هدهد به زیبایی چشم نوازش می‌افزاید. زاغ در سراسر منطقه فراوان وجود دارد.

پالودن ۳۸۹ گونه پرنده در افغانستان ثبت و شناسائی کرده است. می‌گوید: «به نظر می‌رسد ۲۳۱ گونه از این تعداد در این کشور تولید مثل می‌نمایند.» اکثر آنها متعلق به جمعیت جانوران اعصار پیشین اند.

لاک‌پشت‌های بزرگ خشکی زی در افغانستان، حتی در کابل وجود دارد. قورباغه و وزغ نیز بسیارند. حدود دوازده نوع مارمولک (بعضی بیش از یک متر) در حاشیه بیابانها و کوهپایه‌های خشک یافت می‌گردند. مسلمانان و مسیحیان از مارها بدلیل تأثیر نامیمونشان در بهشت برین بر انسان، وحشت و تنفر دارند. دو نوع مار کبری در افغانستان یافت می‌شود؛ نوع کوچک که بسیار سمی و خطرناک است و انواع افعی از جمله افعی دوسل نیز یافت می‌شود.

## □ بخش دو

### □ تاریخ معاصر

«خلاف رأی سلطان رأی جستن به خون خویش باشد دست شستن افغانستان که قدرت ضعیف است، چگونه می تواند در برابر دو قدرت (بریتانیا و روسیه تزاری) مقاومت کند و دوام آورد.» (عبد الرحمن خان، ۱۹۰۰، II، ۲۸۰)

تلاش برای ادغام ملوک الطوائف موجود و تشکیل دولت - ملت در تاریخ جدید افغانستان و داستانی روشن دارد. تأثیرگذاری ساختار دو قدرت بزرگ حاضر در منطقه ناگزیر می نمود؛ یک پارچه سازی داخلی که با ادغام اقلیت های نژادی و زبانی مستقل یا نیمه مستقل با توسل زور صورت گرفت مهمتر از تعیین مرزها بود.

بنابراین (حاکمان) افغانستان دریافتند که مهمترین عنصر در ایجاد هویت ملی

ذهنیت مردم است؛ شکل‌گیری احساس تعلق به دولت - ملت و یک واحد جغرافیا معین، اجتناب‌ناپذیر است. شالوده دولت - ملت بر به رسمیت شناختن حقوق و تکالیف میان حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان بنا شده است.

تمام دول قرن بیستم، از جمله افغانستان و ایالات متحده امریکا به انحاء مختلف در تکاپوی دستیابی به این ایده‌آل خود بوده‌اند. اگر چه در افغانستان مانند بسیاری از کشورهای در حال توسعه، بسیاری از حقوق و اختیارات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در پادشاه و دربار بود؛ نه در اختیار نهادهای تحت امر دولت.



## □ فصل ششم

□ امیر عبدالرحمن خان (۱۹۰۱-۱۸۸۰)

### و آغاز شکل‌گیری دولت مدرن

در ابتدا عبدالرحمن خان کابل و چند منطقه محصور دیگر را در کنترل داشت؛ اما پیش از فوت در ۱۹۰۱، سلطه‌اش را بر بیشتر مناطق که اکنون افغانستان نامیده می‌شود برقرار ساخت؛ گرچه ناقص. من این روند را «امپریالیسم داخلی» می‌نامم. این رهبر کاریزمات اگر یک قرن زودتر متولد گردیده بود؛ شاید با پیروی از امپراتوران آسیای مرکزی تا آنجا به توسعه‌طلبی دست می‌یازید که نیروهایش توان داشت و دسیسه‌هایش کار ساز می‌افتاد. اما روسها وی را در شمال و شمال شرق متوقف کردند و انگلیس در جنوب و جنوب شرقی مانع شدند. حمایت از ایران را روسها و انگلیس در برابر تجاوزات افغانها تضمین نمودند؛ حداقل ضمنی و

نابینا شده. بنابراین، عبدالرحمن توان خود را در ایجاد دولت - ملت با روند امپریالیستی متمرکز نمود.

در ۱۸۴۴ در کابل بدنیا آمد. بیشتر دوره جوانی اش در بلخ در کنار پدرش - محمد افضل خان - سپری شد. تاکتیک‌های جنگی مرسوم را از سرباز خوش اقبال انگلیسی - هندی، ویلیام کمپل، فراگرفت. شاهزاده جوان درسهایش را خوب می‌آموخت. خیلی زود از خود لیاقت فرماندهی نیروهای پدرش را نشان داد. جایگاه خویش را در این مقام با فرونشاندن شورش در قطن و بدخشان تثبیت کرد.

زود هنگام مواجه مشکلات گردید و در تمام مدت حکمرانی اش این مشکلات ادامه داشت. تفرقه سیاسی روزمره بود و او بیشتر وقت و انرژی خود را صرف پیشروی و تحکیم موقعیت خود در مناطق نسبتاً دور از دسترس می‌نمود. ابتدا، بیشتر رهبران قبایل در حفظ استقلال خویش از کابل پای می‌فشردند؛ لذا، عبدالرحمان خان سیاست «امپریالیسم داخلی» را در پیش گرفت.

نخستین تهدید از جانب محمد ایوب خان پسر عمو و قهرمان جنگ دوم انگلیس - افغانستان، متوجه قدرت امیر بود. ایوب خان در تیرماه / ژوئیه ۱۸۸۱ از هرات حرکت کرد، در ۲۰ تیرماه / ژوئیه نیروهای عبدالرحمن را به فرماندهی غلام حیدر چرخ‌چی در کاریز عطا نزدیک جرشک شکست داد. مدتی به نظر می‌رسید که امیری دیگر جانشین عبدالرحمن خان خواهد شد.

اما عبدالرحمن تعلیمات آموخته از کمپل را فراموش نکرده بود. شخصاً به جبهه رفت و پسر عمو را شکست داد. ایوب خان به هرات عقب نشست. لکن دو تن از ژنرالهای عبدالرحمن - عبدالقدوس و انبیا خان تایمینی - وی را به شهر راه ندادند.

نیروهای ایوب خان دچار تفرقه شد و فروپاشید. به ایران گریخت اما هیچ حمایت برای کار خود دریافت نکرد. قهرمان میوند "نامیدانه" در ۱۸۸۸ به هند سفر کرد. سردار مستمند افغان، مجبور به پذیرش و استفاده از مستمری متعارف انگلیس بود. در ۱۹۱۴ در لاهور چشم از جهان فرو بست. در پی فرونشاندن غائله شورش و یا تسخیر مناطق مستقل از جمله: خانات ازبک و ترکمن که از محمد اسحاق خان\* حمایت کرده بودند؛ در هزاره جات و در قیاس کوچکتر در نورستان غارت اموال و اخراج مردم معمول شده بود. لیست ذیل رقبا و مناطق بزرگ و کوچکی است که با عبدالرحمن خان درگیر شدند:

---

\* - فرزند محمد اعظم خان (پسر عموی ارشد عبدالرحمان خان) همسر آمریکائی داشت عبدالرحمن او را در ۱۸۸۰ به حکومت ترکستان منصوب کرد. اسحق خان در ۱۸۸۸ سر به شورش گذاشت و خود را امیر خواند؛ اما شکست خورد و به بخارا تبعید گردید.

تاریخ	گروه قبیله‌ای - منطقه - فرمانده
۱۸۸۱	- ایوب خان و پیروانش
۱۸۸۱	- لغمان
۱۸۸۱-۸۲	- تره کی غلزائی
۱۸۸۲	- کُتر
۱۸۸۲	- والی میمنه
۱۸۸۲	- میرشیر خان و روشن (شمال شرق بدخشان)
۱۸۸۲-۹۲	- شنواری پشتون
۱۸۸۳-۸۴	- مَنگل وزرمت پشتون
۱۸۸۴	- والی میمنه (تسلیم بدون جنگ)
۱۸۸۵-۸۶	- لغمان
۱۸۸۶-۸۸	- غلزائی پشتون <sup>x</sup>
۱۸۸۸	- محمد اسحق خان
۱۸۸۸-۹۶	- پشتون صافی کُتر
۱۸۸۹	- بدخشان
۱۸۹۰	- خان اسمار
۱۸۹۱-۹۳	- هزاره جات
۱۸۹۵-۹۶	- نورستان

---

x- شورش غلزائی، بار دیگر اختلافات دو قبیله رقیب درانی و غلزائی را تشدید کرد؛ کما اینکه درانی حامی خاندان سلطنت گشت. در جنگ پیشین با ایوب خان، دو قبیله در موضع حامی و معاند عبدالرحمن خان قرار گرفته بودند.

عبدالرحمن خان وظیفه خود را چنین بر می‌شمارد: «به منظور دفع صدها سرکرده سبک مغز، غارتگر، دزد، آدمکش و... ضرورت دارد که نظام فئودالی<sup>x</sup> و قبیله‌ای مضمحل گردد و جامعه بزرگ تحت حاکمیت یک قانون و حقوق ایجاد شود<sup>۱</sup>».

کوچانیدن اجباری، به شکست نیروی سنتی قبایل کشور کمک کرد. در اواخر ۱۸۸۰ و اوایل ۱۸۹۰، عبدالرحمن هزاران پشتون غلزائی (دشمن اصلی خود) و اقوام دیگر را از جنوب و جنوب مرکزی افغانستان به شمال هندوکش، جائیکه اقوام او هنوز سکنی داشتند کوچ داد. با کوچانیدن شمار بزرگی از دشمنان خود، دو هدف کوتاه مدت را محقق ساخت: مخالفان خود را از مناطق که ممکن بود بار دیگر به بقایایی گروههای شورشی شکست خورده بپیوندد دور کرد. دوم، نیروی وفادار خویش از پشتونها ایجاد نمود. بنابراین، پشتونهای غلزائی و درّانی گرچه در منطقه قبیله‌ای شان با هم در تضاد بودند لکن در شمال، سرزمین غیر پشتونها (تاجیک، ازبک، هزاره و ترکمن) مدافع یکدیگر شدند. عبدالرحمن برای کاستن از مخالفت غیر پشتونها، مالیات (سرمردی) را که شیر علی خان بر مردم غیر پشتون وضع کرده بود لغو کرد<sup>۲</sup>.

پس از سیطره بر کشور، چند نهاد حکومتی بنیان نهاد. به رغم حاکمان پیشین، فرزندان خود را در کابل نگهداشت و از طرفداران وفادار خود به حکومت ایالات

x- بحثی در مفهوم فئودالی را در «ل. دُپری، ۱۹۵۷» مطالعه نمایید.

منصوب نمود. آنها در اخذ مالیات و جلب سرباز و فرستادنشان به کابل تام‌الاختیار بودند. یک شبکه اطلاعات داخلی - هم قدمت اچائمینت - «چشمان و گوشهای شاه» برای حفظ وفاداری ساتراپهای جدید با سرعت و قساوت عمل می‌کرد.

عبدالرحمن برای ولایات جدید مرکز تعیین نمود. مناطق سنتی قبیله‌ای به ندرت یک پارچگی خود را حفظ کردند. قبایل تجزیه شدند بین دو یا چند استان یا در داخل یک ولایت پراکنده گشتند. کوچکترین علائم نارضایتی به سرعت سرکوب می‌شد. نیروی نظامی استان، تحت امر حاکم استان که معمولاً یک نظامی بود قرار داشت. دستورات حاکم استان و امیر عبدالرحمن خان اجرا می‌گردید. بنابراین، حداقل از نظر اداری، واحدهای شبه مستقل بودند؛ گویا جانشین جامعه مستقل قبیله‌ای شده بودند.

گرچه استانداران اختیار و وظیفه جمع‌آوری مالیات را داشتند لیکن مالک ملک نبودند. جمع‌آوری مالیات در جنوب مناطق مرکزی و جنوب غرب افغانستان به عمد یا غیر عمد به مالکیت زمینها خدشه وارد می‌ساخت. با نادید گرفتن سهم سنتی مالکیت زمین در طایفه و اعقاب آنها، با مقام رسمی حکومت مبادرت به فروش یا باز فروش زمینها می‌نمودند. برای اجرای معامله - در صورت نیاز - از نیروی نظامی استفاده می‌شد. در چنین معامله‌ای - البته بهائی پرداخت می‌گردید -

قبیله یا نظام قبیله‌ای دچار تفرقه می‌گشت.

با جلوس عبدالرحمن به سلطنت، کار اداره امور حکومت مرکز با ده منشی تحت هدایت یک مقام رسمی بود؛ پاسبانی با واحد نظامی بود. عبدالرحمن دوایر دولتی ایجاد کرد که شکل اصلاح شده و تغییر کرده آن اکنون برپاست.<sup>۳</sup> خزانه داری کل، هیأت تجارت، اداره قضا و پلیس، دفتر ثبت، اداره کار عامه، دفتر پست و ارتباطات، اداره آموزش و اداره طبابت را بنیان نهاد، این نهادها مشکل می‌توانست همسنگ وزارت خانه‌های امروز باشد.

گرچه امیر اصولاً سیاست مستبدانه داشت لیکن یک شورای عالی مشابه کابینه‌های امروزی تأسیس کرد. شورا نه نخست وزیر داشت و نه قدرت اجرایی، تنها جنبه مشورتی داشت و از افراد ذیل تشکیل یافته بود: اعیان بنام اشیک آغاسی (لرد چمبرلین نیز شا آغاسی نام گرفت)، سردفتر تصدیقات، منشی عمومی و دیگر منشیان انتصابی از سوی امیر، افسران گارد محافظت دربار، خزانه‌دار کل خزانه شخص امیر، وزیر جنگ، منشیان کشور در چهار منطقه عمده، وزیر پست، فرمانده کل نیروهای مسلح، رئیس واحد اسبان، کت‌وال (وزیر کشور) دبیر حساب رسی، رئیس حرمسرا، رئیس نظارت بر مطبوعه، دبیران هیأت تجارت و اداره آموزش و تحصیلات.<sup>۴</sup>

همچنین، عبدالرحمن یک مجمع عمومی (لوی جرگه) منصوب کرد که سه گروه از شهروندان افغانستان در آن عضویت داشتند: سرداران مشخص

(شاهزادگان) از خاندان سلطنتی، خانهای مهم و نخبگان قدرتمند از روستاهای و دیگر نقاط کشور (خوانین ملکی) و رهبران مذهبی، البته، عبدالرحمن هیچ مخالف را تحمل نمی‌کرد. بارها اعضای پُر نفوذ مجمع را در جلسات شورا فرا خواند. تکیه گاه اصلی قدرت امیر عبدالرحمن خان نیروی نظامی بود هم در کنترل اوضاع و هم در اجرای فرامین وی.

در زمانیکه امیر با تلاش فراوان در پی آرام سازی اوضاع کشور بود و شالوده دولت - ملت را بنیان می‌نهاد؛ قدرتهای خارجی با توافق و یابی توافق مرز سرحدات را تعیین کردند که سنگال به «علامت گذاری بدون نماینده» تعبیر می‌کند.<sup>۵</sup> در مناقشه مهم مرزی پیشین، - نزاع پنج ده، ۱۸۸۵ - عبدالرحمن چند هزار مایل مربع در شمال هرات از دست داده بود و روسیه تزاری و بریتانیا در آستانه جنگ قرار گرفته بودند. جنرال بریگارد کتابی نوشت و چگونگی جنگ را به تفصیل شرح نمود.<sup>۶</sup> ناظران آلمانی نیز بر وقوع جنگ صحّه گذاردند.<sup>۷</sup>

پیشروی بیشتر روسیه در آسیای مرکزی به تنش افزوده بود. در ۱۸۷۶، خانات کوکن در کام روسها غلتید؛ در ۱۸۷۹، تکیّ ترکمن اردوی روس را شکست داد. اما در ۱۸۸۱، در برابر این نیروی عظیم تاب نیاورد و سقوط کرد.

تا ۱۸۸۴، پس از هفت سال جنگ سخت، نیروهای تزار تصرفات خودشان را در ترکمن تحکیم بخشیده بود - جز نواحی مرو که زمانی بخشی از ایران بود. سیاستمداران



انگلیسی اقدامات ایدائی خود را توسعه می داد، تحت نام «مروس نس». حال زمان تعیین مرز بود. بریتانیا از افغانستان عقب نشسته بود و حضور فیزیکی نداشت. ولی کنترل امور خارجی افغانستان را در ید خود حفظ کرده بود. با اعطای کمک مالی به عبدالرحمن به توسعه و تثبیت سلطنت او نیز مدد می رساند. پیشروی بعدی روسیه در جنوب، تجاوز به قلمروی ادعائی امیر عبدالرحمن تلقی گردید.

هفتاد و پنج سال پیش برگزاری کنفرانسها، نادر بود، اما کمیسیونهای پر شمار مرز گذار، در تلاش برای حل مشکل، از یک قاره به قاره دیگر در سفر بودند. تمام این کمیسیونها یک وجه مشترک داشت: استعداد خارق العاده در پی افکندن مرزهای مشکل زا، به گونه ای که هنوز گرفتار پی آمد تصمیماتشان هستیم. بریتانیا (به حیث نماینده خان افغان) و روسیه، مرز دائمی افغانستان را با آسیائی مرکزی تحت سیطره روس ترسیم کردند. انگلیس از حقوق افغانستان حمایت کرد و روسها خواستار حل موضوع بر مبنای نژادی - جغرافیائی قبل از رسیدن هیأت مأمور بودند. بعنوان مثال، الحاق تمام ترکمن را به امپراتوری تزار خواستار بودند.

یک چنین تمهید بر واحه پنج ده (جنوب شرق مرو) که مورد ادعائی افغانستان و در اشغال روسیه بود چیده شده بود. تگی ترکمن پنج ده گاه به حاکم هرات خراج می داد. بنابراین، افغانها قانوناً حق ادعائی ارضی منطقه را داشتند اما و حداقل، انفعالی عمل کردند. لکن مشروعیت با حوادثی که بدنبال آمد مخدوش گردید.

روسها - بی شتاب - به فرماندهی کلنل علی خانوف وارد منطقه شدند و در فاصله تیررس از پُست مقدم افغانها در پنج ده مستقر گردیدند. کلنل روس نامه شدید الحن خطاب به همتای افغانی خود، ژنرال غوث الدین خان، نوشت. فرمانده افغانی را ترسو و دروغگو خطاب کرد و نیز تعبیرات جسارت آمیز نثار افغانها نمود غوث الدین شاه را مطلع ساخت و در جواب، فرمانده روس را دزدی دانست که سرزمین قانونی افغانها را غصب می کند.

سرپترلامسون، کمیسونر مرزی در منطقه، نگرانی خویش را به هیئت حاکمه انگلیس گوشزد کرد. بریتانیا به روسیه هشدار داد که حمله به پنج ده را تهدید خود تلقی خواهد کرد (بطور ضمنی فهماند که وارد عمل نمی شود). راجع به هرات روایت گوناگون است: «اگر دولت روس به هرات حمله کند یا به آن نزدیک شود، دولت عظمی بریتانیا آن را اعلام مستقیم جنگ علیه خود تلقی خواهد کرد.»<sup>۸</sup>

در ۳۰ اسفند / مارس ۱۸۸۵ حادثه پنج ده واقع شد. سربازان روس به منظور جنگ به طرف افغانها راه افتادند. فرمانده افغان نیروی خود را در عرض رودخانه مرغاب برای مقابله با تهدید جابجا نمود. کسی نمی داند که شلیک نخست از کدام طرف بود.

جنگ آغاز شد و افغانها دلاورانه جنگیدند (ناظران روس و انگلیس اذعان دارند) ولی در پایان شکست خوردند و مجبور به عقب نشینی شدند. روسها حصه پنج ده را به اشغال خود در آوردند.<sup>۹</sup> عبدالرحمن در زمان دیدار با لُرد ویسروی دو

فرین در را ولپندی از واقعه با خبر شد. ویسروی را بدلیل عدم کمک نظامی انگلیس به افغانستان در زمان نیاز این کشور سرزنش کرد.

روزنامه‌های سراسر جهان از جنگ قریب الوقوع بین روسیه و بریتانیا خبر دادند.

عبدالرحمن به قولهای بریتانیا باور نداشت. بعنوان قدم نخست در رسیدن به اقیانوس هند، سر دبیران جراید روسیه نیروهای تزار را تشویق به تسخیر هرات می‌کردند. برای کمک افغانها در دفاع از هرات، بریتانیا دو مهندس به افغانستان فرستاد. سربازان دوره احتیاط در هر دو کشور به خدمت فرا خوانده شدند. رهبران دو کشور درک کرده بودند که جنگ محدود به افغانستان نخواهد ماند. همگام با این وقایع، جنگ خونین در اروپا در شرف وقوع می‌نمود. طرفین به رغم انگاره‌های اخلاقی و حقوقی و خواست امیر افغان به جستجوی راه حل صلح‌آمیز پرداختند. روسها سرزمینهایی را که می‌خواستند به چنگ آوردند. بریتانیا امیدوار بود، روسیه همانجا متوقف شود. روسها - همچون اکنون - لاف زنان زبر دست و مذاکره کنندگانی خبره بودند و نیک می‌دانستند چقدر بر انگلستان فشار آورند و می‌آوردند. جنگ کنفرانسها در راه بود؛ مرزهای دائمی می‌بایست تعیین می‌شد. روس موافقت کرد در ذوالفقار، منتهی الیه ناحیه اشغالی توقف نماید اما پنج ده را نگه دارد. مرز پیشنهادی خطی می‌شد روی نقاط ذوالفقار، هریرود، خواجه صالح و آمودریا. انگلستان موافق بود؛ امیر افغانستان ناگزیر. عبدالرحمن به پنج ده به اندازه ذوالفقار،

مروچاک ولگران اهمیت نمی داد.<sup>۱۰</sup>

سازش شد؛ به بهای قربانی شدن اعتبار انگلستان و از دست رفتن سرزمین افغانستان و از بروز جنگ عظیم اجتناب گردید. اما وقتی که کمیسیون مشترک سعی کرد تا مرز را علامت گذاری نماید؛ نمایش مضحک به اجرا درآمد. از پیش، روسها از حاصلخیزی زمینهای کشاورزی شمال افغانستان اطلاع اندک داشتند. کمیته شان بی درنگ نقشه اسبق به اشتباه طراحی شده سرالکساندر برنز را مستمسک قرار داد تا جلگه ترکستان و جنوب آمودریا را کنترل نماید. برنز در گزارش از سفر مشهور خویش به بلخ، نقل می کند که حد قلمروی امیر «خواجه صالح یا حاجی صالح» است که او عرض آمودریا را پیموده بود.<sup>۱۱</sup> در موافقت نامه مرز خانات بخارا و شمال افغانستان بین روس و انگلستان، از اطلاعات برنز استفاده گردید. بعدها، امیران افغان و بخارا مرز تعیین کردند که کاملاً منطبق بر همان نسخه انگلیس - روس بود.

کمیسیون مشترک ۱۸۸۶ چندین محل را «خواجه صالح» پنداشت، از جمله: یک رودخانه کم عمق، یک معبر، چندین روستا و یک بندر مرزی راه. در حالیکه خواجه صالح واقعی برای سالیان دراز هم در نزد بخارائیه و هم افغانیه شناخته شده بود. کمیسر روس از ابهامات موافقت نامه ۱۸۷۳ استفاده کرد و مذاکرات را متوقف ساخت. بریتانیا بر موضع خویش پای فشرد و سرانجام روسیه طول آمودریا را بعنوان مرز پذیرفت و به قرارداد ۱۸۷۳ تن داد. افغانستان هزینه نشست را

پرداخت و از زمین بیشتر در ناحیه پنج ده چشم پوشید.

بسیاری از ناظران - از میان آنها رئیس کمیسیون انگلیسی، سرویت راجوی است. و بعد از خط راجوی به این نام موسوم گردید - مرز را غیر قابل توجیه می دانند. روسها می خواستند سرانجام کل خاک افغانستان در شمال هندوکش را به خاک خود الحاق کند و این عمل بریتانیا را وادار به اشغال جنوب می ساخت. سالها بعد از ۱۸۸۷، در طول مرز ارباب ایجاد می کردند. در ۱۸۸۹، بریتانیا مجبور گردید که تکرار کند، هرگونه حرکت روسها به سمت هرات اعلام جنگ به بریتانیا تلقی خواهد شد.

در ۱۸۹۱، سناریو به مرز شمال شرق انتقال یافت و روسها در تکاپوی اکتشاف و انضمام منطقه و اخان برآمدند. با تحقق آن، مرز شمال غربی از پشت در مخاطره می افتاد و روسیه با هندوستان تحت حاکمیت انگلستان دارای مرز مشترک می گشت. بریتانیا خود را با تهدید جدی مواجه یافت و عکس العمل شدید نشان داد و این روسیه را واداشت که به مذاکره تن دهد. بازم امیر عبدالرحمن نقش ناظر یافت - سیاست خارجی افغانستان هنوز در اداره انگلستان بود - روسیه و بریتانیا توافق کردند که کل زمینهای جنوب و شمال آمودریا بین روسیه و افغانستان معاوضه شود. همچنین انگلستان به افغانستان فشار می آورد که و اخان را کنترل کند (منطقه کوهستانی که هنوز دقیقاً مرز گذاری نشده بود). عبدالرحمن با رد پیشکش بریتانیا، شکوه داشت که با مردم خود در داخل مشکل بسیار دارد؛ مایل نیست مسئولیت

برخورد با راهزنان قیرقیز را در پامیر و واخان بپذیرد. با واگذاری واخان، پامیر افغانستان؛ روسیه و هند تحت سلطه انگلستان در هیچ نقطه مرز مشترک نداشتند.

کمیسیون مرزی مشترک دیگر در ۹۶ - ۱۸۹۵ منتهی الیه شمال شرق مرز را تعیین کردند. این نقطه بروی توده‌های ضخیم یخی دائمی در مجاورت چین واقع بود (در ۱۹۶۴، دولت چین و افغانستان برای اولین بار، بر روی زمین دوباره علامت گذاری کردند).

تا ۱۸۹۶ مرزهای شمال افغانستان تثبیت گشت؛ بجز یک مورد غفلت حیرت آور، کسی به خود زحمت تعریف نمودن را به حیث مرز نداد و همین امر موجب چند مناقشه کم اهمیت آتی شد. در ۱۹۴۶ در موافقت نامه فی مابین، خط القعر (عمیق‌ترین نقطه وسط رودخانه) مرز افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی تعیین گردید.

از دید افغانستان خط دُرانت در ۱۸۹۳ به حیث مرز دارای اهمیت بسیار بود و نمونه‌ای بود از مرزگذاری تصنعی بر اساس اهداف سیاسی کلاسیک که به چند پارچگی مناطق هم فرهنگ می‌انجامید.<sup>۱۲</sup> چرا و چگونه ایجاد گردید؟

انگلیس سرمست از ایجاد منطقه حایل عاری از سکنه میان خود و تزار جاه طلب، با مشکل دیگر مواجه گردید. پشتونها با سابقه قرن‌ها مقاومت در برابر متجاوزین و بانبود متجاوز خارجی، جنگ میان خودشان، در جنگ پارتیزانی دارای اصالت و تقریباً متبخرند. در برابر گسترش «پاکس بریتانیکا» به موطن کوهستانی

خویش، تلاشهای دردرساز بسیار بعمل آوردند و از ورای سلسله جبال، مکان هایی که از دریافت هرگونه عکس العمل تنبیه گر مصون است به جلگه ایندوس شبیخون می زدند (تصور می رفت که از حمایت نیروهای هندی بریتانیا بهره مند باشند). برای حفظ خط مقدم، در ۱۸۸۷ بریتانیا با استفاده از حاکمان محلی ساده دل و قداره بند، دیواره دفاعی ایجاد کرد. در ۱۸۷۷، آنها بی تکلف به امیر شیر علی اطلاع دادند که نباید بر نواحی اسوات، چترال و بوجور ادعائی داشته باشد.

در ۱۸۷۹، انگلیس امیر یعقوب (فرزند شیر علی) را مجبور به امضاء پیمان گندمک ساخت (افغانستان آن را پیمان شوم نام نهاده است). از مفاد این پیمان باقی ماندن گذرگاه خیبر و میچی و... در دست نیروهای انگلیس بود و مجاز بود هر نوع ارتباط با قبایل آزاد در اطراف گذرگاهها برقرار سازد.<sup>۱۳</sup> لذا، این پیمان حاکمیت افغانستان را در بخش بزرگی از زمینهای: لوره لای، زهوب پشین، کویته و ناشکی سلب می کرد و شاید اشغال و انضمام آن را مشروعیت می بخشید.

مزاحمت و دست اندازیهای قبایل در طی سال، انگلیس را واداشت «سیاست حرکت به جلو» خود را تحت هدایت لرد لندز داون - در آذر / دسامبر ۱۸۸۸ نایب السلطنه شد - بار دیگر بکار گیرد. به شمار نیروهای هندی بریتانیا افزوده شد و پادگانهای استراتژیک خود را در راولپندی، اتا و کویته تقویت کرد و به استحکامات آنها افزود. راه آهن باگذشتن از مسیر کوهستانی به چمن رسید. عبدالرحمن از

اهداف نهان دولت بریتانیا در مناطق پشتون نگران بود. این نواحی فقط در مسایل پیرامون قبیله‌ای مرتبط با کابل بود. (در این بخش از کتاب مان به ایجاز سخن گفته‌ایم). عبدالرحمن در زندگی نامه خود بوضوح و مکرر می‌گوید: او هیچ سرزمین پشتون نشین را به صورت دائمی به انگلستان واگذار نکرد.<sup>۱۴</sup>

در ۱۸۹۲، عبدالرحمن تلاش کرد مستقیماً با دولت بریتانیا در لندن ارتباط برقرار کند، چون فکر می‌کرد که رفتار حکومت هند تحت کنترل بریتانیا با وی نادرست است. اما در ۱۸۹۳، فشارهای بریتانیا وی را مجبور ساخت تا هیأت تحت سرپرستی سرمور تمردرانت - منشی امور خارجه در دولت هند - را بپذیرد. قرار شد بار دیگر مسولیت‌های بریتانیا و افغانستان در منطقه پشتون نشین تعیین گردد. هیأت درانت در شهریور ماه به کابل سفر کرد. شورشهای دامنه دار قبیله‌ای در سرزمینهای پشتون نشین فراگیر شده بود و بریتانیائیاها را که مشغول ساختن راه و راهن بودند نگران کرده بود. خطی بسوی قندهار و کابل در دست احداث بود و امیر عبدالرحمن در این خصوص می‌گوید: «مثل چاقو به قلبم فرود می‌آید».<sup>۱۵</sup> در ابتدا به نظر می‌رسید که عبدالرحمن با تقسیمات پیشنهادی موافق است.

در آبان / نوامبر ۱۸۹۳، درانت پیش از ترک کابل با عبدالرحمن به توافق رسید که عبدالرحمن می‌نویسد: "چترال و گذرگاه بروخیل تا پیشاور و از آنجا کوه ملک سیاه و در امتدادش واخان نورستان، اسمار، مَهَمند لالپورا و بخش وزیرستان (مثلاً



برمل) تحت کنترل من آمد و من از ادعای خود بر: ایستگاه جدید راه آهن چمن، چاگای و باقی وزیری، بلند خیل، کرام، با جور اسوات، بونر، دیر، چیلان و چترال دست کشیدم.<sup>۱۶</sup>

عبارت آخر بند به ظاهر مبین موافقت افغانستان با قرار داد گندمک است؛ گرچه بی توجه به ظالمانه بودن آن، اجرا گردید. با خواندان عبارت فوق از امیر ممکن است تصور شود که وی از قرار داد ۱۸۹۳ رضایت داشت. مطالعه دقیق بیوگرافی و نوشته‌های او نشان می‌دهد که با خط درانت به عنوان مرز دائمی مخالف بود و مُصر بود "مرز" نواحی تحت مسؤلیت استحقاظی ترسیم شده است نه مرز بین المللی. مضافاً، کاکر<sup>۱۷</sup> شواهد متقن ارائه می‌کند که امیر واقعاً جمله "من از ادعایم دست می‌کشم" را نه نوشته است. حتی خط درانت انضمام را پیش بینی نکرده بود؛ فشاری محض برای کنترل سیاسی بود.<sup>۱۸</sup>

بسیاری از نویسندگان بریتانیایی، مثل برتون (۱۹۳۹) و هولدیچ (۱۹۱۰) و (۱۹۰۱) درباره مخالفت امیر با خط درانت و امتدادش که بر اساس امضاء وی در پای قرارداد داد ۱۸۹۳، توجیه می‌گردید اظهار نظر کرده‌اند. اعانه دریافتی امیر از بریتانیا از ۱/۲ به ۱/۸ میلیون روپیه رسید و بعلاوه، افزایش نیروها و سهمیه مهمات هم بود. درانت متوجه ضرورت هدف‌گیری نقاط ضعف عبدالرحمن شد.

پاراگراف پایانی توافق نامه نهائی دوازدهم آبان / نوامبر ۱۸۹۳ مبهم و ناقص

است.<sup>۱۹</sup>

ماده ۱، پاراگراف ۲: دولت هند در هیچ زمان به آن سوی خط - سمت افغانستان - دخالت نخواهد کرد و عالی جناب امیر در هیچ زمان به این سمت خط - سمت هند - دخالت نخواهد کرد.

نقل قول دیگر از کایرو<sup>۲۰</sup> درخور توجه است:

درست است که توافق نامه "خط" را بعنوان مرز هند نمی‌شناخت، اما مرز قلمرو امیر محسوب می‌شد و در ورای خط، هیچ یک از دو طرف نبایست مداخله می‌کرد. بدین موجب، دولت بریتانیا، قبایل را در سیستم تحت اداره خود متمرکز نکرد، بلکه آنها را پراکنده نمود و امیر را از اعمال قدرت در قلمرو شرق و جنوب "خط" محروم ساخت. از جنبه بین‌المللی، وجاهت نداشت که امیر از حاکمیت آن سوی خط دست بردارد.

امیر شاید پرسیده باشد: آزادانه؟ چه میزان تهدید و اجبار مشروع است؟

لکن هستند دولت مردان بریتانیائی که مُصْرانه می‌گویند؛ خط درانت هرگز به معنی مرز بین المللی نبود: "موافقت نامه درانت، مذاقه‌ای بود که چشم انداز حیطة نفوذ دولت بریتانیا و امیر را تبیین می‌کرد."<sup>۲۱</sup>

بعدها بسیاری از انگلیسی‌های که در اداره امور مرزی خدمت کردند؛ خط

درانت را حوزه استحفاظی میان نمایندگی‌های قومی و ساکنان بخش شمال غرب

استان مرزی به حساب آوردند که برای تسهیل نفوذ و مسؤولیت ترسیم شده بود.

برای نمونه، "... قبایل حد فاصل حوزه استحفاظی و خط درانت حصار یکدیگر بودند و خط به هیچ وجه و جاهت دیگر مرزهای بین المللی را نداشت"<sup>۲۲</sup> همچنین مراجعه شود به: پولادا (س ۱۹۶۹ و ۲۲ و نیز، ل. دُپری ط ۱۹۶۱) جهت مطالعه اقوال مشابه در منابع بریتانیائی<sup>۲۳</sup>.

در مقایسه؛ تجربیات کمیسیونهایی<sup>x</sup> که علامت گذاری را بعهدہ داشت؛ گفتگوها در کابل مسالمت جویانه بود. بدبینی و تنفر از اعضای کمیسیونهای بریتانیا در همه جا تّسری یافته بود. مردان قبیله (بخصوص در وزیرستان) به گروه حمله کردند. ملاهای محل - احتمالاً بعضی تحریک شده کابل بودند - این سخن را گستردند که فرنگی‌ها برنامه ریزی کرده است تا تمام سرزمینهای پشتون را در هر دو طرف خط اشغال و ضمیمه کنند. گاه، کار کمیسیونرها شکار و گردش دل‌انگیز بود. پیش می‌آمد که یک روستایی نداند و نتواند تصمیم گیرد که در کدام سوی خط است و یا مایل است باشد. اعضای کمیسیون بریتانیا تفنگهای شکار پرنده و یسلی ریچاردشان را بر دوش می‌انداختند و به شکار می‌رفتند. از روستائیان می‌خواستند که لطفاً قبل از بازگشت شان تصمیم بگیرند. امتداد خط: دهات را به ده بالا و ده پائین تقسیم کرد که در نتیجه آن خانواده‌های بسیاری از هم جدا افتادند.

---

x-کمیسیونهای ویژه نقاط مختلف خط درانت را دوباره علامت گذاری کرد شرح مفصل و جالب در مشروعیت خط درانت را در اثر پولادا a ۱۹۶۹ ملاحظه فرمایید.

مضافاً، گاه زمین و خانه یک روستائی در دو سوی خط واقع می شد. معلوم گردید که بریتانیا بیشتر بر تنظیم یک نقشه جغرافیایی حساس است تا نظرات مردم. هدف خط درانت تأمین ثبات مناطق مرزی بود لکن در عمل اجرا نشد. و آنچه که بر سر آن میان درانت و امیر عبدالرحمن خان توافق شده بود تقریباً از محتوی تھی گشته بود<sup>۲۴</sup>. ثابت شد که خط درانت از نظر سیاسی، جغرافیائی و استراتژیکی قابل دفاع نیست. سربازان هندی - بریتانیائی بارها با مرز نشینان غیر قابل کنترل مرزی درگیر جنگ خونین شدند<sup>۲۵</sup> که گاه برای کنترل قبایل مرزی بود. بسیاری از درگیریها نتیجه مستقیم تلاش بریتانیا برای نشانه گذاری خط مغصوب درانت بوقوع می پیوست.

از مشخصات دوره سلطنت امیر عبدالرحمن خان تعیین مرزها با کشورهای خارجی، امپریالیسم داخلی و تلاش مقدماتی در نوگرایی است<sup>۲۶</sup>.

افراد خارجی بسیار برای کمک به توسعه تکنولوژی مدرن استخدام شدند؛ از جمله افراد ذیل:

- دکتر جان گری<sup>x</sup> (۱۸۹۵)؛

- مزیرس<sup>xx</sup> (پزشک انگلیسی)؛

- پین<sup>x</sup>، استوارت<sup>xx</sup> و مدلتن<sup>xxx</sup> (مهندسان انگلیسی)؛

- آرتو کالینز<sup>(۱)</sup> (مهندس انگلیسی؛ که روش نسبتاً جدید در استخراج: مس،

سرب و دیگر فلزات ارائه کرد)

- کاپیتان سی. ال. گریس باخ<sup>(۲)</sup>، زمین شناس (۱۸۸۷)؛

- ام. ژرومی<sup>(۳)</sup> (مهندس فرانسوی)؛

- دکتر خانم انگلیسی بنام میس لیلیاس هملتون<sup>(۴)</sup> بعنوان پزشک امیر؛

- میزکیت دیلی<sup>(۵)</sup> (انگلیسی، پزشک مشاور حرم سرا)<sup>۲۷</sup>.

کارگاهها و کارخانجات کوچک با ماشین آلات اروپائی مجهز شدند. و تولید

مصنوعات چرمی (عمدتاً کفش)، شمع، صابون برای استفاده حرمسرا.

عبدالرحمن خان در دهه آخر عمر خویش به بیماری نقرس مبتلا بود و در اول

اکتبر/ مهر ۱۹۰۱ درگذشت. نقطه عطف در تاریخ افغانستان آغاز شد. حبیب الله

پسر ارشد و معتمدخان موفق شد بدون برادرکشی های معمول بر اریکه قدرت و

تخت سلطنت تکیه زند. علی رغم این حقیقت که عبدالرحمن همسران رسمی و

غیر رسمی و فرزندان بسیار داشت؛ او مدبرانه پسران را در کابل نگه داشت و به

Stewart-XX

Pyne-X

Arthur Collins-۱

Myddleton-XXX

M. Jerome-۳

Captain C.L.Griesbach-۲

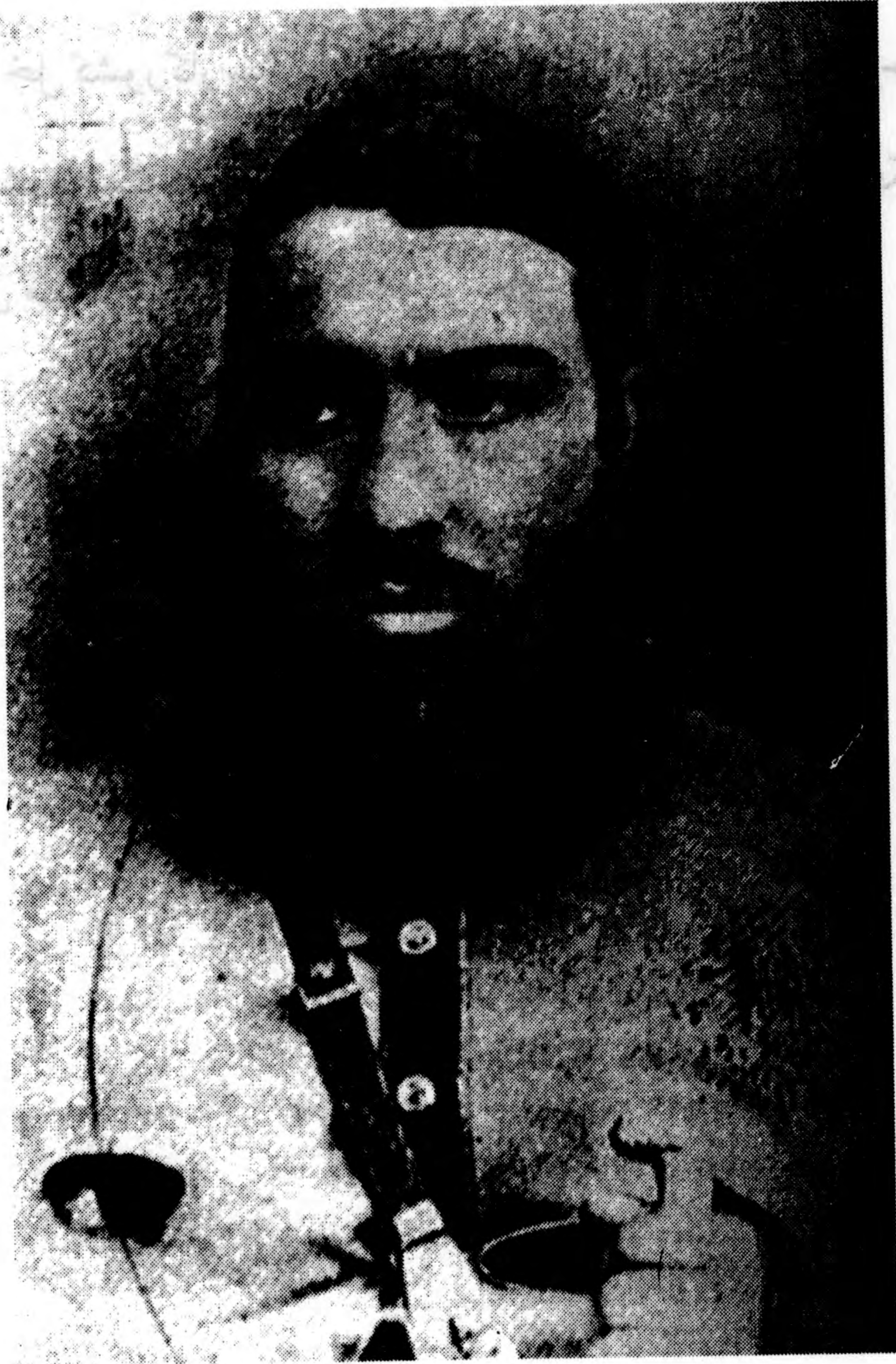
Mrs. Kate Daly-۵

Miss Lillias Hamiltan-۴

حکومت ولایات نگمارد. ظاهراً، تعداد اندک (اگر نگوئیم هیچ یک) از پسران و جاهت سیاسی داشتند. نظام جدید ولایات موفق از کار درآمده بود. ایضاً، سیاست عبدالرحمن در کشتار و تبعید کلیه مخالفان (بالقوه و بالفعل) و آواره کردن مخالفان در داخل کشور کار ساز بود. سیاست جبّارانه دیگر که عبدالرحمن مُبدع آن بود تا اعلام مشروطیت در ۱۹۶۴ ادامه داشت؛ یعنی، بدون مجوز حکومت، مردم افغانستان حق مسافرت آزادانه در داخل و خارج کشور را نداشتند.

تاريخه (سنة وحيه وبيروت سنة ۱۲۱۰) ملحقا بالملحق واره الله على العرش العظيم سنة ۱۲۱۰  
والتاريخ. وهو من علماء اللغة في قواعده وعلومها وبلغ في ذلك ما لا يحصى من الكتب  
والرسائل في تاريخ اللغة وعلومها وبلغ في ذلك ما لا يحصى من الكتب

والرسائل في تاريخ اللغة وعلومها وبلغ في ذلك ما لا يحصى من الكتب  
والرسائل في تاريخ اللغة وعلومها وبلغ في ذلك ما لا يحصى من الكتب  
والرسائل في تاريخ اللغة وعلومها وبلغ في ذلك ما لا يحصى من الكتب  
والرسائل في تاريخ اللغة وعلومها وبلغ في ذلك ما لا يحصى من الكتب



**امير عبدالرحمن خان (۱۸۸۰ تا ۱۹۰۱).**  
**عکس: آلبوم خصوصی، کابل**

## □ فصل هفتم

□ حبیب الله (۱۹۱۹-۱۹۰۱)

### زمان علامت گذاریها

توطئه اندرونی بیش از قبایل حبیب الله را در تنگنا قرار داد. پسر ارشد عبدالرحمن بود. در سال ۱۸۷۲ بدنیا آمد. مادرش دختر برده واخی (قیرقیز)، مادر نصرالله خان (متولد ۱۸۷۴) نیز بود. بی بی حلیمه زن آهنین دختر بزرگ دوست محمدخان، مهمترین شاه بانوی سلطنت، برای به سلطنت رسیدن پسر خود - محمد جان (متولد ۱۸۸۹) - علیه حبیب الله توطئه چینی می کرد. فعالیت های بی بی حلیمه، حبیب الله را واداشت که فرزند وی را تحت نظر دائمی بگیرد. حبیب الله خود حدود چهل همسر دائم و غیر دائم و تقریباً پنجاه اولاد داشت. نصرالله خان در جلب نظر بسیار از رهبران قبایل به سود امیر جدید ناکام ماند ولی ارتش که



عبدالرحمن موجد آن بود بعنوان ستون فقرات قدرت حبیب الله باقی ماند.<sup>۱</sup>  
 عبدالرحمن رهبران مذهبی را خلع ید کرده بود. بیشتر موقوفات را قبضه کرد و انواع موقوفه را در لیست دولت درآورد.<sup>۲</sup> هیچ رهبر مذهبی مخالف را تحمل ننمود. ولیکن با رهبری حبیب الله (توسط نصرالله) رهبران مذهبی قدرت سیاسی بدست آوردند و بر بسیاری از تصمیمات شاه اثر گذاشتند. اندیشه نو با پیش تازی محمود بیک طرزی در کنار حکومت سر برآورد که افغانستان را در دهه دوم قرن بیستم به شدت متأثر ساخت.

انگلیس و روسیه بر امور خارجه دولت حبیب الله استیلا داشت. مرز ایران - افغانستان توأم با منازعات تعیین گردید. حبیب الله همچون اسلاف خود، نایب السلطنه لرد کرزن - که لرد الجن را در دی ماه / ژانویه ۱۸۸۹ به پیروزی رسانیده بود - را از جلوس خویش به تخت سلطنت باخبر ساخت. اما کرزن حامی بزرگ " سیاست حرکت به جلو" می خواست قبل از شناسایی حبیب الله به حیث امیر، از او امتیازاتی بگیرد. با آغاز ۱۹۰۰، انگلیس و روسیه تزاری یکبار دیگر درگیر رقابت سخت در آسیا گردیدند. امپریالیست جهانی در غرب از اشتهای مانده بود. بیسمارک با متحد ساختن شاهزاده نشین های پراکنده آلمانی، به معجزه ای دست یافته بود و امپریالیست تازه نفس، تازه به صحنه آمده، سخت در تکاپوی یافتن مستعمرات در آسیا و آفریقا بود تا پرستیژ امپریالیستی بین المللی خود را ارتقا دهد. آمریکائیان هم

بہتر از بقیہ نبودند. سرزمینہایی را در کارائیب و اقیانوس آرام بہ چنگ آوردند: امپراتوری عثمانی «مرد بیمار اروپا» با شتاب بہ سوی فروپاشی کامل پیش می رفت. بریتانیا پست های خط مقدم خود را از چترال بہ بلوچستان، داخل منطقہ قبایل برد. سربازان مزدور محلی استخدام نمود و آموزش داد. بہ کمک مالی خود بہ بعضی از قبایل در جهت جنگ با قبایل دیگر افزود. بہ درگای، تال (گمرگ افغانستان) و جمرود (مدخل خیبر: بارویی کهن کہ اکنون بہ سان کشتی جنگی لنگر انداختہ در کنار دریای موج می ماند) راہ آہن کشید.

در ۱۹۰۱، بریتانیا سیس - ایندوس بخشی از پشتونستان را از پنجاب - کانون فعالیت سیاسی - جدا کرد تا استان جدیدی تشکیل دہد: استان سرحدی شمال - غرب<sup>۳</sup>. شبیخون قبایل با پیشروی بریتانیا نہ تنها کاهش پیدا نکرد بلکہ افزایش نیز یافت. در سال ۱۹۰۷، ۵۶ حملہ بہ مناطق مسکونی مرزی شمال غرب ثبت شد و در ۱۹۰۸ و ۱۹۰۹ بہ ترتیب بہ ۹۹ و ۱۵۹ مورد<sup>۴</sup> رسید.

لرد کرزن بہ حبیب الله اطلاع داد کہ پیمان بریتانیا با عبدالرحمن سند شخصی بود و می بایست قرار داد دیگری تدوین گردد. یادداشت کرزن حبیب الله و افغانستان را متأثر ساخت. زیرا بریتانیا ہموارہ اصرار می ورزید کہ رژیم حاکم بر کابل وارث تعہدات پیمان است. در کوششی، با ہدف در تنگنا قرار دادن حبیب الله، بریتانیا مانع عبور تدارکات نظامی امیر با ترانزیت از ہند شد. حبیب الله را برای

مشورت به هند دعوت کرد. حبیب الله، البته در حیطه اختیارات خود از رفتن به هندوستان امتناع ورزید و پای فشرده که عهد نامه بین دو کشور نمی تواند تغییر کند مگر آنکه هر دو طرف بر سر تغییرات آن موافق باشند. لرد انگلیسی - مایوسانه - در تیرماه / ژوئیه ۱۹۰۴ دعوت خود را تکرار نمود و مجدداً پاسخ منفی دریافت کرد. کرزن - مرد بلند مرتبه سفید پوست - طبل جنگ نواخت و شایع کرد که حبیب الله با روسیه هم پیمان شده است خوشبختانه، در لندن شخصی صبورتر و با سعه صدر بیشتر جایگزین وی گردید و لرد کرزن به استراحت رفت.

در شمال، روسیه پایانه های راه آهن خود را به داخل مناطق سهل الحصول افغانستان کشانید. اقدامات بریتانیا در تبت و ژاپنیا در خاور دور (جنگ روس - ژاپن در ۵ - ۱۹۰۴) روسیه را ناکام ماند. اگر کرزن اجازه می داد؛ شاید روسها می توانستند خواسته های کوتاه نظرانه خود را تحقق بخشند.

در برابر یاوه سرایی کرزن در لندن و باز خوانی برای مشورت، حبیب الله به حرکت خصومت آمیز دست زد. چون خواستار پیمان جدید و شخصی با او بودند؛ احترام به پیمان موجود را لازم ندانست. تصمیم گرفت باب مراوده دیپلماتیک را با جهان بگشاید بی مشورت با حکومت بریتانیایی هند. کشورهایی که به آنها پیشنهاد روابط داده شده بود عبارت بودند از: پادشاهی بریتانیا، روسیه، ژاپن، ترکیه، ایران، آلمان، چین، مصر و ایالات متحده امریکا. کرزن در فراق طلب اشغال کرد. باز دور

اندیشی شد و هیئتی با رهبری سرلویس دین عزیمت کرد. با همکاری نایب السلطنه - لرد آفیتیل - مذاکرات رسمی با حبیب الله از آذر / دسامبر ۱۹۰۴ تا اسفند / مارس ۱۹۰۵ انجام شد.

درخواستهای بریتانیا (توسعه راه آهن بریتانیا تا کابل و قندهار، اتصال مخابرات افغانستان به هند، محدود ساختن واردات تسلیحات نظامی از طریق هند به افغانستان) قاطعانه بود، اما ثابت شد که مخالفت حبیب الله نیز به همان اندازه جدی است. او بریتانیا را بر ماندن یا عدول از قرار داد که پدرش با دولت بریتانیا داشت، مختار گذاشت و مُصر بود که «اعلیحضرت» خطاب شود و بعنوان حاکم مستقل افغانستان محترم باشد. دولت بریتانیا انعطاف نشان داد و قراردادی در ۲۱ اسفند / مارس ۱۹۰۵ به امضاء رسید. استعفای کرزن در مرداد / اوت ۱۹۰۵، در لندن، دهلی و کابل شادی و شغف ایجاد کرد. لرد مینو بانی طرح اصلاحات مینو - مورلی برای آزادی (حکومت هند در ۱۹۰۹ قانونیت یافت) قدم بزرگ در تشکیل دولت خود مختار در هند محسوب می‌گردد.

مانده بود تا مرز مصنوعی دیگر کشیده شود کمیسیون با هدایت سر فردریک گلد اسمیت مرز سیستان را در ۱۸۷۲ تعیین کرده بود که نه افغانستان از آن راضی بود و نه ایران. در ۱۹۰۲، در پی درخواست ایران و موافقت افغانستان، بریتانیا پذیرفت که مرز دقیق‌تر تعیین گردد و جایگزین مرز مبهم شود که گلد اسمیت

تعریف کرده بود. کلنل، ا.ا.ج. مک ماهون کمیسیون انگلیسی را سرپرستی کرد.<sup>۵</sup> علی رغم فشار مستمر دیپلماتیک از سوی روسیه و آلمان و دسیسه کنسول روس در نصرت آباد (ام. میلر) کمیسیون مرزی کار علامت گذاری را در فروردین / آوریل ۱۹۰۴ به پایان رساند. اگر چه در اساس با کارگلد اسمیت تفاوت نداشت و مسیر هلمند و تسهیم آب حاصل از سیلابها را تقریباً مبهم باقی گذارده بود، دو دولت افغانستان و ایران با حفظ شرایط مرز جدید را در مهر / اکتبر ۱۹۰۴ پذیرفت. دومین مرحله مأموریت کاری - تسهیم برابر آب هلمند - موفقیت ناچیز داشت.

حبیب الله بی درنگ تصمیمات اخذ شده در اردیبهشت / مه ۱۹۰۵ را پذیرفت و حمایت ساکنان محل از نتایج نیز گزارش شد. طرف مقابل - ایران - هرگز برنامه تقسیم آب ۱۹۰۵ را نپذیرفت و در ۲۶ بهمن / فوریه ۱۹۰۶ رسماً مخالفت خود را به اطلاع دولت بریتانیا رسانید.

زخم چرکین برجای بود که خوشبختانه اکنون با تدابیر دیپلماتیک فیصله یافته است.

حبیب الله به عنوان مهمان لرد مینو، از دوم ژانویه / دی ماه تا هفتم مارس / اسفند ۱۹۰۷ از هند تحت حاکمیت بریتانیا دیدار کرد، به افتخار وی تشریفات کامل برای دیدار پادشاهان مرسوم بود، برپا شد. طی دیدار پرطمطراق خویش نسبت به بریتانیا این دولت مقتدر خوش بین گشت، اما هنوز از شامل شدن در معاهده ۱۹۰۷ انگلیس - روس

امتناع می ورزید. این مهم بود که زمینه سازی طرفی افغانستان در آتی گشت.

پس از جنگ ژاپن - روس (۵ - ۱۹۰۴) و در پی اتحاد روس - انگلیس بر ضد آلمان، روسها بجای رخنه نظامی، سیاست نفوذ سیاسی و اقتصادی را در افغانستان پیش گرفتند. فعالیت‌های روس در شرق ایران، بویژه سیستان و تکاپوی انگلستان در ایجاد جای پا در تبت، سرانجام دو قدرت بزرگ اروپائی را واداشت تا منطقه را به دو محدوده نفوذ رسمی تقسیم کنند. پس از هیجده ماه مذاکره، در ۱۹۰۷ معاهده با مواد مهم ذیل در سنت پترزبرگ به امضاء دو طرف رسید.

۱ - ایران به دو منطقه نفوذ تقسیم شد: شمال منطقه نفوذ روسیه و شرق و جنوب منطقه نفوذ انگلستان. لذا، مرز غربی افغانستان از چنگ اندازیهای روسیه محفوظ ماند. دو طرف موافقت کردند که هر یک حق دارد در صورت تهدید جانب سوم\* منطقه نفوذ خود را اشغال نماید.

۲ - روسیه و انگلیس کنترل چین را بر تبت به رسمیت شناخت و توافق کردند که در این منطقه مداخله نکنند\*\*.

۳ - روسیه پذیرفت که افغانستان خارج از محدوده نفوذش باشد و در

---

x- روس و انگلستان از این ماده در تجاوز و اشغال ایران طی جنگ جهانی دوم استفاده کردند.<sup>۶</sup>

xx- جمهوری خلق چین گرچه آخرین مأمورانش در ۱۹۱۲ از لهاسا بیرون رانده شده بود لکن بعد از تجاوز به

تبت در ۱۹۵۰ به این ماده استناد می کرد.

موضوعات مربوط به روسیه - افغانستان، مستقیماً با بریتانیا به رایزنی پردازد.

۴ - بریتانیا نه هیچ بخشی از افغانستان را اشغال می‌کند و نه الحاق. هیچگونه در

امور داخلی افغانستان مداخله نمی‌نماید.

ماده پایانی می‌گوید: امیر افغانستان باید معاهده را بپذیرد تا قانونیت یابد و

لازم‌الاجرا گردد. اما حبیب‌الله سریعاً اظهار کرد که معاهده غیر قانونی است زیرا

افغانستان در تدبیر آن نماینده نداشت. امیر خواستار شد که بریتانیا در حمله به

ترکستان روسیه برای باز پس‌گیری اراضی که روسیه در ۱۸۸۰ تصاحب کرده بود او

را یاری نماید. شکست روسیه از ژاپن شاید در سر امیر حبیب‌الله خیال پیروزی

آورده بود. آنگاه حبیب‌الله - با خوی استقلال‌طلبی، بارز افغانی - معاهده ۱۹۰۷

انگلیس - روس را رد نمود. هم روس و هم بریتانیا به مخالفت حبیب‌الله اعتنائی

نکردند و معاهده را قانونی خواندند. بر این جمله، در ۱۹۰۷ هر دو قدرت اروپایی

در ایجاد آرامش تلاش وافر نمودند و بگمان بودند که سرانجام ثبات سیاسی در

مرکز آسیا برقرار گشته است. جنگ جهانی اول - بی‌ثبات‌ترین مقطع تاریخ - به

سرعت در پی آمد.\*

امیر در برابر فشار عوامل خارجی مقاومت کرد و از پذیرش در خواست عوامل

داخلی که طالب ورود در جنگ جهانی اول به نفع قدرتهای محور بودند اجتناب

\* - راجع به افغانستان در اوایل قرن بیستم، تحقیق مفصل و ارزنده آدامک (۱۹۶۷) خواندنی است.

ورزید بویژه، پس از داخل شدن عثمانی در جنگ و اعلام جهاد سلطان عبدالحمید به ظاهر خلیفه مسلمین، بر ضد اتحاد کفار، نیروهای طالب جنگ به خروش آمدند. تصاویر تبلیغاتی امپراتور آلمان را در لباس عربی نشان داد و روزنامه‌های ترک وی را الحاج ویلهلم عنوان دادند.

حبیب الله تندروان را مهار کرد. اصرار داشت که اعلام جهاد وقتی معتبر است که علمای داخل افغانستان فتوی دهند. اما، نامه وی به انور پاشا - وزیر دفاع جوان ترک - گزارش گردید. پرسیده بود که در جانبداری از مرد عثمانی به هند تحت کنترل انگلیس یا آسیا مرکزی روسیه حمله بکند یا خیر.<sup>۷</sup>

احتمالاً، مذاکرات حبیب الله با قدرتهای محور طی جنگ جهانی اول، کاملاً بر محور بی طرفی مثبت به شیوه افغانیها استوار بود. در انتظار طرف پیروز نشستن و آمادگی برای هر پیش آمد. بدین سان، موضع وی با ورود هیأت ترک - آلمانی در شهریور/سپتامبر ۱۹۱۵ به کابل به ابهام گرایید. رهبری دو گانه هیأت، مذاکرات را پیچیده می کرد. کاپیتان اسکار\* و لیوتی سنت\*\* همراه با کاظم بای نماینده ترکان عثمانی<sup>۸</sup>.

با وقت گذرانی بجا، حبیب الله قرار داد مضحک به هیئت قبولاند. بر اساس، آن آلمان موافقت کرد: صد هزار قبضه تفنگ، ۳۰۰ عرّاده توپ و بیست میلیون پوند



طلا به افغانستان پرداخت کند. هدف هیأت حمله فوری افغانستان به هند تحت کنترل بریتانیا در نواحی قبله‌ای بود که انجام نشد.

حبیب الله به ایماء فهماند، آنگاه که نیروهای پیروز آلمان و ترک وارد افغانستان شدند و با فرماندهی آنها به هند حمله می‌کند.<sup>۹</sup>

مضافاً، حبیب الله بابریتانیا در هند شروع به مکاتبات نمود و خاطر نشان ساخت که مراوداتش با دول محور تله‌ای برای آنهاست. مشتاق است بریتانیا از کنترل خود بر امور خارجی افغانستان دست بردارد. گروه مخالف بریتانیا خواستار عمل بودند (مثلاً اعلام جهاد) و نامه نگاری کمتر می‌خواستند.

اما، دومین هدف هیأت ترک - آلمانی که تحقق آن بعید می‌نمود برآورده گردید. دو چهره برجسته از ملی‌گرایان و انقلابیون هند - مولوی برکت الله و راجاما هند را پراتاب - عضو هیأت بودند. با هدایت آنها، طرح دقیق برای هماهنگی شورشها در هند تحت کنترل بریتانیا تهیه گردید. همزمان مسلمانان آسیای مرکزی روسیه تزاری شورش کردند و هزاران اسیر جنگی آلمانی را که در منطقه تاشکند محبوس بودند آزاد<sup>۱۰</sup> کردند. آنوقت طبق طرح، نیروهای افغانستان می‌تاخت و حبیب الله را امپراتور دیگر از امپراتوران درانی می‌ساخت که منطقه از آمو دریا تا اقیانوس هند در قلمرو می‌داشت. طرح قبل از ارائه به حبیب الله که آشفته حال بود شکست خورد. عناصر ضد بریتانیا در محدوده شان از این طرح حمایت می‌کردند.

اغتصابات قابل پیش بینی بود. سرویس کار آزموده امنیتی بریتانیا، توانست توطئه را کشف کند و بسیاری از رهبران کلیدی را دستگیر سازد. چند درگیری قبیله‌ای رخ داد. حاج تورانگ زای در ۱۹۱۷ سلسله حملاتی در پشاور به راه انداخت. وی از عوامل بحران ساز در مناطق مرزی تحت کنترل هند محسوب می‌شد. اقدامات پیشین وی در ۱۹۱۵ با شکست مواجه شده بود.

آلمانها در اردیبهشت / مه ۱۹۱۶ پس از انعقاد پیمان تهی از محتوی، کابل را ترک کردند.

صلح پایان جنگ جهانی اول مصادف با مرگ حبیب الله گشت. بدست قاتل که هویت اش معلوم نگشت؛ در نزدیک تی گری در سفر شکار ترور شد. شایعات قتل را مرتبط با توطئه می‌کرد. روسها بریتانیا را متهم به استخدام تروریست بنام مصطفی صغیر کردند (در پی هر مصیبت در افغانستان، چنگیزخان و بریتانیا ملامت می‌شود). سرانجام افغانستان سناریو را پذیرفت لکن امان الله پیش از پیش متهم بنام گل شاه علی رضا را به جرم قتل در فروردین / آوریل ۱۹۱۹ اعدام کرده بود و نصر الله را به زندان ابد افکنده بود.<sup>۱۱</sup> یک گروه بان هراتی - جسیم که در محل گرگ لقب گرفته بود نیز اعدام شد. صغیر در ترکیه دستگیر گردید و به توطئه برای ترور مصطفی کمال آتاتورک متهم گشت. در ۱۹۲۲، زمانی که در آنکارا زندانی بود به قتل حبیب الله و دیگر جرایم اعتراف کرد. بر غم تلاش بریتانیا برای نجات وی و حتی

نامه پادشاه جرج پنجم به کمال آتاتورک و درخواست عفو وی، اعدام شد. اما، کسانی دیگر از میان گروه به ظاهر ضد بریتانیا در درباره حبیب الله، با قتل مرتبط بودند. شاهد متقن بر اتهامات موجود نیست. در میان افراد بسیار، افراد ذیل به انحاء مظنون به ارتباط با توطئه بودند: نصرالله خان، امان الله خان، محمود بیک طرزی، شجاع الدوله (احتمالاً قاتل)، محمد نادر خان افراد چند از خانواده موصاحبان (مثلاً شاه ولی خان، احمد شاه، و محمد علی) ممکن است راز مطلب در نهایت فاش گردد لکن، عامل واقعاً یک دانشگاهی بود. نقشه پیاده شد، امان الله سومین پسر حبیب الله - به اریکه سلطنت تکیه زد. محمود بیک طرزی (مرد با هوش و با طبع نا آرام) - پدر خانم امان الله - او را نصیحت کرد که ملت خود را وارد دهه از توسعه سازد و این توسعه‌ای بود با پایان قهقرایی.

محمود بیک طرزی (۱۹۳۳ - ۱۸۶۵) گرچه مورد غفلت واقع شده است، از مهمترین ملی گرایان قرن بیستم در آسیاست. بدون محمود بیک طرزی و نفوذ عمیق وی بر امان الله، آیا شاه به چنین اصلاحات وسیع (مشروطیت) دست می‌زد؟ بحث از دهه امان الله بی تتبع درباره محمود بیک طرزی<sup>\*\*\*</sup> نامفهوم است.

---

\*\*\* - در حقیقت امان الله و تعداد از جوانان افغانستان به گروهی سری مشروطه خواه وابسته بودند که در جلسات خود راهکارها و ابزار مدرنیزه ساختن افغانستان را بررسی می‌کردند. پس از به قدرت رسیدن امان الله، این گروه منحل شد.

\*\*\* - اما اخیراً مطالعات برای معرفی و باز شناساندن محمود طرزی به محققان شروع شده است.<sup>۱۲</sup>

سخن از گردشگر هندی در باز دید از افغانستان تحت حاکمیت امان الله «او (شاه امان الله) با دختر یک روزنامه نگار که سردبیر سراج الاخبار است ازدواج کرد. محمود بیک طرزی شخصیت بی بدیل در کشور خود است. در شکل دهی افغانستان مدرن سهم مثال زدنی دارد. سالیان دراز در کشورهای خارجی بوده است. شاه جوان به شدت تحت نفوذ پدر زن خویش قرار دارد. بدین سان وی در ابتکار نوسازی افغانستان سهم مهم دارد.»<sup>۱۳</sup>

طرزی در هنگام کوچ خانواده اش بدنیا آمد و اواخر را در این مملکت سپری نمود. در اوضاع نا آرام زمانی که خانواده وی از کابل به قندهار در حرکت بودند، در غزنی متولد شد. تحصیلات وی به سبک کلاسیک مسلمین طی گردید. زبان عربی، فارسی، ادبیات و شعر مطالعه نمود و بویژه، مطالعه فلسفه مجذوبش ساخت. به زبانهای پشتو، اردو، ترکی، فرانسه، و نیز عربی و فارسی مسلط بود. پدرش غلام محمد طرزی شاعر مشهور بود و رابطه اش با عبدالرحمن خان بر سرخشونت و بی رحمی وی با مخالفان خود دور افتاد. رهبران دیگر قبایل (که شمار آنها به ۱۵ می رسید و تهدید علیه قدرت امیر محسوب می شدند) نیز با سیاست خشن عبدالرحمن مخالفت کردند. عبدالرحمن خان خود و خانواده هایشان را تبعید کرد. محمود طرزی شانزده ساله بود که تبعید شروع شده خانواده اش به دمشق نقل مکان کردند و او در آنجا در دبیرخانه ولایت سوری امپراتور عثمانی مشغول کار

گردید. با احترام بیش از یک مهمان معمول حکومت زیست. همسر نخست وی افغانی بود و در ۱۸۸۴ در دمشق فوت کرد. در ۱۸۹۲ با زن زیبای سوری ازدواج کرد که حاصل این وصلت ۲۰ اولاد بود که نه تایی آنها هنوز در حیات است. (ثریا ملکه امان الله خان در ۱۹۶۸ درگذشت. جسدش به افغانستان منتقل و در کنار همسر و حبیب الله در جلال آباد به خاک سپرده شد).

زندگی خانوادگی قسمت از وقت او را پر می کرد. فضای روشن فکری حاکم بر دمشق بر ذائقه اش بود. با هم قطاران ترک جوان، ایده آلهای، رویاها و سیاست واقع بینانه‌ای را به بحث و تبادل افکار گذارد. همین ترکان بودند که حکومت سلطان عبدالحمید را ساقط نمودند و ترکیه کنونی را ایجاد کردند. با سید جمال الدین افغانی - منادی وحدت جهان اسلام - ملاقات کرد و مجذوبش شد.

محمود طرزی جوان همراه پدر، پس از سفر به سوریه (آسیا)، مصر (آفریقا) و ترکیه و فرانسه (اروپا) نخستین کتاب خود را با عنوان سفر در سه قاره در ۱۸۹۰ نوشت. به رغم ظاهر سفر نامه‌ای کتاب، بخش از آن طنز سیاسی بود، با موضوعی که طرزی در آن توانا بود. در این قسمت، ترک آزادی خواه جوان در بیزانس با انتقاد از چند وزیر عثمانی، خط خود را به نقد می گذارد. راوی مطالب راجع به افغانستان، یک ترک جوان است. در نسخه خطی که دست بدست می گشت، زندگی واقعی ترکان جوان از جلوه ایده آل برخوردار بود. وقتی بیست و پنج سال

بعد، در ۱۹۱۵ در افغانستان چاپ شد؛ بسیاری از آزادیخواهان افغانستان آنرا دادخواست نامه عدالت اجتماعی برای کلیه کشورهای اسلامی تلقی کردند.

پدر طرزی چند ماه قبل از درگذشت عبدالرحمن خان در ۱۹۰۱ فوت کرد. بعنوان بزرگ خانواده، جهت عرض تبریک و تسلیت به حبيب الله در خواست اجازه دیدار از کابل نمود و پذیرفته شد. در این دیدار، به امیر تازه بدلیل ایده‌های اصلاحی وی متمایل گشت و بنابراین دعوت نامه بازگشت دائمی به افغانستان را پذیرفت. خانواده طرزی پس از بیست و دو سال در ۱۹۰۳ به کابل بازگشتند.

حبيب الله با القاء مستقیم طرزی، چند پروسه نوسازی در افغانستان پیش گرفت که هنوز ادامه دارد. (امیر سراج الملت والدین: چراغ ملت و مذهب خطاب می شد) اما بسیار زود فریفته ابزار آلات تفننی شد تا تغییرات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی. به اتومبیل عشق می‌ورزید، لذا جاده کابل خط درانت را به‌سازی کرد.

دوربین عکاسی وارد کرد و عکس گرفتن از سرگرمیهای اصلی وی شد. بسیاری از عکس‌ها هنوز در مجموعه خصوصی موجودند. یک مهندس امریکائی (ا.س. جوت) نخستین نیروگاه برق افغانستان را ساخت. تاکاخ و دیگر ساختمانها را روشن سازد<sup>۱۳</sup>.

ژنراتورهای قدیم، ای. جی. جوت هنوز در جبل السراج در کنار نیروگاه تازه ساخت آلمانی بکار است.\*

---

\* - خارجیان دیگر که در خدمت حبيب الله بودند، عبارتند از: مستر فنلایسون (معمار و طراح پل، این

حبیب الله نخست محمود طرزی را به ریاست اداره ترجمه منصوب کرد. وظیفه اول طرزی در آنجا، برگرداندن نسخه‌های ترکی رمان ژول ورن به فارسی بود تا حبیب الله بتواند بخواند. ژول ورن بسیار مورد علاقه حبیب الله بود بعدها ترجمه‌های چند در کابل برای فروش عمومی منتشر شد. اما طرزی معتمدترین مشاور غیر رسمی حبیب الله بود، منصب با اقتدار بسیار.

در ۱۹۱۱ آرمانی‌ترین و از بسیاری جهات شاق‌ترین پروژه خود یعنی، انتشار نشریه ملی‌گرایی سراج الاخبار را آغاز کرد که ابتدا هر دو ماه منتشر می‌شد. سال اول با چاپ سنگی نشر پیدا کرد. سپس با آمدن ماشین چاپ از فرانسه و ترکیه، روزنامه با کیفیت تکنیکی برابر با روزنامه‌های امروزی افغانستان منتشر می‌شد.

حبیب الله به طرزی اجازه داد که سراج الاخبار را منتشر کند تا موی دماغ دولت بریتانیا در هند باشد، دلیل آن هم حملات زیرکانه این دولت علیه شاه بود. اما، سراج الاخبار مشی صادق برای تکامل یک روزنامه سیاسی پیش‌گرفت و خواهان دگرگونی تدریجی بود. طرزی هم از امپریالیسم اروپائی انتقاد می‌کرد و هم رهبران ارتجاعی مذهبی را نکوهش نمود. مدعی بود که عقاید رایج مسلمانان مبنی بر

---

شخص یک زمین بازی گلف در نزدیکی کابل طراحی کرد)، میجر کلیولند (پزشک امیر) مستر تورنتون (مدیر کارخانه چرم سازی)، خانم براون (پزشک حرمسرا) مستر دو نووان (متخصص توپ) و هیرفلیچر آلمانی (متخصص توپ).

اینکه نباید چیزی از غرب آموخت خطاست. درخواست استقلال وی از سلطه سیاسی غرب (اروپا) در هند و آسیای مرکزی روسیه واکنشها ایجاد کرد. مطبوعات ملی گرای هند، چه بسیار به طرزی استناد می کردند که بارها مقامات بریتانیا را برانگیخت و چند مرتبه سراج الاخبار را در هند توقیف کردند.

شکست روسها در جنگ با ژاپن طرزی و بسیاری از آسیائیهها را خرسند ساخت. اسناد رسمی جنگ از ستاد کل ارتش ترک، بدست وی به فارسی برگردانده می شد. انتقاد از سیاستهای بدوی در داخل و فقدان یک پارچگی ملی در حملات وی بر امپریالیسم اروپائی عیان است. طبقه کوچک روشنفکر افغانستان، اشعار طرزی را وسیعاً زمزمه کرده اند. در شعری، ندیمی فریاد بر می آورد «زمان و علم جهان را دگرگون می سازد و چه بسیارند ملتهای که از فساد در رنج اند. شلیکهای وحشت زای بس! کنون محتاج عمل ایم» این اشاره است به فریفتگی حبیب الله به شکار (وی اغلب طرزی را در ضیافت پس از شکار شرکت می داد) لکن این مرد درون گرا و با معرفت از کشتن حیوانات نفرت داشت.<sup>۱۵</sup>

مقالات را با ستایش از امیر شروع می کرد، آنگاه به سرعت به طرح انتقادات کلی می پرداخت و گاه بطور ضمن حبیب الله را نیز شامل می ساخت.

در یک مقاله نوشت: «امیر تنها حامی تحصیلات و علوم نوین در افغانستان



سپس، باطعنہ ادامه داد: «هیچ نشانه‌ای از علم و تحصیلات جدید در کشور فلک زده من موجود نیست».

هفت سال و نیم (۱۹ - ۱۹۱۱) از انتشار سراج الاخبار سپری شد. سالهای سردی روابط طرزی و حبیب الله سر رسید. بالاخره محمود طرزی از واگذاری روزنامه به مقامات رسمی امتناع گزید. در مکان، در جنب منزلش به انتشار آن ادامه داد. کارکنان با برگه‌های تشخیص هویت رفت و آمد می‌کردند. چند بار حبیب الله تهدید کرد (گرچه جدی نبود) که اگر طرزی از خرده‌گیری بر سیاست اصلاحات داخلی دست نکشد، او را اعدام می‌کند. سر دبیر به تهدیدات اعتنایی نشان نمی‌داد. وانگهی امیر با درخواست سر مقالات سراج (استقلال کامل از انگلستان) تساهل و تسامح داشت. این جمله، همواہ تحسین حبیب الله و دیگر ملی‌گرایان آسیایی را بر می‌انگیخت. سراج الاطفال پروژه مطلوب دیگر از طرزی بود که در ۱۹۱۸، تا شش شماره منتشر شد.

در ۱۹۱۹، سردبیری روزنامه را به یک جوان دانشگاهی عبدل هادی داوی - (اکنون رئیس مجلس علیاست) تفویض کرد. داوی بعدها روزنامه رابه «امانی افغان» تغییر نام داد. نشریه جدید بیانگر نظرات امان الله خان بود، ولی سراج الاخبار با سردبیری طرزی تا آخرین شماره خود روزنامه آزاد ماند\* آرای مندرج در صفحان

---

\* - طی حکومت امان الله. سه روزنامه آزاد دیگر نیز چاپ می‌شد که عبارت بود از: انیس، در ۱۹۲۷ شروع به

آن ممکن است هنوز تحسین برانگیز، خواندنی و دوست داشتنی باشد. زمانی از طرزی پرسیده شد، چرا انتشار سراج را متوقف ساخته است، جواب داد «به مقصد رسیدم، استقلال افغانستان از بریتانیا نزدیک است».

پیش از اینکه سال ۱۹۱۹ پایان برسد، حبیب الله متوفی آنچه را که بریتانیا در بهمن ماه/فوریه از اعطای آن سرباز زده بود، بدست آورد: یعنی استقلال امور خارجی افغانستان.



امیر حبیب الله (۱۹۱۹-۱۹۰۱) و تعدادی از همسرانش مجلس به لباس اروپایی. عکس: آلبوم خصوصی، کابل.



شاه امان الله (۱۹۱۹-۱۹۲۶). در سفر اروپایی خود (دسامبر، ۱۹۲۷ تا ژولای، ۱۹۲۸). در ضیافت شام با رئیس جمهور آلمان  
پل وان هتلفبرگ در برلین. امان الله از سمت چپ قر دوم. ملکه ثریا دست راست او. عکس: آلبوم خصوصی، کابل.

## □ فصل هشتم

□ شاه امان الله (۱۹۱۹-۱۹۲۹)

### استقلال و اصلاحات

زمانی که محمود بیک طرزی اولین بار پس از ترور حبیب الله به امان الله رسید، دو مرد همدیگر را در آغوش کشیدند و طرزی گفت: «گریه نکن اینک کار باید کرد»<sup>۱</sup> وقتی حبیب الله به شکار می رفت امان الله، با حفظ سمت فرماندهی کل قوا در مقام نایب السلطنه انجام وظیفه می نمود. امان الله ارگ (مجموعه اقامتگاه سلطنتی، پادگان و خزانه) را بدست گرفت و با وعده بهبودی تسهیلات و پرداختهای نظامیان، حمایت آنان را بدست آورد.

در ضمن، نصرالله برادر حبیب الله و هم رکاب وی در سفر سرنوشت ساز شکار، خود را در جلال آباد امیر خواند و حمایت اکثر فرزندان حبیب الله را تحصیل کرد.

بسیار از درباریان و مقامات دولتی حداقل بخش از زمستان را در هوای گرم جلال آباد گذراندند. سنتی است که هنوز متمکنین عمل می‌کنند.

ارتش بر نصرالله شورید، او و حامیانش را بسته در زنجیر به کابل منتقل کرد امان الله وقتی عمو و برادران را در کابل یافت، آنها را در محبس ارگ حبس کرد. به گمانی، نصرالله در ۱۹۲۱ همانجا جان سپرد. برادران از جمله عنایت الله - برادر ارشد - (داماد دیگر محمود طرزی که بعدها در ۱۹۲۹ به مدت ۳ روز به حکومت رسید) پس از بیعت با امان الله آزاد گشتند. دو پسر دیگر حبیب الله بنامهای حیات الله خان و عبدل مجید در دوره حکومت حبیب الله غازی (بچه سقاو) کشته شدند امان الله بیست تای دیگر را آزاد کرد (که نادر خان و شاه ولی را شامل بود) و از ارتباط با سوء قصد تبرئه گردیدند.

امیر جدید فی الفور اصلاحات چند آغاز کرد. تا قبل از ۱۹۱۹ تسویه حساب درباریان بر حکومت و اجرای تصمیماتی متخذه قانونی اثر می‌گذاشت. افغانهای معترض بر روال سنت، باید نزد، یک عضو خانواده سلطنتی شرف یاب می‌شدند و طرح عریضه می‌کردند. امیر حبیب الله برادرش نصرالله خان و سه پسر ارشد خود را به چنین مناصب گمارده بود. نا هماهنگی تصمیمات کاملاً محسوس بود. اگر دادخواستی در یک محکمه رد می‌شد، بازنده یکی از چهار تای دیگر را پیدا می‌کرد و اگر برنده می‌شد با شخصیت سلطنتی و حکم متناقض قبلی مواجه می‌گشت. وانگهی، هر تصمیم

مبتذل ملوکانه حکم فرمان داشت. برای اجرای اقتدار خویش هر پنج نفر زندان شخصی و گارد محافظ شخصی داشتند. امان الله امیدوار بود این مجموعه را ادغام سازد.

به طرزی اختیار داد یکی از برنامه‌های مهم اصلاحی حکومت را به جریان اندازد. کابینه وزیران با الگو از نسخه عثمانی تشکیل شد. طرزی اولین وزیر امور خارجه شد. سردار عبدالقدوس خان به نخست وزیری منصوب گشت.

در پی زندانی شدن نصرالله، نظر محافظه کاران بر ضد امان الله قرار گرفت. اما، تا اوایل بهار، امان الله قدرت خویش را در اکثر مراکز شهری تثبیت کرده بود و بیشتر رهبران قبایل او را به حیث امیر به رسمیت شناختند. تحکیم پایه‌های قدرت توّمان گردید با گزارشهای حاکی از ضعف بریتانیا در نواحی مرزی و خبر از گسترش نا آرامی‌ها در سراسر هند.<sup>۲</sup> امان الله در اثر ترغیب محمود طرزی و ژنرال محمد نادر و دیگران جنگ ماه مه / اردیبهشت ۱۹۱۹ (جنگ سوم افغانستان - انگلستان) را که یک ماه طول کشید آغاز کرد.

وقتی امان الله در یک گردهمایی بزرگ در مسجد عیدگاه کابل اعلام جنگ کرد، جمعیت مشتاقانه فریاد کشیدند «یا مرگ یا استقلال».

در بدو امر، سربازان افغانی بر نیروهای بهت زده انگلیسی پیروز شدند، یک ستون با فرماندهی محمد نادر خان (در ۳۳ - ۱۹۲۹ سلطنت کرد) تا عمق تال در پاراچنار پیش تاخت و ستون دومین تحت فرماندهی کل نیروهای مسلح افغانستان،

ژنرال صالح محمد خان از جانب گذرگاه خیبر به دکا وارد شدند، اما نیروهای بریتانیایی وی را عقب راندند و دکا را پس گرفتند. گروه سوم، تحت هدایت سردار عبدالقدوس خان در قندهار ماند.

بسیار از شبه نظامیان پشتون، از قبایل مختلف در هر دو سوی خط درانت به استخدام نیروهای مرزبانی فرانتر اسکاد در آمده بودند ولی از واحدهای خود گریختند تا با افغانستان نجنگند، افغانستان بر پیروزی نظامی امیدوار بود لکن ورود سلاحهای جدید در صحنه، این امیدواری را نقش بر آب کرد.

بریتانیای پیروز از جنگ، با هواپیماهای که در خلال جنگ جهانی اول مرتباً بر فراز کوههای بلند شرق افغانستان پرواز کرده بودند، بر کابل و جلال آباد بمب فرو انداخت. تقریباً دو طرف همزمان بسوی صلح گام برداشتند. بریتانیا خسته از جنگ خونین در چندین جبهه، نیک می دانست که مبارزه زمینی در افغانستان چقدر دشوار است.<sup>۳</sup>

افزون بر این، سربازان بریتانیا در هند عزم وطن داشتند و عملاً تعداد از واحدهای از رفتن به جبهه‌ها سر باز زدند.

تعجیل در پایان دادن خصومت بیقین حکومت امان الله را نجات داد. وقتی بمب باران‌ها شروع شد. بسیاری از کسان که در دعوی جنگ یک ماه قبل سینه چاک می کردند، زبان به اعتراض گشودند و امیر و محمود طرزی را متهم به شروع یک جنگ غیر لازم نمودند.

جنگ متوقف شد. مذاکرات اول در راولپندی و سپس در موسوری برگزار گردید. افغانستان در پشت میز مذاکره، پیگیر پیروزی بودند. علی احمد خان (پسر عموی امان الله) هیأت افغانی را سرپرستی کرد و مذاکره کنندگان بریتانیا به ریاست سر هملتون گرانت، وی را اغفال نمود. هدف نخست از مذاکره راولپندی توافق با آتش بس ۶ ماهه بود تا زمینه کنفرانس صلح مهیا گردد.

انگلستان جداً «پیمان راولپندی» (در شهریور امضاء گردید) را مطرح می کردند که بر مفاد آن سرنوشت استقلال خارجی افغانستان مبهم باقی مانده بود.<sup>۴</sup> پس از امضاء پیمان راولپندی، بی درنگ هیأتی به سرپرستی ژنرال محمد ولی خان (تاجیک) از کابل روانه مسکو گردید. در اکتبر/مهر ۱۹۱۹ به مسکو وارد شد تا استقلال تازه کسب شده شان را تشریح نماید. در شهریور ۱۹۱۹، هیأتی بلشویک به سرپرستی میخائل براوان به کابل آمد و با امان الله راجع به وضعیت محدوده - پنج ده به مذاکره نشست. براوان حمایت افغانستان را از بلشویکها در جنگ داخلی آسیای میانه می خواست و در ازای آن کمک روس را به افغانستان در مقابل بریتانیا تضمین می داد. ورود هیأت روس، سرآغاز روابط افغانستان - شوروی شد که هنوز ادامه دارد.

بلشویکها در واقع نیروهای کوچک و منفک بریتانیا در منطقه از جمله دانستر فورس<sup>۵</sup> در شمال غرب ایران و میلیسون فورس<sup>۶</sup> در شمال شرق ایران و حضور این دولت را در آسیای میانه بر نمی تابید. براوان وعده بسیار می داد لکن در عمل کمک



به افغانستان اندک بود. افغانستان نیز به سهم خود از نزدیکی بیشتر به بلشویکها حذر کردند و قطعاً از فعالیتهای شوروی در شمال ناخشنود بودند. روسها برای تغییر بافت خانات مسلمان آسیای میانه ویرانگرانه عمل می نمودند و این علی رغم تضمینات بود که در بدو امر در پاسداشت آزادیهای اساسی داده بودند.

مضافاً، افغانها آرام آرام به نواحی از دست رفته پنج ده و مرو نفوذ کردند، لکن وقتی ارتش سرخ از جنگ خلاصه شد به آسیای میانه آمد و برای تار و مار ساختن چریکهای مسلمان کمک کرد.

در مراحل بعدی از گفتگوی انگلیس - افغانستان در موسوری، محمود طرزی شخصاً ریاست هیأت مذاکره کننده افغانی را بعهده داشت. کنفرانس از ۱۷ فروردین تا ۱۸ تیر ۱۹۲۰ بطول انجامید و بدون امضاء عهد نامه که برای طرفین قابل قبول باشد پایان یافت. مذاکره کنندگان راه جامرود - مدخل نواحی عشایری و جاده‌ای که از گذرگاه خیبر می گذرد - را در پیش گرفتند. نهار را با سرفرانسیس ها مفریس درلندی کوتل صرف کردند. در اوج بحران اواخر ۱۹۲۰، این شخص در سمت وزیر از کابل دیدار کرد. قطار حامل هیأت نمایندگی افغانستان مرکز چند شهر را طی کرد. در ایستگاهها اعضای هیأت افغانی تهیه آب و سوخت گیری را تنها انجام می دادند و این را انگلیسها از بیم اغتشاشات ضد امپریالیستی سنجیده بودند. اغتشاشات که در پایان جنگ جهانی اول در سراسر هند گسترش یافته بود. تمایل ملت های خود

مختار به داشتن روابط با اقلیت‌های نژادی و دولتهای ضعیف اروپایی به وضوح پیدا بود. همانگونه ماهدراپرتاب که همراه با هیأت ترک - آلمانی در زمان جنگ جهانی اول به کابل آمده بود و در آنجا دور از صحنه قرار داشت. پس از سفر کوتاه به مسکو، دولت در تبعید هند را در افغانستان تشکیل داد. در این دولت در تبعید شخص وی رئیس جمهور و مولوی برکت الله نخست وزیر بود.

این دولت مبارزه شدید تبلیغاتی علیه بریتانیا در هند به راه انداخت. و برای جنگهای محدود عوامل و تدارکات به هند می فرستاد. در زمانی که مذاکرات در راولپندی و موسوری جریان داشت، حملات قبایل به هند تحت سیطره بریتانیا آرامش را از مناطق مرزی سلب کرده بود.

صدها تن از ملی گرایان هندی هلهله کنان از هیأت بلند پایه افغانی به سرپرستی طرزی که از لاهور می گذشت در ایستگاه راه آهن استقبال کردند. در بدو امر، حل موضوعات سیاسی و اقتصادی در نشست موسوری پیشرفت کند داشت. انگلیس ها باز برحق حاکمیت افغانستان در امور خارجی اش صحه گذاشت گرچه افغانستان تا آن زمان تماسهای نه چندان مهم با دول خارجه برقرار کرده بود. هیأت‌هایی میان کابل و مسکو در رفت و آمد بودند. دو طرف گفتگوهای مقدماتی را در باب موضوعات وسیع شروع کرده بودند. هیأت افغانی را به مسکو محمد ولی خان سرپرستی می نمود. توسع حقوق پشتونهای سمت هند خط درانت به معضل

عمده بدل شد. بویژه، کسانی که با بریتانیا در جنگ سوم افغانستان - انگلیس جنگیده بودند. افغانستان خواهان پایان قیومیت از هر دو طرف خط درانت شد.

بریتانیا در اقدام غریب با تمسک به موافقت نامه درانت ۱۸۹۳ که تنها حوزه استحفاظی نواحی تحت کنترل هر یک را مشخص می ساخت، از پذیرش آن سرباز زد پس از چهار ماه بن بست - عجلتاً بر سر همین موضوع - کنفرانس با شکست مواجه شد و قرار شد گفتگوها در زمان دیگر در کابل از سر گرفته شود.

کنفرانس موسوری شاهد مشاجره عجیب بود. نواب صاحب زاده عبدول ایوب خان (پشتون مسلمان از پیشاور، عضو هیأت انگلیسی) از موضع بریتانیا دفاع کرد و در مقابل، دیوان جان داسی (هندوی افغانی) بر سیاست افغانستان تأکید ورزید. کنفرانس با عید قربان مصادف شد و بریتانیا از بیم بروز اغتشاشات احتمالی در شهر دیران ران، در خواست هیأت افغانی را که خواستار حضور در آنجا شده بود رد کرد. آخر الامر، انگلیس، با انعطاف از خود، ناران جان به اتفاق همتایان مسلمان خویش از مسجدی دیدار کردند، و با المقابل به نشانه حسن نیت در معبد مشهور هارد وارد هندو حضور یافتند که نشانه نمادین حضور جامعه هندو در افغانستان بود. طی مسیر مردم اتومبیل هیأت افغانی را می بوسیدند و شعار استقلال طلبانه سر میدادند، اما هیچ وقت شورش به وقوع نپیوست.

در دی ماه / ژانویه ۱۹۱۲ سر هنری دابس (وی سرپرست هیأت بریتانیا در

موسوری بود) هیأت بریتانیا را در کابل رهبری کرد و مذاکره کنندگان افغانی را محمود طرزی با معاونت ژنرال نادرخان و برادرش، ژنرال شاه ولی خان هدایت نمودند. چند بار هیأت بریتانیا تهدید به ترک کابل به قصد پشاور نمود. بر اساس منابع افغانستانی، امان الله و محمود طرزی فرمان دادند که باروبنه هیأت حاضر گردد ولی بریتانیائیاها به گونه دیگر روایت کرده‌اند، مبنی بر اینکه هر وقت آنها آهنگ ترک مذاکره می‌کردند نمایندگی افغانستان ترغیب به ادامه مذاکره می‌نمود.<sup>۷</sup>

در زمان که مذاکره کنندگان سرگرم بازی بده بستان دیپلماتیک بودند؛ روسها با افغانستان موافقت نامه مودت امضاء کردند و این نخستین امضاء توافق نامه با یک کشور خارجی از زمان اعلام استقلال در ۱۹۱۹ بود. روسها معاهده را در ۲۶ اردیبهشت / مه ۱۹۲۱ به تصویب رساندند و افغانستان در ۱۳ مرداد / آگوست همان سال.

در ۲۲ آذر / نوامبر ۱۹۲۱، پس از یازده ماه چانی زنی، بریتانیا و افغانستان پیمان نامه را به امضاء رساندند، اما امیر افغانستان مُصر بود که سند تنها «روابط همجواری» را احیاء کند.<sup>۸</sup>

همان زمان که مذاکرات برای انعقاد معاهده در جریان بود، هیأت افغانی به رهبری محمد ولی خان (تاجیک) از کشورهای: آلمان، ایتالیا، بریتانیا، و ایالات متحده آمریکا به منظور برقراری روابط عادی با دیگر دول جهان دیدار کردند.

لرد کرزن - دشمن دیرینه افغانستان - در ۱۹۱۹ به وزارت خارجه رسید و با سماجت کوشید تلاش مجدانه افغانستان را در یافتن طرف صحبت در بریتانیا بی اثر سازد. رسماً افغانستان را که برای ایجاد روابط مستقل ورای کانال دهلی بسیار می کوشید محکوم کرد. در مرداد/ اوت ۱۹۲۱، پیش از انعقاد قرار داد انگلیس - افغانستان در ۱۹۲۱ کرزن با وجود پذیرش گفتگو با ولی خان از طرح موضوعات مطروحه میان افغانستان و مقامات بریتانیا در هند امتناع ورزید و درخواست ملاقات هیأت افغانی را با شاه جورج چهارم نپذیرفت و خواستار ارجاع آن به مقامات بریتانیا در هند شد. افزون بر این، کرزن قاطعانه پای فشرد که افغانستان هنوز در حوزه نفوذ سیاسی بریتانیا است.<sup>۹</sup>

ولیکن افغانستان با رهبری قوی امان الله خان والاحاج محمود طرزی به بیانیه های بریتانیا وقع نهاد و بی درنگ با کشورهای مختلف پیمان دوستی امضاء کرد و روابط کنسولی برقرار ساخت. لذا، مهم نبود که بریتانیا برای آینده افغانستان چه تدبیر کرده است. مردم افغانستان سرنوشت آینده خویش را در اختیار گرفته بودند و از حصار سیاست بریتانیا جسته بودند.

تخفیف تعذرات در پیمان ۱۹۲۱ در قبال قبایل پشتون واقع در هند تحت سیطره انگلیس چندان راضی کننده نبود. عبارت مبهم مندرج در پیمان نامه، افغانها را واداشت بار دیگر طلب وضوح نمایند. نماینده بریتانیا - سرهنری دابس - نامه

ویژه خطاب به محمود طرزی فرستاد که انعکاس بخش مذکور در معاهده انگلیس - افغانستان است: «با توجه به اوضاع قبایل مرزی هر دو حکومت و علاقه حکومت افغانستان نسبت به قضیه، حسن نیت حکومت بریتانیا را به کل قبایل مرزی اشعار میدارد و عزم راسخ دارد، با آن عده که از تعدی به مناطق مسکونی هند احتراز ورزند با عفو و بخشش برخورد نمایند. امید است این نامه رضایت خاطرتان را فراهم آورد»<sup>۱۰</sup>.

دو سال مذاکره و ایضاً ریاست کابینه وزیران توان جسم و ذهن طرزی را تحلیل برده بود. در ۱۹۲۲، خواستار کنارگیری از کلیه مسؤولیتهای رسمی و اعزام به پاریس بعنوان وزیر مختار در فرانسه شد. امان الله درخواست را اجابت کرد. اما، طرزی بجای استراحت کار جدی در تعمیق روابط فرهنگی با فرانسه، کشوری که در پیشرفت نسل امروزی روشنفکران افغانستان نقش مهم دارد، ابتدا کرد.

در شهریور / سپتامبر ۱۹۲۲، افغانستان و فرانسه پروتکل به امضاء رساندند که بر مفاد آن هیأت باستان‌شناسی فرانسه در افغانستان تشکیل یافت. این گروه، تحقیقاتی انجام داده است که در کل دوره باستان‌شناسی افغانستان مبرز است. (افغانستان در ۱۹۵۲ پروتکل را به مدت ۳۰ سال دیگر تمدید نمود). لیسه استقلال و دبیرستان فرانسوی زبان باکادر دبیران فرانسوی در ۱۹۲۳ تأسیس گردید که هنوز فعال است. از ۱۹۲۲ دانشجویان بسیار از افغانستان با بورس دولت افغانستان و

فرانسه در دانشگاه‌های فرانسه حضور یافته‌اند (شاه کنونی بیشتر تحصیلات خود را در فرانسه طی کرد).

در دوره سلطنت امان الله دو دبیرستان خارجی زبان در کابل تأسیس گردید: دانشکده نجات (آلمانی) در ۱۹۲۴، دانشکده غازی (انگلیسی) در ۱۹۲۸. امان در ۱۹۲۳ و حبیبیه (پدر وی با تقلید از دانشکده آلیگار هند در ۱۹۰۳ پی ریزی کرده بود) احداث کرد. در چهارمین مدرسه انگلیس زبان شهر کابل مطالب در سطح متوسط به زبان انگلیسی برای تعدادی از کلاسهای در سطح عالی تدریس می‌شد. حضور طرزی در پاریس محور تشنج دیگر، با بریتانیا گردید. وی اسلحه و مهمات فرانسوی برای ارتش افغانستان خریداری کرد. بریتانیا ملوانان را که محموله را حمل می‌کردند، در بمبئی توقیف نمود. طرزی با اعتراض به بازداشت افراد، آن را نقض معاهده ۱۹۲۱ و در تباین با حق طبیعی کشورهای محصور در خشکی در ترانزیت کالا و نیز مغایر حق دریافت کمک از کشور دوست دانست. ریمون پوین کر سردبیر لی ماتین را برای مصاحبه نزد طرزی فرستاد. درج این مصاحبه در صفحه نخست نشریه مذکور، مسامحه انگلیس را در رها سازی ملوانان در پی آورد. اینک بریتانیا نگران کاربرد آن تسلیحات برای متشنج ساختن اوضاع مناطق پشتون سمت هند بود.

در خارج از افغانستان مصائب پیش آمد. اوضاع خاور میانه به گونه جنگ جهانی اول که پایان یافته بود، رو به وخامت نهاد. یونان به ترکیه که هنوز مرکز

رسمی خلافت تلقی می شد حمله برد و انعکاس این تهاجم، سراسر جهان اسلام را متأثر ساخت. در هند، خشونت‌های استقلال طلبانه و تظاهرات به امر معمول تبدیل شده بود. در میان جامعه مسلمانان - حزب خلافت - نهضت به پا کرد و در تیرماه / ژوئیه ۱۹۲۰، چند هزار پنجابی و نیز دیگر مسلمانان هند به افغانستان هجرت کردند تا آنجا سکنی گزینند.

زمینهای شان را (معمولاً به هندوها و سکها) فروختند. امان الله ایده آلیست از این مردم با اشتیاق تمام استقبال نمود. اما، چه زود معلوم شد که منابع امان الله جوابگو نیست! و در نهایت به هند تحت کنترل بریتانیا بازگشتند. هم افغانستان و هم مسلمانان هند، بریتانیا را ملامت کردند که چرا اجازه داد تا این مهاجرت واقع شود! تسخیر مجدد آسیای مرکزی، آنجا را که در زمان تزارها نیز اشغال کرده بودند، بدست روسها فتنه دیگر در شمال افغانستان بود. جنگجویان آزادی بخش مسلمان (روسها راهزن خطاب می کردند) مقاومت می کردند. در ۱۹۲۰، ترکستان شاهد چندین طغیان بود. گرچه امان الله با مبارزین همدردی نشان می داد. لکن در عمل کاری چندان نمی توانست. با این حال، افراد و گروههای داوطلب از هند و افغانستان برای جنگ در کنار مبارزان، مرز افغانستان - روسیه را در نوردیدند. در ۱۹۲۲، امان الله زبده ترین سربازان خود را به مرز فرستاد تا مراقب پیشروی‌ها باشند و مخفیانه با انور پاشا که پس از جنگ جهانی اول از ترکیه رانده شده بود و تلاش



می‌کرد پان ترکیسم را در آسیای میانه گسترش دهد و در این اوضاع مغشوش یک دولت ترک زبان ایجاد کند، تماس برقرار کرد.

هنگامیکه جنگ با بلشویکها ادامه داشت، انورپاشا در مرداد / آگوست ۱۹۲۲ کشته شد. نیروهای مقاومت متلاشی گردید و گروههای چریکی سامان یافت که بعضی از این گروهها تا ۱۹۳۰ علیه شوروی به جنگ ادامه دادند.

روسیه خواستار عقب نشینی نیروهای افغانستان از مرز گردید و از اقدام افغانستان توضیح طلبید. افغانستان اعلام بی طرفی کرد. پیش از این امان الله ژنرال نادرخان را که خود جهت بررسی اوضاع به مرز اعزام کرده بود به حضور پذیرفت. نادرخان نتوانسته بود امان الله را به در پیش گرفتن سیاست صبر و انتظار نسبت به خشونت‌های آسیای مرکزی قانع سازد. خانات بخارا شکست خورد. امیر سید علیم خان در ۱۹۲۱ به کابل گریخت، همانجا در تبعید - آخرین حاکم ازبک بخارا - در ۱۹۵۶ درگذشت.

در ۱۹۲۵، با اشغال یانگی قلعه (جزیره کوچک در آمودریا) بدست سربازان روس حادثه مرزی به وقوع پیوست، البته، نه چندان بزرگ. افغانستان اعتراض کرد و روسیه هم پذیرفت که موضوع در کمیسیون مشترک حل شود. نتیجه حکمیت واگذاری جزیره به افغانستان بود. مسیر آمودریا قدری تغییر کرده است، بگونه‌ای که در گذشته جریان اصلی آب از شمال و اکنون از جنوب جاری است. رفع مناقشه به

گونه صلح آمیز و پذیرش فیصله کمیسیون از سوی روسیه به امضاء پیمان عدم تجاوز و بی طرفی بین افغانستان و شوروی در ۱۹۲۶ کمک نمود و از پی آمد آن ایجاد پل هوایی بین کابل و تاشکند بود.

در داخل فضای سیاسی غبار آلود گشت. شورش در مناطق کوهستانی شرق خوست سرکوب شد. این شورش را ملای لنگ (پیرلنگ) و همکار مصمم وی ملا عبدل به راه انداخته بودند که از ۲۴ فروردین / مارس ۱۹۲۴ تا ژانویه / دی ماه ۱۹۲۵ ادامه داشت، جراید محلی خطاب به دو سرکرده رتیم ذیل را ساخته بودند: ملای لنگ و رفیق دالنگ (دوست سخت سر).

دخالت بریتانیا در ایجاد شورش محرز نیست، ولی صراحت افکار ضد بریتانیا امان الله و نفوذ کارشناسان شوروی بر وی، سرنگونی اش را هدف نخست بریتانیا کرده بود. افزون بر این برانگیختن آشوبهای سبعمانه در میان قبایل پشتون منگل خوست همواره سهل و آسان بوده است.

با نام مذهب علیه اصلاحات و نوسازی نوپای امان الله، شورش بپا گشت. گرچه بعضی از افراد خاندان شاه در بروز و گسترش اغتشاشات نقش داشتند ولی شورشیان در صورت پیروزی استمرار دودمان سلطنت را بر نمی تابید. عبدالکریم فرزند مدبر امیر پیشین - یعقوب خان - (چند ماهی به حکومت رسید)؛ آنگاه تبعید در هندوستان را پذیرفت) تلاش کرد تا رهبری قبایل شورشی را بدست گیرد.

شورشیان رقیب در پذیرش وی رغبت نشان ندادند و این به نفع امان الله تمام شد. ملای لنگ به کابل آورده شد و اعدام گردید. عبدالکریم با گذشتن از مرز پس به هند گریخت. بریتانیا با این استدلال که وی قوانین پناهندگی را نقض کرده است، اخراج اش کرد. بعد در برمه احتمالاً بدست مأموران افغانی به قتل رسید. یک جنگ و نزاع خونین در افغانستان، خون ریزیهای بیشتر و بیشتر را بدنبال دارد.

عامل دیگر که جنگ را به نفع امان الله سوق داد و افغانها بعضاً فراموش می کنند اینست که بریتانیا دو هواپیمای دوره جنگ جهانی اول را به امیر فروخت. این هواپیماها را خلبانان استخدای آلمانی به پرواز در می آوردند، هواپیماها با آتشباری و بمب باران نیروهای قبایل شورشی تأثیر تعیین کننده در نتیجه جنگ داشت.

در ۱۹۲۰ جنگهای بسیار مهم گروههای رقیب پشتون به وقوع پیوست افغانستان و بریتانیا هر یک دیگری را به برانگیختن آشوب متهم ساختند. اما در نواحی مرزی، اغتشاش چندان به برانگیزاننده ای نیاز ندارد و در فضای دائم متشنج جرقه کافست.

پایان غائله ملای لنگ پایان مخالفت با برنامه نوسازی نبود. دو جناح اقرباء دربار بودند: یکی را محمد ولی خان - تاجیک لیبرال - رئیس هیأت اعزامی طرزی به ماورای بحار: روسیه، ایالات متحده امریکا و اروپا رهبری می کرد، دومی، تحت قیادت محافظه کار سخت سر، ژنرال محمد نادر خان و پنج برادرش بود: ژنرال نادر

قوه قبایل را می‌شناخت و همچنین شدت مخالفت شان را با تغییرات و نیز به عمق نفوذ رهبران مذهبی مخالف امان الله نیک پی برده بود. بر این اساس - شاید فقط به همین دلیل - با پیشنهاد امان الله مبنی بر کاهش شدید نیروهای مسلح به مخالفت برخاست.

امان الله با اخراج این وزیر لجوج از کابینه وزیران به انتقادات از خود عکس العمل نشان داده ژنرال محمد نادر خان که وزیر دفاع و فرمانده کل قوا بود با سمت وزیر مختار به فرانسه اعزام گردید. محمد ولی خان به وزارت دفاع منصوب گردید. در ۱۹۲۴ طرزی به کابل فراخوانده شد و سمت وزیر خارجه - مقام پیشین خود - یافت و جایگزین محمد ولی خان (تاجیک) گردید.

بی‌اعتنایی امان الله نسبت به نظرات وزیر امور خارجه‌اش روز افزون شده بود. بدین علت، طرزی در ۱۹۲۵ از مقام خود استعفا داد. امان الله تا ۱۹۲۷ که طرزی برای تداوی به سوئد رفت؛ رسماً استعفای وزیر خارجه‌اش را نپذیرفت. طرزی کمی پیش از اینکه امان الله سفر تاریخی اروپائی خود را آغاز کند؛ به وطن بازگشت. مخالف انجام سفر شاه بود زیرا از افزایش مخالفت، به ویژه در سطوح بالا آگاهی داشت. اما امان الله با عمد یا غیر عمد این تاکتیک را برگزیده بود. سفری که مملکت را در سردرگمی فرو برد. از ۱۹۲۳، عنوان امیر به شاه تغییر کرده بود.

سفر اروپائی وی نتایجی داشت از جمله امضاء معاهدات دیپلماتیک با: فنلاند،

لتونی، لیبریا، لهستان، سوئد، مصر و ژاپن.\*

از ویژگی سفر افسانه‌ای امان الله که تا تیرماه / ژولای ۱۹۲۸ به طول انجامید، تغییر عقیده وی راجع به سلطنت بود. دیدار او از هندوستان، مصر، ترکیه، ایران و همچنین از پایتختهای کشورهای اروپائی مانند رم، پاریس، بروکسل، بن، برلین، لندن، ورشو و مسکو با تشریفات کامل همراه بود. پادشاهان اروپائی برای استقبال از امان الله که نخستین بازدید یک پادشاه پس از جنگ ویرانگر جهانی اول به حساب می‌آمد؛ چیزی کم نگذاشتند. هر یک مجدّانه کوشید تا رابطه مهمان خود را با بقیه دنیا بگسلد. امان الله در لندن به واقعیت تأسف باری واقف گشت و به یکی از معتمدین خود گفت: "فکر می‌کنم که بریتانیا هنوز در پی آن است تا از راهم باز دارد".

در زمانی که اروپائیان در اروپا از امان الله استقبال می‌کردند، نیروهای محافظه کار در داخل - ادعا می‌شد از کمک انگلیس برخوردارند - مبارزه علیه امان الله را شروع کردند و زندگی شخصی و برنامه مدرنیزه سازی وی را به باد انتقاد گرفتند و آن را ضد اسلام و انمود کردند. عواملی تصاویر ملکه ثریا (دختر طرزی) را که در مراسم استقبال بدون پوشش کامل اسلامی ظاهر شده بود؛ پخش کردند. شایعات بر سر زبانها افتاد که شاه از اروپا ماشین آلاتی وارد می‌کند تا از لاشه مردار سوپ

---

\* - پیش از این روابط دیپلماتیک با روسیه (۱۹۱۹)، ایران (۱۹۲۱)، بریتانیا (۱۹۲۲)، ترکیه (۱۹۲۲)، ایتالیا (۱۹۲۲) و فرانسه (۱۹۲۳) برقرار گردیده بود.

تهیه کند! در روستاها شایعه کردند که شاه بر ضد اسلام قیام کرده است.<sup>۱۲</sup>

امان الله به افغانستان بازگشت، با عزم راسخ به مدرنیزه کردن کشورش با الگوی مصطفی کمال آتاتورک در ترکیه. حتی شوروی‌های تحت رهبری استالین نیز از این امر حمایت کردند و او را تشویق نمودند و پیشنهاد اعطای کمک‌هایی دادند. آتاتورک امیر افغان را از اعلام و اجرای اصلاحات وسیع سیاسی و اجتماعی تا در اختیار داشتن ارتش نیرومند و آموزش دیده بر حذر داشت و وعده داد بهترین افسران خود را برای تعلیم و آموزش نیروهای امان الله به افغانستان بفرستد. اما امان الله همواره رابطه بین قدرت و اصلاحات بنیادین را ناچیز فرض کرده بود. بلافاصله، پس از بازگشت برنامه‌های وسیع خود را اعلام کرد افسران ترک آمدند اما بسیار دیر و تنها توانستند نظاره گر سقوط دولتی باشند که ره‌آورد اصلاحاتش بود.

محمود طرزی در تمام طول عمر خویش از اصلاحات داد و سخن سر می‌داد؛ اما همواره بر کارآمدی نهادهای حکومت تأکید داشت. اصلاح و بازسازی نظام حکومت را با کمک آتاتورک ضروری می‌دانست. از شاه می‌خواست برای مبارزه با رشوه خواری، حقوق کارمندان ادارات را افزایش دهد. در اهمیت نیروهای مسلح قدرتمند برای مبارزه با اقلیت‌های نژادی و نیروهای محافظه کار مخالف اصلاحات با کمال آتاتورک هم رأی بود. در سیاست خارجی، برای ایجاد موازنه در روابط با روس و انگلستان، استفاده از کمک‌های بریتانیا را ضروری می‌دانست.

به رغم قولهای کلان و دلچسب، از کمک اتحاد جماهیر شوروی تا ۱۹۵۰ خبری نشد؛ به جز چند مورد کمک جزئی در ۱۹۱۹. شوروی سیزده هواپیما همراه با خلبان، ماشین آلات، متخصصان حمل و نقل و تلگراف برای کمک به امان الله فرستاد. پیش از ۱۹۲۸، شوروی خط هوایی بین کابل و مسکو از طریق تاشکند ایجاد کرده بود.\* در ۱۹۲۴-۲۵، خط تلفن بین هرات - قندهار و کابل - مزار شریف به کار افتاد. بریتانیا پیشنهاد داد که جاده پیشاور تا کابل از مسیر تنگه غارو را بهسازی می‌کند (سرانجام این مسیر پس از جنگ جهانی دوم با کمک آمریکا ساخته شد).

امان الله برای ساختن این جاده پول نقد طلب کرد و بریتانیا نداد. حملات بی‌پروای تبلیغاتی وی در جشن سالگرد استقلال، در حضور وزیر از بریتانیا، بسیاری از مقامات افغانی و هیئت دیپلماتیک را متأثر می‌ساخت. نظرات طرزی و دیگران را در این خصوص با تلخی رد می‌کرد. بریتانیای مغضوب، از نفوذ روز افزون روسیه نگران گردیده بود. طی این مدت، بریتانیا کنسولگری خود را در جلال آباد و قندهار باز نگهداشته بود و همین طور روسیه در هرات و مزار شریف.

---

\* - پیش‌تر، شرکت آلمانی جانکر امتیاز انحصاری تأسیس و اداره خط هوایی از آلمان و از مسیر ترکیه و ایران با قابلیت گسترش به چین را کسب کرده بود. در توافقنامه مقدماتی شرط شده بود که هواپیماها از فضای روسیه و انگلیس به هیچ وجه استفاده نمی‌کند، لذا این می‌توانست افغانستان را از وابستگی به همسایه جنوبی و شمالی اش در زمینه ارتباطات هوایی بی‌نیاز گرداند.

فرجام کار فرا رسید، امان الله از پیش برای خود چنبره‌ای از ثناگویان گرد آورده بود. برنامه‌های او برای تبدیل افغانستان، از مجموعه گروه‌های نژادی و قبیله‌ای پراکنده به یک دولت ظاهراً مدرن به سرعت در حال رنگ باختن بود. اقدام به احداث پایتخت جدید در دارالامان - ۶ مایلی کابل - نمود که شامل یک کاخ مشرف بر دره کابل و ساختمان پارلمان می‌گردید. اکنون این کاخ وضع نیمه ویرانه دارد و مرکز فرماندهی نظام در آن مستقر است. تا ۱۹۶۹ که ساختمان پارلمان در آتش سوخت، وزارت کار در آنجا واقع بود. ساختمان سابق شهرداری اکنون به موزه تبدیل شده است. مهندسان آلمانی بین کابل و دارالامان راه آهن احداث کردند. (تنها راه آهن موجود در داخل افغانستان) که واگنهای روباز دو سه نوبت در روز رفت و آمد می‌کرد. اکنون واگنها و ریلها زنگ زده و فرسوده در کنار ساختمان پارلمان آرام و باقرار است و خاطره ایده آلیست خفته را به یاد می‌آورد.

امان الله با برداشتن حجاب زنها، ایجاد مدارس مختلط و پوشاندن اجباری لباس مد غربی بر شهروندان کابل، به مقابله با بنیادهای اسلامی محافظه کار برخاست. فروشندگان لباسهای دست دوم، برای مردان عشایر لباس کرایه می‌دادند تا در کابل بپوشند. شاه برنامه‌ای جهت آموزش عشایر پی‌ریزی کرد و عملاً تعداد اندک معلم در گروه‌های بزرگ عشایری فرستاد تا در کوچ همراهشان باشند و آموزش بدهند. همزمان با توسعه فرآیند اصلاحات، تلخ کامی رهبران محافظه کار مذهبی،



قبیله‌ای و اعضای از خاندان سلطنتی شدت می‌یافت. محمود طرزی در اظهار نظر واقع‌گرایانه‌ای گفته بود: "امان الله بنای زیبای بی بنیان بنا کرده است که با برداشتن یک آجر کل آن فرو می‌ریزد".

مردان قبیله شینواری در آبان / نوامبر ۱۹۲۸، با آتش زدن کاخ سلطنتی و کنسولگری بریتانیا در جلال آباد، جرقه شورش را زدند. شورش به سرعت گسترش یافت و نیروی نظامی قبیله‌ای به سوی کابل به راه افتادند. در مسیر حرکت حامیان‌شان اضافه می‌گردید. امان الله پس از تعلل بسیار، نیروهای منظم ارتش را برای مقابله با لشکر شورشیان اعزام کرد. بیشتر سربازان از واحدهای خود گریختند و به شورشیان ملحق شدند. کابل در معرض اشغال واقع گردید. به ویژه پس از اینکه از جانب شمال - که انتظار نمی‌رفت - مورد تهدید واقع شد. حبیب الله (بچه سقاو) یک تاجیک بیسواد بود و بر کوهستان تسلط داشت، وارد کابل گردید و امان الله را برکنار ساخت و مدت نه ماه - که دوره‌ای خونین بود - حکومت کرد.<sup>۱۱</sup>

معماری امان الله با سرعت فرو پاشید. محمود طرزی انداز کرده بود: «او باید دو سال صبر می‌کرد تا نیروهایش بر منوال پیشنهاد آتاتورک جان بگیرد، چیزی که می‌بایستی می‌کرد».<sup>۱۳</sup>

همزمان با پیشروی نیروی قبایل از سمت شرق، نیروهای رهبر تاجیک از شمال کابل وارد شد. امان الله ناگزیر به جنگ بود. سوار بر رولزرویس خود همراه با

محمودبیک طرزی، غلام صادق (او را پس از این که معلوم شد بریتانیا در بازپس‌گیری تاج و تخت از دست رفته کمک نمی‌کند از قندهار به مسکو فرستاد)، عبدالعزیز برکزی (وزیر جنگ) و عبدالاحد وردک (وزیر کشور و پدر برنامه «آلسی جرگه» ای رئیس جمهور کنونی) \* به سرعت به قندهار گریخت. امان‌الله به نفع برادر ارشد خود - عنایت الله (با خیره دختر ارشد محمودبیک طرزی ازدواج کرد) - استعفا داد. عنایت الله سه روز در قدرت ماند تا اینکه بچه سقا و برکنارش کرد و پس از آن با یک هواپیمای بریتانیایی که خارجیان را از کابل تخلیه می‌کرد، همراه خانواده به هند رفت.<sup>۱۴</sup>

امان الله امیدوار بود با گردهم آوردن مردان قبایل وفادار به خود، سلطنت از دست رفته را باز ستاند. طرزی مخالف این اقدام بود؛ زیرا می‌دانست بریتانیا این نوع تلاشها را خنثی می‌سازد (متقاعد شده بود که بریتانیا در پس ماجراست). مُصر بود که تنها راه اعاده وضع پیشین برای امان الله، استقرار در شمال است؛ جایی که بریتانیا قادر به دخالت نمی‌باشد و شاید روسها التفاتی بکنند. تردیدهایی وجود داشت مبنی بر اینکه آیا جمعیت اکثر ازبک، ترکمن و تاجیک منطقه از شاه مستعفی پشتون حمایت خواهند کرد یا خیر. این به رغم توفیقات اولیه غلام نبی چرخمی بود که پسان حاصل آمد.

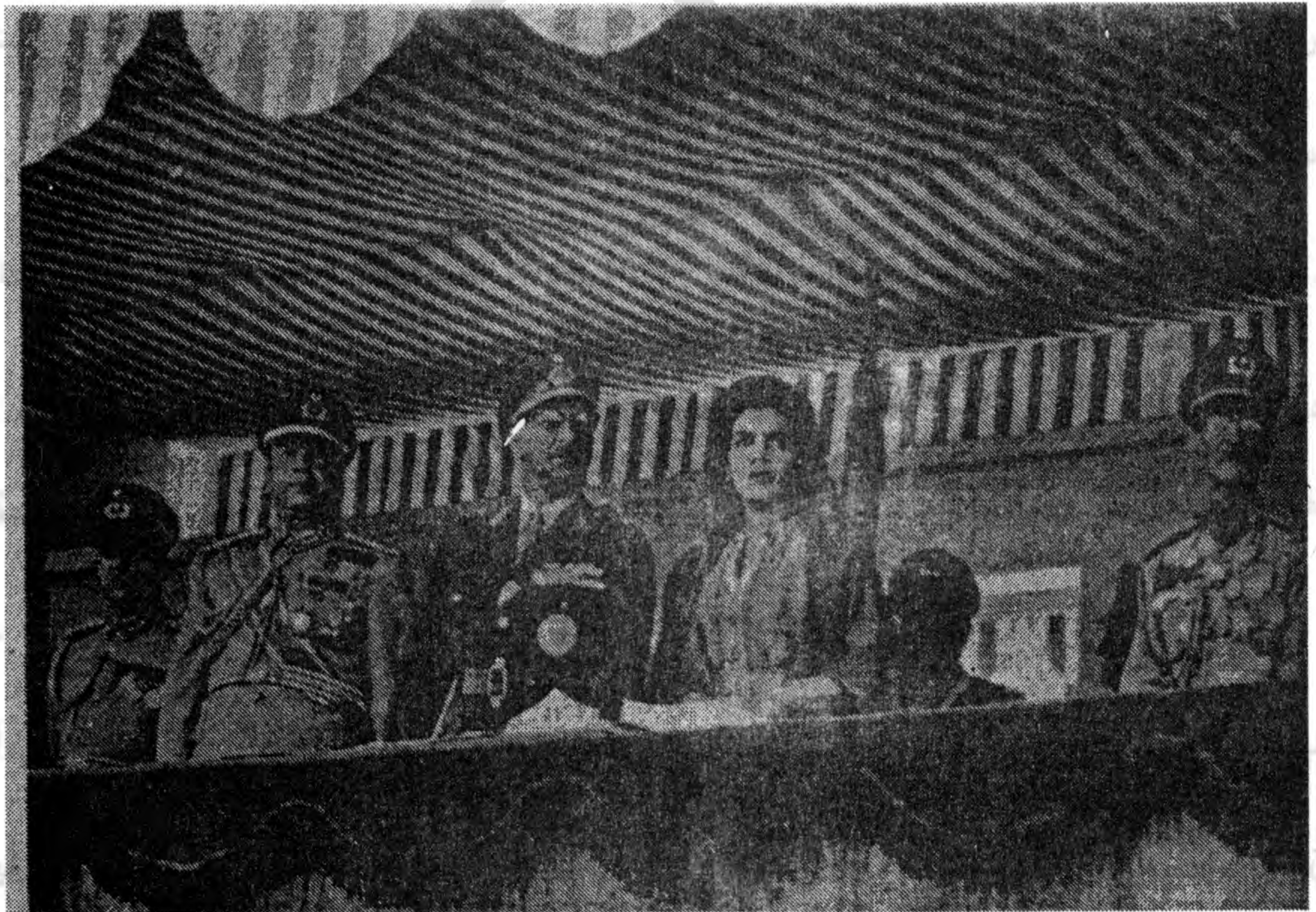


حبيب الله غازي (بچه سقاو) مرد متهور تاجيك، كه ۹ ماه در ۱۹۲۹

بر افغانستان حكومت راند: عكس: آلبوم خصوصي، كابل



محمد نادر شاه، (۱۹۲۹ تا ۱۹۳۳)، فرمان جنگ سوم انگلیس - افغانستان، ۱۹۱۹،  
ردیف اول - نقر وسط، آکبوم خصوصی، کابل



محمد ظاهر شاه و از راست به چپ: فیلد مارشال، شاه ولی خان و ملکه حمیرا (همسر شاه)، زفرال خان محمد خان (وزیر دفاع)،  
عبدالولی خان (فرمانده نیروهای مرکزی)، عکس: وزارت اطلاعات و فرهنگه دولت پادشاهی افغانستان

بالاخره امان الله با سخت سری، با نیروهای تعلیم نیافته و فاقد تجهیزات به سوی کابل شتافت و در غزنی واحد کوچک از سقاویست‌ها را محاصره کرد. نیروی قبیله غلزایی، امان الله را به سهولت شکست داد. حضرت بزعد - یک رهبر مذهبی افغان - در تشکیل لشکر و فرستادن آن به غزنی مساعدت نموده بود و به علاوه، واحد نیروی دیگر را به شرق افغانستان گسیل داشته بود که بعداً نادرخان با کمک همین نیرو، بچه سقاو را برکنار کرد.<sup>۱۵</sup>

پیش از عزیمت امان الله به مقصد غزنی، یک «جانکر» چهار نفره در آسمان قندهار ظاهر شد. هواپیما فرود آمد و سرهنگ ایرانی حامل پیام همدردی رضا شاه و پیشنهاد اعطای پناهندگی به امان الله، از سرنشینان هواپیما بود. همچنین لری روی سردبیر شکاگو تریبون در پاریس مسافر دیگر هواپیما بود که آن را اجاره نموده و از تهران به قصد انجام مصاحبه اختصاصی با امان الله به قندهار پرواز داده بود. روی پس از انجام مصاحبه و در بازگشت، پس از آن که با خروج خانواده سلطنتی موافقت گردید. محمود بیک طرزی، همسرش و یک خواهر حامله امان الله را به قصد هرات پرواز داد، البته مجاز بودند وارد ایران شوند.

امان الله و همراهان به هند و از بمبئی سوار کشتی شدند و رهسپار ایتالیا گردیدند. ویکتور امانوئل از عموزاده - امان الله در جریان سفر اروپائی خود از

دست پادشاه ایتالیا نشان عید تبشیر\* را دریافت کرده بود که عموزاده شاه در آن منقوش بود - با بی میلی استقبال نمود.

یک هفته پیش از ورود طرزی به هرات، یک رشته درگیری میان شیعه و سنی به وقوع پیوست. در اثر زد و خورد میان نظامیان، حاکم منصوب از سوی امان الله کشته شد. گرچه بچه سقاو در منطقه هرات نفوذ چندان نداشت لیکن محکی بود تا به چه میزان امان الله باید از شمال انتظار حمایت داشته باشد.

دوستانش طرزی را مخفی کردند. سفارت افغانستان در ایران، چند روز بعد، برای خروج وی هواپیما فرستاد تا پیش از اینکه شورشیان بیابند، بیرون برده باشد. همسرش قبل از کشته شدن والی به قندهار برگشته بود و همراه امان الله به هند رفت.

محمود طرزی خسته، ده ماه در منطقه خوش آب و هوای شمیرانات شمال تهران به استراحت پرداخت. طی این مدت برای اعاده قدرت امان الله چندین نسخه پیچیده شد که در صورت حمایت طرزی می توانست صورت جدی تری به خود بگیرد؛ اما وی از مشارکت اجتناب کرد. عدم همکاریش باعث زمین ماندن طرحها گردید. در علل استنکاف خویش، این بیت شعر از حافظ شیرازی را تقریر می کرد:

ما بدین در نه پی حشمت و جاه آمده‌ایم

از بد حادثه اینجا به پناه آمده‌ایم

در مهر / اکتبر ۱۹۲۹ وارد ترکیه شد و چند سال ماندهٔ عمر خویش را در کنستانتنوپل سپری کرد. سال نخست از آخرین تبعیدش به تعمق و تأمل گذشت که ره‌آوردش بازشناسی ذوق و قریحه شعر در خود بود. دفترچه در دست، ساعتها سوار بر تراموای در گردش بود و اصطلاحات زبان مردم را یادداشت می‌کرد. به دلیل القای مطلب غالباً با ایما در بسفر، راه جزیره را پیش می‌گرفت؛ به کشف و ضبط اصطلاحات جدید می‌پرداخت. دوست داشت در قهوه‌خانه‌ای بنشیند و مردم را نظاره‌گر باشد. به ندرت در مشاجرات شرکت می‌کرد و از مطالعه روزنامه دوری گزیده بود. احساس می‌کرد در عرصه عمل شکست خورده است. به مطلوب اولین اش - شعر و درون‌گرایی - بازگشته بود؛ همچنانکه دیگر ملی‌گرایان آسیایی چنین کرده‌اند. نیک فهمیده بود که نمی‌توان با عناصر غرب و التقاط ارزشهای آن با فرهنگ‌های آسیایی، زندگی روستایی را ارتقاء فضیلت داد. در آبان / نوامبر ۱۹۳۳، در تبعید، به دلیل ابتلا به سرطان روده درگذشت و در تپه‌ای مشرف بر بسفر به خاک سپرده شد. امروزه محققان و دانشجویان ترک از مقبره وی بازدید می‌کنند و شاید روزی تبدیل به زیارتگاه شود. گرچه طرزی آنچنانکه باید مرد عمل نبود لیکن در ایجاد نظام دولت کمک کرد و مبارزه افغانستان را بعد از جنگ سوم افغانستان -

انگلیس در ۱۹۱۹ برای کسب شناسائی بین‌المللی رهبری نمود.  
بعضی از افغانها، محمود طرزی را به فرصت‌طلبی سیاسی متهم می‌کنند.  
حبیب‌الله را متأثر از القائات خود ساخت و دو دخترش را به پسران حبیب‌الله تزویج  
کرد. دختر سوم نیز در تبعید در ترکیه با پسر سوم حبیب‌الله ازدواج کرد. طرزی  
همواره مستقل ماند و با حبیب‌الله بر سر جانبداری امیر از متحدین در جنگ جهانی  
اول، سرعت اصلاحات در نظام تعلیم و تربیت و دیگر امور مرتبط با نوسازی، دچار  
مشکل گردید.

پس از ترور حبیب‌الله از سلطنت امان‌الله در مقابل دیگر مدعیان حمایت کرد.  
همین، ممکن است یک نوع فرصت‌طلبی به حساب آید، به ویژه به این دلیل که  
امان‌الله داماد وی بود. اما باید به خاطر داشت که دختر ارشد او نیز همسر عنایت‌الله  
- مدعی دیگر امارت - برادر امان‌الله بود. گرچه با امان‌الله بر سر روند اصلاحات  
اختلاف داشت لکن در نهایت از حمایت مدعیان مخالف امان‌الله خودداری ورزید  
و چند سال باقی عمر را با طعم تلخ تبعید به سر آورد. هنوز هم ممکن است، بر  
اسلوب رایج، طرزی متهم شود که برای رسیدن به مقصد به فرصت‌طلبی سیاسی  
دست می‌یازید. وجه همت او دو چیز بود: استقلال سیاست خارجی افغانستان از  
بریتانیا و اصلاحات اجتماعی پایدار و ماندگار. در وفاداریش به خاندان امان‌الله  
جای شک نیست.



اگر افغانستان در فرآیند نوسازی و در عرصه سیاسی و اجتماعی، پی یافتن سمبل باشند، طرزی برجسته‌ترین است. سالها قبل، خواهان سلطنت مشروطه شده بود ایده‌ای که در سال ۱۹۶۴ طی حکومت محمدظاهر شاه، یک گام در جهت جامه عمل پوشاندن آن برداشته شد: جدایی حکومت از سلطنت. همچنین پیشنهاد کرده بود، یک نظام حزبی، مجلس انتخابی و لوی جرگه سالیانه تشکیل شود.

در روزنامه‌اش - سراج الاخبار - و دیگر نوشته‌های خود این سؤال را تکرار می‌کرد که «علم چیست»؟ نوشت: «تعلیم پیش پا افتاده‌ای که به نام اسلام عرضه می‌شود، نمی‌تواند علم باشد. باید در فراگیری تکنولوژی نوین، علوم طبیعی و دانشهای اجتماعی کوشید. زمانی اروپائیان در عصر بی‌خبری بودند و اسلام مشعل آگاهی را در دست داشت؛ اکنون ما مسلمانان در عصر تاریک به سر می‌بریم». دیگر بار نوشت: «اگر اسلام ارزنده است، به ارزندگی چالش‌هاست».<sup>۱۶</sup>

طرزی بخش کوچکی از عمر خویش را صرف امور اجرائی نمود و قسمت اعظم آن را در امور فکری و فرهنگی سپری کرد. شاه امان الله مرد عمل‌گرا بود و در چنبره حوادث افتاد، تلاش کرد بی توجه به شرایط مکانی و زمانی و ناپختگی مردم، اوضاع را بر وفق مراد خویش به جریان اندازد. اگر طرزی متفکر و امان الله عمل‌گرا توان آن را داشتند که استعداد خودشان را - البته با پشتوانه نیروی تعلیم یافته ترک -

امان الله خان ..... ۱۶۱

تلفیق نمایند، افغانستان شاید در راه نوسازی فرسنگها جلو افتاده بود؛ در ازای حرکتی که فقط آغاز شد.

ACKU

## «منابع»

مقدمه

1. Amir Abdur Rahman Khan, 1900, II, 157.
2. Coon, 1951 b, 295-323.
3. Shoon, Personal Communication, 1969.
4. Caroe, 1965, 79-80, A. Habibi, 1969.
5. Caroe, 1965, 112.
6. Wittfogel, 1957.
7. Kakar, 1968, 1.

بخش یک. سرزمین

1. Michel, 1959, 29.

فصل اول. نواحی جغرافیائی

1. Michel, 1960, 359-60.
2. Burn, 1962, 164.
3. Humlum, 1959, 17.
4. Humlum, 1959, 112.

5. Humlum, 1959, 17.

6. Le Strange, 1930, 350.

فصل سوم. زمینهای زیرکشت

1. For a detailed discussion see Michel's chapter on "Agriculture" in Wilber (1962, 221-41).

Three recent works are extremely important: Agricultural Development in Afghanistan with special Emphasis on wheat (1967); Pickett (1967); Dada and Pickett (1969).

Also see Vavilov and Bukinich (1929) & Volk (1954).

فصل پنجم. حیات وحش

1. Science - 1965.

2. Berg, 1948, Edmonds, 1968.

فصل هفتم. عبدالرحمن خان

1. Quoted in Wilber, 1962, 19.

2. Kakar, 1968, 92.

3. McChesney, 1968.

4. Hamilton, 1906, 273; Kakar, 1968, 99.

5. Singal, 1963, 107.
6. Rodenbough, 1885.
7. Roskoschny, 1885.
8. Ghose, 1960, 199.
9. Yafe, 1887, 311-60.
10. Ghose, 1960, 198.
11. Burnes, 1835, III: 113.
12. L.Dupree, 1961 b
13. Aitchison, 1933, 242.
14. Calso Kakar, 1968, 145.
15. Abdur Rahman, 1900, II: 159.
16. Abdur Rahman, 1900, II: 160.
17. Kakar, 1968, 145.
18. Sykes, 1926, 219.
19. Caroe, 1965, 463.
20. Caroe, 1965, 382.
21. L/P & S/7: Letter from Elgin to Hamilton: Political and secret letters and enclosures receive from India. Vol. 85, Foreign Dept. Letter No.77, 1896. India office Records, London).

22. Elliott, 1963, 53.
23. Poullada, 1969 a , 22 and L.Dupree 1961 b.
24. Hamilton, 1910, 413.
25. Churchill, 1916; Daries, 1932; Elliott, 1968; Hutchinson, 1898; G. Robertson, 1898; W.Robertson, 1898; Swinson, 1967; Yaunghushand, 1895.
26. McChesney , 1968.
27. Hamilton, 1910, 389-99.

فصل هفتم. حبیب اللہ

1. Poullada, 1969, 106.
2. L.Dupree, 1966, 270.
3. Dichter, 1957.
4. Davies, 1932.
5. Hamilton, 1906, 41-211.
6. Shrine, 1962.
7. Adamec, 1967, 83.
8. Von Hentig, 1963 & Von Niedermeyer 1942.
9. Abamec, 1967, 94.
10. Pratap, 1925.

11. Adamec, 1967, 109.
12. ego Ahang, 1969 b; L.Dupree (AUFS Reports, LD-1-64); de Dianous (1964); Gregorian (1967).
13. Katrak, 1929, Xiii
14. Bell, 1948.
15. L.Dupree, AUFS Reports, LD 1-64, 27.

فصل هشتم. شاه امان الله

1. L.Dupree, AUFS, Reports , LD - 64-8.
2. O'Dwyer, 1925.
3. Molesworth, 1962.
4. Adamec, 1967, 183.
5. Dunsterville, 1922.
6. Malleson, 1922.
7. Fraser - tytler, 1967, 198-200.
8. Adamec, 1967, 165.
9. Adamec, 1967, 163.
10. Quoted in Caroe, 1965, 465 and Pazhwak, 1953, 86.
11. Habibullah, n.d.
12. L.Dupree , AUFS , Reports , LD-1-64, 13.

13. L.Dupree, AUFS , Reports , LD-1-64, 15.

14. For details on the airlift see East India (Military) Report on the Air Operations in Afghanistan Between 12, 1928, and February 25, 1929, H.M. Stationery office, London, 1929.

An American woman, a Mrs. Isaacson, was listed in the tables as being evacuated , but I have been unable to discover anything else about her.

15. See habib - ul - Islam, Freind of Islam, May 23, 1929, for a reproduction of a letter from the Hazrat to Bacha saqqao which announces the movement of the two armies, (though no mention is made of the use to which the letter column could be put.).

16. L.Dupree, AUFS Reports , LD-1-64,20.



... ولیکن افغانستان با رهبری قوی امان‌الله خان و الحاح محمود طرزی به  
بیانیه‌های بریتانیا وقع نهاد و بی‌درنگ با کشورهای مختلف پیمان دوستی  
امضاء کرد و روابط کنسولی برقرار ساخت، لذا مهم نبود که بریتانیا برای  
آینده افغانستان چه تدبیر کرده است. مردم افغانستان سرنوشت آینده  
خویش را در اختیار گرفته بودند و از حصار سیاست بریتانیا جسته  
بودند...

... اگر طرزی متفکر و امان‌الله عمل‌گرا توان آن را داشتند که استعداد  
خودشان را - البته با پشتوانه نیروی تعلیم یافته ترک - تلفیق نمایند  
افغانستان شاید در راه نوسازی فرسنگها جلو افتاده بود؛ در ازای حرکتی  
که فقط آغاز شد...

